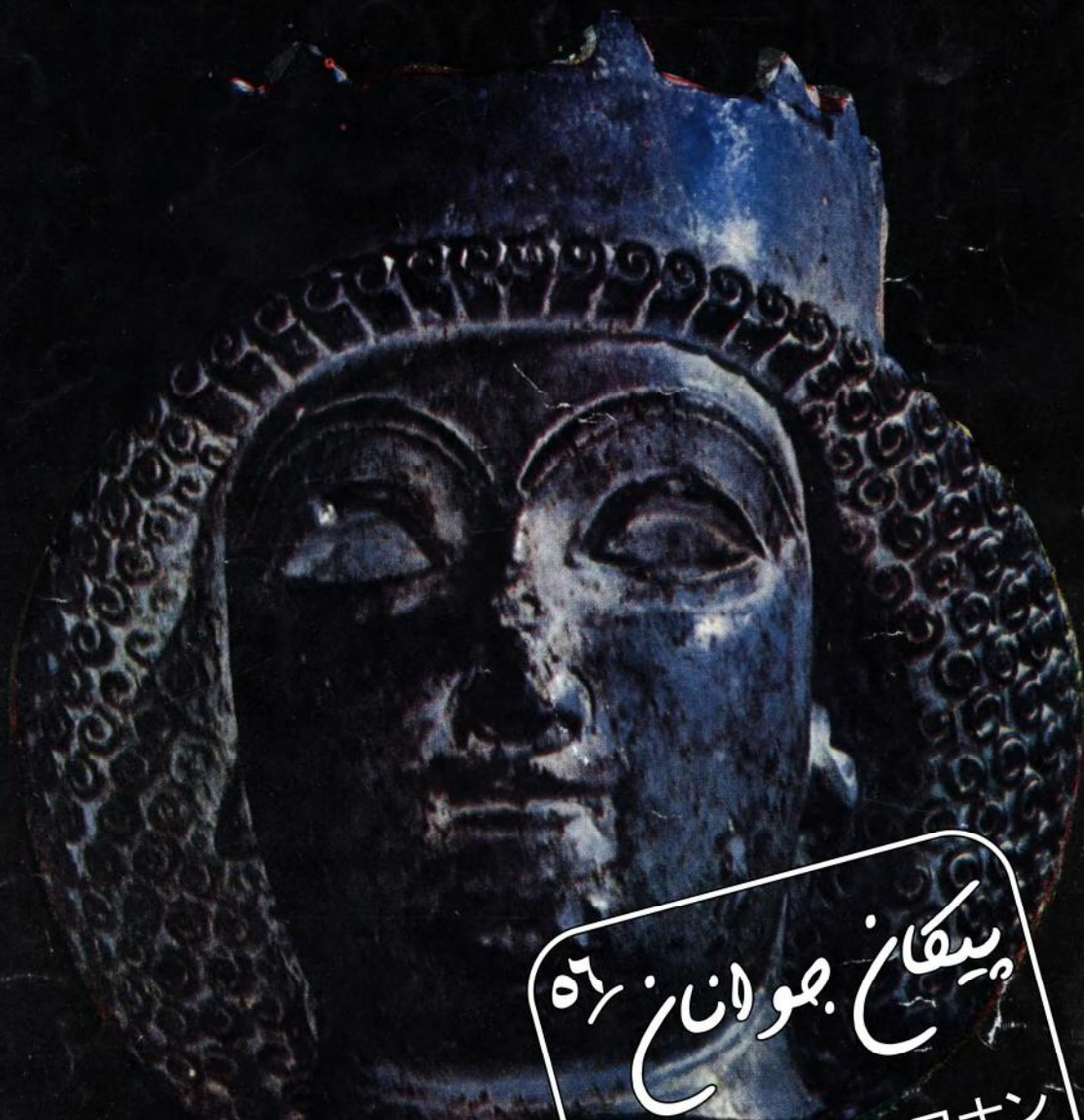




خواندنیها



پیکان جوانان ۵۶

ペイカン ジャワナン

www.javanan56.com



شریفایی وزیر امور خارجه باتفاق وزیر امور خارجه ترکیه و مشاور مخصوص رئیس جمهوری پاکستان در کاخ سعدآباد

ایران و جهان در سه روز گذشته

محاسبه میشود ، بدلا تعیین و توافق شده است ولی طبق ماده ۳۰ قرارداد نفت با کنسرسیوم کلیه پرداختها به لیره انگلیسی انجام میشود . نرخ رسمی دلار در برابری با لیره طبق قرارداد نفت ۲۴۰ محاسبه شده است که در حال حاضر نیز این رقم ملاک عمل رسمی میباشد . اطلاعیه تاکید میکند در صورتی که در نرخ رسمی دلار تنزلی پدید آید ، ایران برای تجدید نظر در قیمت اعلان شده نفت اقدام خواهد کرد.

● ۲۷ سناتور و ۲۲۹ نماینده مجلس شورای ملی که از ترکیب آنها فراکسیونهای پارلمانی حزب ایران نوین در مجلسین آینده تشکیل می - شود ، روز سهشنبه نخستین اجتماع رسمی خود را پس از انتخابات اخیر برپا ساختند و سوگند خوردند . در این جلسه آقای کلانی دبیرکل حزب ایران نوین طی نطقی موفقیت نمایندگان حزبی را به آنان تبریک گفت و از فعالیتهای آقای هویدا نخست وزیر در جریان انتخابات اخیر قدردانی کرد.

● وزیر آموزش و پرورش روز سهشنبه در اجتماع اعضای انجمن دبیران علوم اجتماعی اظهار داشت که وزارت آموزش و پرورش باید مردم را با بازگو کردن تاریخ و افتخارات ایران با عمق فلسفه برگزاری جشن شاهنشاهی ، آشنا کند . وی گفت بهمین منظور در کمیته فرهنگ که یکی از کمیتههای بزرگ جشن شاهنشاهی است تصمیم گرفته شد این وظیفه در سطحی وسیع و در کلیه نقاط کشور انجام شود.

● وزارت دارائی ضمن اطلاعیه ای اطمینان داد که براساس پیشبینی - هائی که در قراردادهای نفتی شده ، نوسانات دلار در بازار آزاد کوچکترین تأثیری در میزان دریافتی دولت ایران از کنسرسیوم نفت ندارد . در این اطلاعیه گفته میشود که بهای اعلان شده نفت که بر مبنای آن مالیات و پرداخت مشخص دولت شاهنشاهی

● روز روشنیه آقای اردشیر زاهدی وزیر امور خارجه به اتفاق آقای عثمان اولجای وزیر خارجه ترکیه و آقای محمدحسین صوفی مشاور مخصوص رئیس جمهوری پاکستان در کاخ سعدآباد به پیشگاه شاهنشاه شریفیاب شدند و ناهار را در حضور معظم له صرف کردند.

● والا حضرت شاهپور عبدالرضا پهلوی بامداد روز سهشنبه بدعوت دولت اندونزی برای يك بازدید دو هفته ای از آن کشور عازم جاکارتا پایتخت اندونزی شدند.

والا حضرت در این سفر حامل پیام دوستانه ای از جانب شاهنشاه آریامهر برای حضرت ژنرال سوهارتو رئیس جمهوری اندونزی هستند.

● آقای هویدا نخست وزیر که در پایان سفر موفقیت آمیز خود به رومانی برای يك دیدار سه روزه خصوصی از بخارست به پاریس رفته بود ، چهارشنبه شب به تهران بازگشت.

● بامداد روز سه‌شنبه سومین کنگره ژنیک ایران در تالار تاجگذاری دانشگاه پهلوی شیراز گشایش یافت . در این کنگره که ۶۰ تن از دانشمندان کشورهای هلند ، انگلیس و آمریکا نیز شرکت داشتند طی دو روز بحث و گفتگو ، آخرین تحقیقات علمی در مورد ژن و تاثیر آن در نسلهای بعدی ارائه شد.

● بامداد سه‌شنبه آقای سیروس فرزانه معاون نخست وزیر و سرپرست سازمان جلب سیاحان به اتفاق معاون این سازمان بنابعدوت وزیر جهانگردی یوگوسلاوی به آن کشور عزیمت کرد. سرپرست سازمان جلب سیاحان در مدت اقامت خود در یوگوسلاوی، مذاکراتی بمنظور توسعه همکاریهای جهانگردی میان دو کشور با وزیر جهانگردی و سایر مقامات ذریبط آن کشور بعمل خواهد آورد.

● رادیوکلن ، در گفتاری پیرامون قراردادهای جدید نفتی ایران ، قراردادی را مورد تجزیه و تحلیل قرارداده و از آن بعنوان يك قدم اقتصادی بلند توسط ایران یادکرد.

● دومین اجلاس شورای بررسی و ارزشیابی فعالیتهای آموزشی و اجتماعی دانشجویان شاغل که در بابل سر تشکیل شده بود ، با تصویب گزارش نهائی شورا بکار خود پایان داد . در این گزارش ضوابط لازم برای تعیین دانشجویان شاغل اعلام شده است از جمله اینکه : دانشجویانی برای تدریس انتخاب شوند که هیچگونه تعهدی جز امور تحصیلی خود نداشته باشند ، مراکز آموزش عالی نیم روز در هفته وقت آزاد داشته باشند تا تغییر برنامه نیمسال تحصیلی وقفه‌ای در کار تدریس دانشجویان در دبیرستانها پیش نیابد ، در واگذاری کار به دانشجویان رشته تحصیلی آنان مورد نظر قرار گیرد . از نظرات و خدمات دانشجویان شاغل در بهبود اوضاع اداری و آموزشی استفاده شود و دانشجویان قبل از اشتغال به کار توسط قسمتهای آموزشی وزارتخانه‌ها آموزش ببینند.

● وزارت تعاون و امور روستاها اطلاع داد که در تیرماه ۸۹ میلیون و ۲۲۴ هزار و ۷۵۹ ریال وام ازطرف شرکتهای تعاونی روستائی در اختیار ۱۲ هزارو یکصد و سی نفر از کشاورزان عضو این شرکتها در سراسر کشور گذاشته شده است.

● وزارت بهداری اعلام کرد که از این پس دانشجویان آموزشگاههای کمک بهسازی از میان داوطلبان محلی استانها و به نسبت احتیاجات این استانها انتخاب خواهند شد . وزارت بهداری به ادارات بهداری کشور دستور داد قبل از آغاز سال تحصیلی محللای بهداشتی سال آینده خود را تعیین کنند تا برای انتخاب دانشجو از بین داوطلبان محلی و معرفی آنها به آموزشگاههای کمک بهسازی اقدام شود.

● يك گروه ۷۰ نفری دیگر از کارگران ایرانی برای کارآموزی و کسب مهارت به آلمان باختری اعزام شدند . این گروه که سومین هیئت کارگری اعزامی ایران به آلمان فدرال است پس از گذراندن يك دوره آموزش چهار ماهه ، مدت دو سال در کارخانه های کشتی سازی آن کشور کارآموزی خواهند کرد.

● وزارت راه اعلام داشت که ساختمان راه شیراز - تخت جمشید پایان یافت و مورد بهره برداری قرار گرفت . این راه ۵۲ کیلومتر طول و ۱۱ کیلومتر عرض دارد و نه متر از عرض آن آسفالت شده است.

● سفیران چهار کشور فاتح جنگ دوم جهانی ، در برلن غربی بایک اقدام تاریخی پیش نویس موافقتنامه‌ای راکه بمنظور پایان دادن به جنگ سرد طرح ریزی شده است، امضاء کردند . پیش نویس قرارداد برای تصویب به دولت های آمریکا ، شوروی ، انگلستان و فرانسه تسلیم خواهد شد . تاریخ اجتماع آینده سفیران چهار کشور برای امضاء نهایی قرارداد دوم سپتامبر تعیین شده است.

● سخنگوی کاخ سفید آمریکا اعلام کرد که توافق بر سر مسئله برلن

اقدامی تشویق کننده بوده است وی اظهار اطمینان کرد که این توافق راه را برای حل مسائل دیگر اروپا هموار خواهد ساخت.

● هفته نامه تایم چاپ آمریکا طی مقاله مفصلی در باره بحران پولی کنونی نوشت : اگر این بحران به سرعت برطرف نشود جهان با مشکلات اقتصادی شدیدی روبرو خواهد شد.

● «رابرت مک کلو سکی» سخنگوی وزارت خارجه آمریکا رهبران اتحاد جماهیر عرب را بخاطر آن که گفته اند درباره مسئله فلسطین و سرزمینهای اشغالی عربی گفتگو نمیکند ، مسود نكوهش قرار داد و گفت این تصمیم با قطعنامه ۲۲ نوامبر ۱۹۶۷ شورای امنیت که مصر نیز آنرا پذیرفته مغایر است.

● وزیر خارجه اسرائیل اظهار داشت اسرائیل به اعلامیه های قبلی خود که گفته است نسبت به ادامه اشغال اراضی عربی علاقه ای ندارد ، هنوز وفادار است . وی تاکید کرد اسرائیل مایل است که باب مذاکره با اعراب باز باشد . بعقیده ناظران این اظهارات ایبان بمنظور خنثی ساختن اثرنطق ژنرال دایان که گفته بود اسرائیل باید در اراضی اشغالی يك حکومت دائمی بوجود آورد ، بیان شده است.

● ابوظبی يك میلیون و ششصد هزار لیره استرلینگ بعنوان کمک به دولت اردن پرداخت کرد . منابع رسمی عمان گفتند که دولت اردن این مبلغ را چند روز قبل دریافت کرده است.

● دست راستی های بولیوی که با کمک نظامیان این کشور قدرت را به دست گرفته اند سرهنک «هوگو بارنز» را بریاست جمهوری بولیوی برگزیدند و به این ترتیب به عمر حکومت دست چپی ژنرال «خوان تورس» رئیس جمهوری بولیوی که در اکتبر ۱۹۷۰ بر سرکار آمده بود پایان دادند . در پایتخت بولیوی اعلام شد که در جریان زد و خوردهای خونین لاپاز که منجر به سقوط دولت «تورس» شد بیش از یکصد نفر کشته و حدود پانصد تن زخمی شده اند.

از خبرهای خاص و خصوصی مطبوعات

روابط خارجی

● در حالی که تا پایان ماه بین دو کشور ایران و چین سفیر مبادله میشود مسئله مبادلات بازرگانی نیز بین دو کشور مورد مطالعه جدی قرار گرفته است یگانه اشکال در تحقق یافتن این هدف اینست که چین برای بازرگانان ایران شناخته نیست بهمین جهت گفته میشود بمحض بازگشت وزیر اقتصاد يك هیئت جهت مطالعات بازرگانی به پکن خواهد رفت. «مرد مبارز»

● سلطنت نشین عمان که درحال حاضر فقط با انگلیس و هند رابطه سیاسی دارد مترصد است با مشورت با کشورهای دوست شبکه دیپلماسی خود را در شمال افریقا و خلیج فارس

تقویت کند و ظاهرا این مساله یکی از رئوس مذاکرات قابوس با تاجبخش بوده است.

● سفیر ایران در کویت از سفر چند روزه خود به سلطنت نشین عمان وارد تهران شد تا گزارشی از نتایج مذاکراتش را با سلطان قابوس بن سعید در اختیار وزیر خارجه قرار دهد.

نماینده دیپلماسی ایران در ملاقات با قابوس مسائل حاد و حساسی را در باره آینده خلیج فارس مورد گفتگو قرار داده است و رهبر سلطنت نشین عمان موافقت کرده است که برای ادامه مذاکراتش در آینده بسیار نزدیکی از ایران دیدن کند.

● پست دبیرکلی سازمان پیمان مرکزی (سنتو) که این بار باید شخصیتی

نرخ زندانی بودن!

■ طبق ماده واحدهای که به تصویب پارلمان رسیده نرخ زندانی بودن ده برابر افزایش یافته است و سابقا کسانی که در مقابل محکومیت نقدی جزائی زندانی میشدند برای هر روز زندانی پنجاه ریال از میزان محکومیت آنها کسر میشد طبق ماده واحده اصلاحیه مزبور فعلا برای هر روز زندانی پانصد ریال از مبلغ بدهی کسر خواهد شد و بدنبال تصویب این قانون در محافل قضائی این فکر زمینه پیدا کرده است که نرخ هم برای زندانیهای حقوقی متناسب با بدهی آنها در نظر گرفته شود و بمقررات ضد آزادی انسانی فعلی خاتمه داده شود. اصولا بنظر عدهای علمای حقوقی و وکلای دادگستری بازداشت در مقابل بدهی مالی بر خلاف اصول حقوق بشر است.

((سحر))

از طرف ایران باین سمت برگزیده شود هنوز خالی است.

این اعتقاد وجود دارد که ایران به اطلاع هم پیمانان خود در سنتو مخصوصا انگلستان که اکنون بر سر مسائل سه جزیره دهانه خلیج فارس با این کشور اختلاف دارد رسانده است که ایران تا هنگامی که مساله سه جزایر با انگلستان حل نشود از انتخاب دبیرکل سنتو خودداری خواهد کرد.

این اقدام ایران در محافل دیپلماتیک بعنوان يك اعتراض تلقی شده است زیرا ایران معتقد است که نمیتوان در يك پیمان نظامی با کشوری دوست و هم پیمان بود که حقوق حقه ایران را نادیده گرفته است.

«آیندگان»

سنا و شورا

● با نزدیک شدن تاریخ افتتاح مجلسین ، طبقه روشنفکر از نطق افتتاحیه شاهنشاه بحث میکنند و اشتیاق خود را نسبت به این سخرانی تاریخی ابراز میدارند . در این محافل در توجیه این انتظار گفته میشود نطق افتتاحیه شاهنشاه مانند همیشه ضمن بیان حقایقی از جریانات سیاسی رهنمونهای تازه ای را هم برای قوه مقننه و دولت دربر خواهد داشت.

● طبق قانون اساسی تعداد نمایندگان مجلس شورای ملی را به نسبت افزایش جمعیت میتوان اضافه کرد اما تعداد سناتورها را بهیچوجه نمیتوان از شصت نفر بیشتر نمود. در دوره گذشته نیز تلفات مجلس شورای ملی پیش از سنا بود و حتی ظرفا معتقدند که کرسی سناتوری

کارهای بعضی از ورزشکاران ایرانی در خارج!

■ سازمان تربیت بدنی و تفریحات سالم بار دیگر مجبور شد در باره سه نفر از ورزشکارانی که برای انجام مسابقه بخارج از ایران سفر کرده بودند مجازات انتظامی اعمال نماید بسیار جای تاسف است که ورزشکاران ارجمند ایرانی هنگامی که به خارج از ایران مسافرت میکنند نقطه ضعفی هایی از خود نشان میدهند که سازمان تربیت بدنی ناچار از اعمال مجازات انتظامی است در صورتی که وظیفه ورزشکاران جوان ایرانی اینست که در خارج از ایران بیشتر به حفظ شئون ملی ایران پایبندی نشان دهند.

«سحر»

● محافل آموزشی در انتظار تغییرات تازه‌ای هستند که گفته میشود قریباً در سطح مقامات بالای وزارت آموزش و پرورش داده خواهد شد.

در کردورهای وزارت آموزش و پرورش گفته میشود که غروی معاون منطقه‌ای این وزارتخانه به معاونت پارلمانی و اداری منصوب خواهد شد و مجید سرتیپی به معاونت منطقه‌ای منصوب میگردد. نام نقیبزاده نیز برای مدیرکلی امور اداری برده میشود.

قرار است دکتر بطحانی معاون فعلی پارلمانی این وزارتخانه بمأموریت آمریکا برود.

«تهران‌منصور»

● تغییرات در کادر دیپلماتی ایران باز هم ادامه خواهد داشت و ظاهراً قرار است چند شخصیت برجسته در وزارت خارجه ایران بعنوان سفیر بخارج بروند.

گفته میشود که سفیر ایران در يك کشور اسکاندیناوی نامزد پست معاونت بین‌المللی وزارت خارجه شده است، مهدی وکیل که تا این اواخر نماینده دائمی ایران در سازمان ملل بود با سمت سفیر ایران در دفتر اروپائی سازمان ملل به ژنو خواهد رفت و یکی از کارشناسان وزارت خارجه در امور خلیج فارس و خاورمیانه با سمت سفیر عازم کویت میشود. ضمناً

انتظار دارند که نامشان در شمارسناور های انتصابی اعلام شود. و عده‌ای امیدواران نسبتاً کم نیست.

تغییرات

● طی دو هفته اخیر بازار شایعات راجع به تغییر چند استاندار و ورود چند وزیر جدید بکابینه، رواج داشت و حتی بستون جراید هم کشید و بزودی موضوع روشن می‌شود.

● از ادغام چند وزارتخانه و ایجاد وزارتخانه‌های تازه و مصدر کار شدن چندین نفر از نمایندگان دوره گذشته مجلس شورای ملی نیز در این دو هفته زیاد صحبت شد.

«دیپلمات»

سالخوردگان را جوانتر میکند و بهمین جهت است که سناتورها شهرت علاقه بکار و فعالیت را اضافه بر ظرفیت متناسب با سن و سال خود یافته‌اند.

گفته میشود چون وظیفه مجلس شیوخ تعدیل روشهای قانونگذاری است نیازی به افزایش تعداد آنان محسوس نیست و در این باره در آینده نیز بحثی مطرح نخواهد شد زیرا در قانون اساسی ایران جمعا ۶۰ سناتور انتخابی و انتصابی پیش‌بینی شده است.

● سناتورهای انتصابی هنوز در انتظار صدور فرمان ملوکانه بسر میرند و هیچک از آنان بطور قطع نسبت به انتصاب خود اظهارنظری نمی‌کنند. قدر مسلم اینست که بجای شادروان متین دفتری قیافه جدیدی به سنا خواهد رفت و علاوه بر این شاید یکی دو نفر دیگر از افراد تازه‌نفس کرسی‌های گرم سنا را اشغال کنند.

گفته میشود پاره‌ای از سناتورهای انتخابی دوره قبل که اکنون در زمره کاندیداها نبوده‌اند. احتمالاً بعنوان سناتور انتصابی به سنا راه خواهند یافت.

«مردمبارز»

● این هفته اسامی سناتورهای انتصابی اعلام خواهد شد و بهمین مناسبت برای رجال معمر نخست‌وزیران و وزرای سابق و اسبق هفته پرشوری است. عده کثیری از رجال هنوز

چاره‌ای نیست، باید عادت کنند!

■ عده‌ای از همسران خارجی دانشجویان ایرانی که این تابستان با همسرانشان به ایران آمدند در لحظه ورود غش کردند.

موضوع از این قرار بود که اکثر پدر و مادرهای ثروتمند بنا به یک رسم قدیمی گوسفند و حتی گاوی جلوی پای عزیزان تازه‌وارد خود که اغلب چند سال خارج از کشور بودند قربانی می‌کردند و زنهای اروپائی و آمریکائی که تا بحال با چنین منظره‌ای روبرو نشده بودند اکثراً از شدت ناراحتی و احیاناً ترس غش میکردند و خانواده‌ها مجبور میشدند از راه منزل فوراً به سراغ طبیب بروند!

«سپید و سیاه»

بررسی کنندگان باید اهل «عقده» نباشند!

■ خبری منتشر شده بود که به موجب آن وضع روحی کارمندان دولت و نحوه تفکر آنان مورد بررسی قرار میگیرد و برنامه پنج ساله آموزش ضمن خدمت در باره آنها اجرا خواهد شد.

بررسی وضع روحی کارمندان از امور بسیار مفید و شاید ضروری باشد اما لازم بتذکر است که بررسی کنندگان و آنها که در این باب مطالعه میکنند خودشان وضع روحی مناسبی داشته و اهل «عقده» نباشند و از تبعیض و غرض ورزی در تنظیم گزارشها احتراز جویند.

شرط دیگر آنست که این تحقیق و مطالعه فقط در سطح کارمندان نباشد و وضع روحی روسای ادارات و مدیران کل و معاونان وزارتخانهها مخصوصا وضع روحی و نحوه تفکر «سکرتراها» و اعضای هیئت مدیره بانکها و شرکتهای دولتی که طرف مراجعه مردم هستند نیز مورد بررسی دقیق و عمیق قرار گیرد. «دیپلمات»

تثبیت نرخها

● کنترل نرخ اجناس موردنظر توریستها در فروشگاهها که سازمان جلب سیاحان مورد توجه قرار داده از امور ضروری و لازم تلقی شده و مفید واقع خواهد شد.

کماکان وزارت تولیدات کشاورزی - وزارت تعاون و امور روستاها - وزارت کشور - شورای عالی اصناف برای تعدیل نرخ اجناس فعالیت دارند.

عبور و مرور

● رئیس جدید پلیس راه تصمیم گرفته است پاسگاههای پلیس جادهها را افزایش دهد و معتقد است که با این ترتیب نظم بیشتری برقرار میشود.

هنوز در باره «قانون جدید راهنمایی و رانندگی» در جراید بحث میشود و بعضی از افراد علاقمند و با فرصت، اقدام بنوشتن مقاله میکنند.

«دیپلمات»

گونگونگو

● کیهان خبر داده است انجمن های شهر تبریز و اهواز و مسجد

قرار است از وجود غلامرضا تاجبخش سفیر ایران در کویت در یکی از پستهای حساس وزارت خارجه که مسئول کنونی آن احتمالا عازم دهلی نو خواهد شد استفاده شود. «آیندگان»

● هوبدا همیشه کوشیده است تا تصمیماتش در باره ترکیب کابینه از مرحله حدس و گمان دور باشد و حتی اقداماتش برخلاف شایعات صورت میگیرد مع الوصف گفته میشود در کابینه آینده بیش از ۳ وزیر تغییر خواهد یافت و قیافه های جدیدی وارد کابینه خواهد شد. «مرد مبارز»

نفتی

● براساس قراردادی که اخیرا بین ایران و ژاپن بامضا رسید ژاپن حق امتیاز اکتشاف و بهره برداری از منابع نفتی در لرستان را بدست آورد. این قرارداد بمدت ۲۰ سال اعتبار دارد و پس از انقضای این مدت میشود آنرا دوباره و هربار به مدت ۵ سال تمدید کرد.

قرار است هنگام آغاز بهره برداری از منابع جدید نفتی توسط ژاپن صنایع ژاپنی ۳۵ میلیون دلار به شرکت ملی نفت ایران بپردازند. همچنین بین ایران و ژاپن توافق گردید که پس از گذشتن میزان تولید از یک صد میلیون بشکه مبلغ ۵ میلیون دلار دیگر نیز از طرف ژاپن بشرکت ملی نفت ایران پرداخت شود.

صنایع ژاپنی در برابر این امتیازات به احداث یک کارخانه پتروشیمی در ایران اقدام خواهند کرد.

«آیندگان»

● کشورهای ترکیه و پاکستان مذاکراتی بعمل آورده اند که نیمی از نفت مورد احتیاج آنها از ایران تامین شود. این اقدام از لحاظ اقتصادی منافع سرشاری برای سه کشور عضو ار - سی - دی خواهد داشت. مذاکرات و مطالعاتی در این باره شده است. «دنیای جدید»

سلیمان حضور خبرنگاران روزنامهها را به جلسات خود ممنوع کرده اند در صورتیکه تصمیمات انجمن های شهر در صورتی قابل اجراست و جنبه قانونی دارد که علنی باشد و خبرنگاران و نمایندگان مطبوعات حضور داشته باشند و تصمیمات جلسات خصوصی قابل اجرا نیست و ارزش قانونی ندارد. «سحر»

● از یکی، دو ماه آینده هواپیمای های شرکت هواپیمایی ملی ایران از آبادان پرواز مستقیم به اروپا خواهند داشت.

گفته می شود وضع ثابت و اطمینان بخش هواپیمایی ملی ایران موجب شده که بعضی از پروازهای شرکت های هوایی خارجی به آبادان قریبا تعطیل گردد و این پروازها را شرکت هواپیمایی ملی ایران راسا انجام دهد.

اتخاذ این تصمیم حاکی از پشتکار و علاقمندی مسئولین امور هواپیمایی ملی ایران است که توانسته اند شرکت هواپیمایی ملی ایران را تا حد بزرگترین شرکت های هواپیمایی مسافربری جهان ارتقاء دهند.

«پرچم خاورمیانه»

اهمیت مسئله مسکن

زیان هر سه بار اسباب‌کشی مساوی است با یک حریق

هم زدارو هم ازپرستار است

عافیت از طیب تنها نیست

خراب کنیم و برای طی کردن راه آینده بدون ماست مالی و سمبل کردن، بدون لفاظی و ظاهر سازی طرحی را که ریخته شده است صمیمانه پیاده کنیم. ما باید با صحت و صراحت با ثبات و دوام نظام برنامه های اقتصادی بآرامش خاطر و امنیت بیافزاییم و از تکرار وضع و تصویب ناسخ و منسوخ و تناقض و تعارض و مبطل و باطل بکاهیم. باید طرح اقتصادی ما طرح اقتصادی ملی باشد که تمام مردم را در حد شمول قرار دهد و از اینکه فقط رعایت چند هزار نفر مرفه و متمتع بشود احتراز جوئیم و بدانیم که قانون زندگی و جبر زمان ما و تمام ملت‌های در حال حرکت را بطرف عدالت اجتماعی و تمتع عمومی و اشتغال هرچه بیشتر افراد پیش میراند و هرکس در مقابل این چرخ پر قدرت بایستد له میشود و کاری از پیش نمیرد و تا بخواهد خار از پا بکشد قافله میرود.

باید سپردن سرنوشت مردم واریاضی و ذخائر طبیعی بدست امیال و هوسهای چند نفر بند و بستچی و سفته باز را در حکم جنایت شناخت و زمین را که بعد از آب و هوا مورد نیاز همه است بقیه در صفحه ۶۴

از مردم توقع داشت که در مقابل مجهولات بایستند و بدون محاسبه تیر در تاریکی بیاندازند. چون بارها اقدامات ضد و نقیض دولت‌ها دیده شده سرمایه داران از عدم ثبات عقاید مسئولان مسائل اقتصادی نگران و از شبیخون تصمیمات و اصلاحات اصطلاحی و قوانین و نظامات ابتکاری میهراسند. معالوف در بین انواع حفرة های خفقای معاملات اراضی را سالم‌تر و نافع‌تر می‌شناسند و زمین ساخته را مثل پارچه نبریده میدانند. برای اینکه پیوسته گره روی گره نخورد و مردم باور کنند که در اعمال و عقاید موسسات دولتی استحکام و ثباتی وجود دارد و باعتبار روش و تصمیمات دولت و شهرداری معتقد و منظم شوند باید قبل از هر چیز بیائیم و اگر از بهتر در تردیدیم خوب را نیاز داریم اگر از بدتر بیم داریم بد را بگذاریم بجای وعده عمل کنیم و اعمال و اشخاص و الفاظ را از نظر درستی بنگریم نه از نظر زیبایی از نظر معنوی بنگریم نه صوری از نظر معقول بنگریم نه معمول.

باید حسن نیت و حسن تدبیر و حسن قبول هر سه باشد تا از چاله بچاه نیفتیم. باید تمام پل‌های پشت سر را

احساس خطر گسترده و روزافزون کمونیسیم تمام کشور های بیدار جهان را متقاعد کرد که برای جلوگیری از امواج خروشان کمونیسیم به تنها راه علاج که استقرار عدالت اجتماعی است متوسل شوند.

از بین بردن مالکیت های بزرگ و تقسیم اراضی زراعتی بین دهقانان تامین منافع و تعیین سهمی از درآمد صنایع برای کارگران و ملی کردن بعضی از ثروتهای عمومی و صناعی که جنبه عمومی دارد و سرکوبی فئودالیسم و مجموع اقدامات ملایم و مسالمت آمیز افکار عمومی را متوجه ضرورت بعضی از تعديلات کرد.

جبر زمان هم اقتضای تعدیل سریع و شدید ثروت و درآمد را از طریق افزایش مالیات و توزیع عادلانه عایدات و تهیه حداقل معیشت برای همگان بافکار عمومی ترزیق و تحمیل کرد ولی تا کشوری در قالب یکی از اصول منطقی و اجتماعی و اقتصادی مدرن جهان در نیاید و صف خود را معلوم و معین نکند و ایمان اصولی خود را عملاً نشان ندهد نمیتواند اعتماد عمومی را طوری جلب کند که گردش پول و تجارت و امور اقتصادی دچار بالاتکلیفی و فلج نگردد. و نمیتوان

سه روز از هفته

سهشنبه

قرار بود هندوانه فروش هم به اندازه شهرداری حقوق بگیرد، حاضر بود هندوانه را به ضرر هم بفروشد و اگر قرار باشد حقوق شهردار را روی قیمت هندوانه بکشند آنوقت از زعفران هم گرانتر میشود. یکی نیست به این آقا بگوید که شهردار باید مدیریت بداند، در اداره شهر تخصص داشته باشد و راه حل ارائه دهد، و گر نه هندوانه فروشی نه تخصص میخواهد، نه تحصیلات و نه حقوق چند هزار تومانی.

پنجشنبه

تفریح شبانه در تهران منحصر است به رفتن بیک از کاباردها، دیدن مقداری برنامه تکراری و پرداختن پانصد ششصد تومان پول میز. یک دانه گلایی در کاباره های تهران حداقل ده تومان برای آدم تمام میشود و نمیشود هم نخورد، چون خوردن غذا و میوه اجباریست. با علم به تمام این واقعیتها شب جمعه، دست زن و بچه را گرفتم و در حالیکه پول یک برج کرایه خانه را وقف این «تفریح سالم!» کرده بودم به یکی از این کابارهها رفتم. گوینده اعلام کرد که: «اکنون ستاره برنامه های رادیو تلویزیون ملی ایران برنامه جالب خود را عرضه میکند» متعاقب این اعلام برنامه، خانمی که تخصصش خواندن آوازهای خارج از دستگاه بود، برنامه اش را اجرا کرد. پس از او دومین، سومین و دهمین «خواننده مشهور و خوش صدای رادیو تلویزیون ملی ایران» به اجرای برنامه های روحی پرداخت و من متحیر بودم که چطور با اینهمه وقتی که پای تلویزیون تلف میکنم این خواننده های «هنرمند!» رادیو و تلویزیون ملی ایران را تابحال ندیده ام. بالاخره پس از مدتی پرس و جو کاشف به عمل آمد که هنرمندان مذکور کسانی هستند که یکی دو بار، صبح های جمعه در برنامه های صد درصد هنری (!) «تلویزیون آموزشی» شرکت داشته اند شاید هم صاحب کافه آنها را به تلویزیون آموزشی فرستاده است تا بتواند انک خواننده رسمی و تثبیت شده روی آنها بزند.

کار این کافهدار، مرا به یاد افراد شارلاتانی میاندازد که به مطبوعات نامه مینویسند و به مجرد اینکه یکی از نامه هایشان در یک روزنامه گمنام به چاپ رسید، کارت ویزیت چاپ میکنند و حتی روی پلاک خانه شان می نویسند: «فلانی - نویسنده جراید و مجلات ایران!»

«م. م. م.»

ترجیع بند راه حل های مسئله ترافیک تهران باز هم این روزها بحث داغ روز است. ما دیگر عادت کرده ایم هر چند وقت یکبار بشنویم که ترافیک تهران خراب است هم چنین عادت کرده ایم سالی یکی دو بار بشنویم که کارشناسان نشستند و پس از بحث های فراوان (وتکراری) نظر تازه ای دادند (که مطابق معمول، این نظرهای تازه هم تکراریست). این بار نیز مانند دفعات قبل نظر داده اند که علت وجودی مشکل ترافیک تهران، نبودن وسیله ایاب وذهاب سریع واستقرار موسسات مسافربری در شهر است (خدا شاهد است که این نظر را پارسال و پیرارسال هم دادند). حالا دیگر چیزی که برای ما قطعی است اینست که بحث بر سر ترافیک تهران به همین جا ختم میشود، تا سال دیگر باز هم بحث شروع شود و این اظهار نظرها به عنوان راه حل تازه ارائه شود.

حسن قضیه اینست که ما اهالی محترم تهران به هرج و مرجع ترافیک شهر عادت کرده ایم و زیاد توی ذوقمان نمیزند. بنده برای اینکه قیافه ترافیک تهران را از نظر یک تازه وارد نشان دهم، مطلبی را که یک نویسنده امریکائی در سال گذشته پس از یک سفر کوتاه به کشور ما، درباره این مشکل نوشت عینا نقل میکنم تا درجه شوری آتش بیشتر دستگیرمان شود. نویسنده «ریچارد - اسلاوسکی» نام دارد و سردبیر نشریه «تراول ویکلی» است. «تهران از بحران دائمی ترافیک رنج میبرد. تمام مردم این شهر، برای عبور و مرور ناچارند به بزرگترین و طولانی ترین بازی موش و گربه، جهان دست بزنند. یک تاکسی ران معمولی نیویورک قادر نیست بیش از یک ساعت در این شهر تاب بیاورد. چنین راننده ای فقط یک درصد شانس زنده ماندن دارد و چنانچه زنده بماند پشت دستش را داغ خواهد کرد که دیگر در تهران رانندگی نکنند»

چهارشنبه

شهردار مرودشت شق القمر کرد و برای مبارزه با گرانفروشی، شخصا به فروش هندوانه پرداخت و عکس و تفصیلات این اقدام جسورانه را نیز به جراید مرکز فرستاد: این جناب شهردار گویا فراموش کرده است که حقوق او چقدر است و دستمزد روزانه یک میوه فروش چقدر. و نیز نمیداند که شهردار انتخاب میشود، حقوق میگیرد و اختیار میگیرد تا تمام شهر را اداره کند. اگر

پس از سقوط دلار بار دیگر طلا وارد گود میشود

۱ - نظام «معیار مبادله طلا» از طریق مکانیسم مضاعف کردن اعتبار سرچشمه ایجاد تورم در سطح بین‌المللی است، چرا که از یک مقدار معین ذخیره طلا، بعنوان پشتوانه برای پول کشور صاحب طلا، استفاده میشود و این پول، خود انتشار پول کشورهای ماهواره‌ای را تضمین میکند. ولی آیا میتوان موقعیت بین دو جنگ را، که طی آن «نظام «معیار مبادله طلا» عمل میکرد، تورمی بدانیم؟

۲ - نظام «معیار مبادله طلا» به کشوری که پولش مبنای ذخیره قرار بقیه در صفحه ۵۸

های نوسازی و نظریه شرایط تجارت بین‌المللی، سبب آشفتگی افکار شده بود. در طول جنگ اول، عملاً همه قیمت‌ها بالا رفته بود مگر قیمت طلا و همین عامل مایه کندی افزایش تولید طلا می‌شد. امروز بار دیگر چنان موقعیتی، قابل تشخیص است. از لحظه‌ای که این نظام نامی برای خود یافت، مورد شدیدترین انتقادها قرار گرفت. بررسی انتقاد هائی که در طول نیم قرن از این نظام شده است ممکن نیست. به این مناسبت، تنها دو اتهام اصلی را بررسی میکنیم.

آیا بحران اخیر دلار و «ضد حمله» پرزیدنت نیکسون، بمنزله شلیک تیر خلاص به پیکر نظام «معیار مبادله طلا» بود با دست کم، پس از موقعیت بحرانی کنونی، این نظام خواهد توانست زندگی خود از سرگیرد؟ برای پاسخ گفتن به این پرسش‌ها، لازم است کارنامه نظامی که در سال‌های اخیر منشاء این همه بحث و جدل بوده است بررسی گردد.

حکم رسمی تولد «معیار مبادله طلا» به سال ۱۹۲۲ باز میگردد (کنفرانس ژن). در حقیقت این نظام، مدتها پیش از آنکه نامی برای خود بیابد آغاز بکار کرده بود. صفت مشخص این نظام این است که پول منتشر شده از سوی یک کشور، در عین حال که بوسیله طلا تضمین میشود ارز یک مملکت دیگر را هم بعنوان پشتوانه دارد. بهمین ترتیب در طول قرن نوزدهم بسیاری از کشورها که یا دارای طلا بمقدار کافی نبودند یا اصولاً طلا نداشتند به اتکای ذخیره لیره استرلینگ خود پول منتشر می‌کردند. از طرف دیگر این ذخیره‌ها به انگلستان نقل مکان میشد، چنانکه امروز، اعتبار دلاری کشور های خارجی به بانک های نیویورک منتقل میگردد.

صرفه جوئی در مصرف طلا

سبب رسمیت یافتن نظام «معیار مبادله طلا» لزوم صرفه جوئی در مصرف طلا از طریق نگاهداری «تراز نامه خارجی» بود. بیم کمیاب شدن این فلز قیمتی با توجه به لزوم برنامه



کاریکاتور از : «نیوزویک»

انگلستان در «ایرلند شمالی» گم شده است

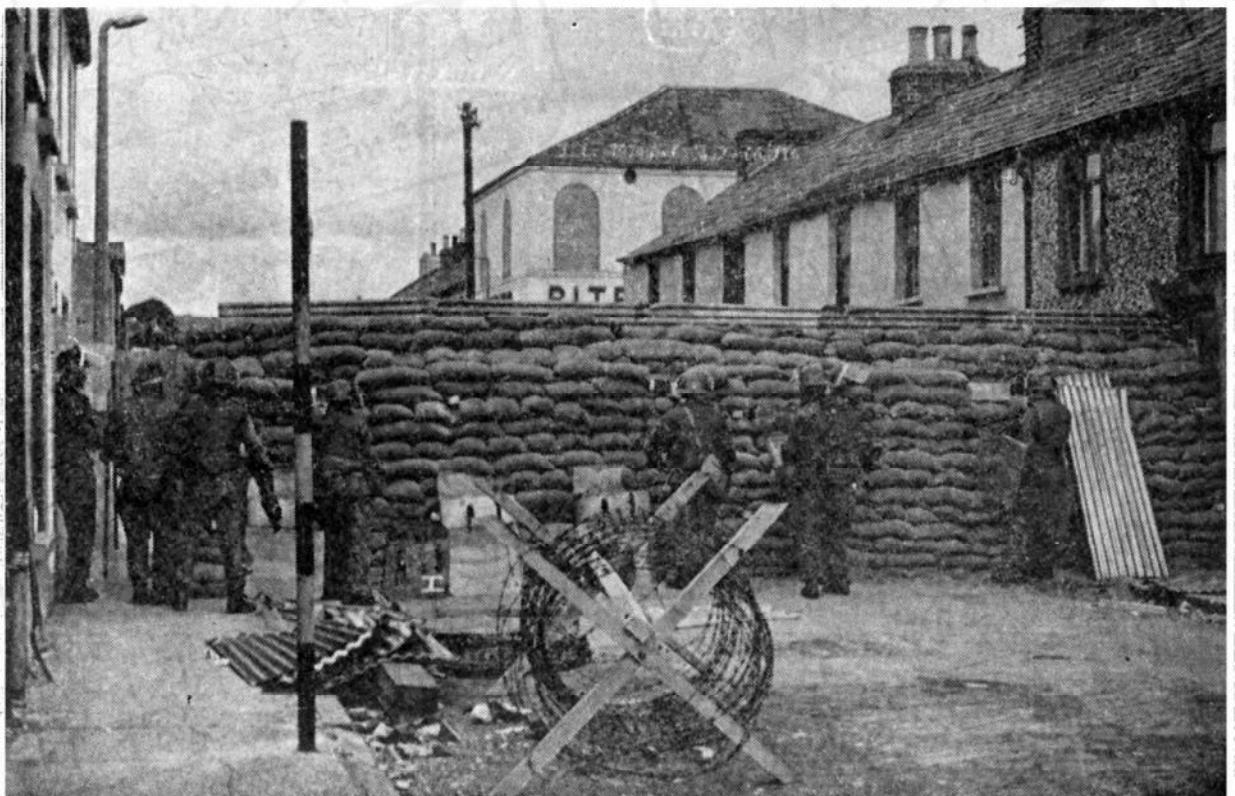
جنگهای کاتولیکها و پروتستانها در ایرلند خاطره جنگهای قرون وسطی را در خاطرها زنده میکند

سرزمین ، به جای راه حلی غیر قابل قبول برای يك سوم آنها نیست. در فرض ، ترسیم مجدد خطوط مرزی ، ممکن است راه حلی اندکی منصفانه تر ، به دست دهد. مسلما وحدت خواهان شمالی ، بی خردی کردند که خواستند مناطقی چنین بزرگ با آن اکثریت های کاتولیک به ایرلند شمالی ملحق شود و دولت انگلیس هم بی خردی کرد که این مناطق را در ۱۹۲۰ به آنها داد ، اما در عمل ، تجدید نظر مرزی ، اکنون بدون خون ریزی های سخت ، میسر نیست و وضع را در

دکتر «کونر کروز اوبراین» ، دیپلمات پیشین ایرلندی ، مؤلف و منقده نماینده حزب کارگر در «دوبلین» است. در ۱۹۶۱ ، نماینده مال متحد در کنگو بود و سپس ، استاد کرسی «البرت شوایتزر» در دانشگاه نیویورک. «اوبراین» ، در این مقاله ، چند «رفورم» سیاسی ممکن را در ایرلند شمالی ، پیشنهاد میکند.

رضایت آنها ، حکومت کنند. چنانکه آقای «برندن کوریش» ، رهبر حزب کارگر ایرلند ، در آغاز ماه جاری در «دیل» خاطرنشان کرد ، امیدی به نیل به صلح ، با ارائه راه حلی غیر قابل قبول برای دو سوم مردم این

ریشه آشوب های کنونی در ایرلند شمالی ، این است که بر کاتولیکها ، بدون رضایت آنها ، حکومت میکنند. در عین حال ، درخواست وحدت فوری ایرلند ، به مثابه آن است که بر پروتستان های ایرلند شمالی ، بدون



خطرناك‌ترین همه منطقه‌ها در ایرلند شمالی - شهر «بلفاست» - تغییری نخواهد داد، سهل است، به زبان روان‌شناسی هیجان، بدتر هم خواهد کرد.

توقیف و سرکوبی و بگیر و ببند، راه حل نیست، و گفت و گو از اصلاح و تغییر قانون اساسی نیز راه را بسوی يك راه حل نمی‌گشاید، بلکه وضع را بدتر خواهد کرد - آتش امیدهای کاتولیک‌ها را شعله‌ور می‌سازد، بیم‌های پروتستان‌ها را افزون می‌کند، در کاتولیک‌ها، این احساس را پدید می‌آورد که «ای. ار. ا.» (حزب انقلابی کاتولیک‌ها) دارد يك جمهوری متحد برای آنان می‌آفریند و در پروتستان‌ها این فکر را ایجاد می‌کند که اگر کاتولیک‌ها را يك بار برای همیشه، درهم نشکنند، به چنك آنها خواهند افتاد. بدینسان گروه‌های مسلح گوناگون، بیرون خواهند تاخت، هرکدام با این شعار: «ما از ملت‌مان دفاع می‌کنیم».

تاثیر کلمات

شخصیت‌ها و روزنامه‌نگاران متعدد و محققا با حسن نیتی که در بریتانیا، از نزدیکی و ضرورت تغییر قانون اساسی، دم می‌زنند که به شکلی، به معنی وحدت ایرلند در زمان کنونی است از تاثیر عملی کلمات شان در وضع ایرلند شمالی، اندك تصویری ندارند.

این، کلمات برآمده از زبان لندن است که به هیجان می‌آورد و می‌هراساند، آن هم در شرایط و در سرزمینی که هیجان و هراس، می‌تواند مهلك باشد.

فکر استقرار نیروی آرامش‌نگهدار ملل متحد، برای کاتولیک‌های ایرلند شمالی، جاذب است و در «دوبلین» از زبان شخصیت‌های اجتماعی گوناگون، عنوان شده است.

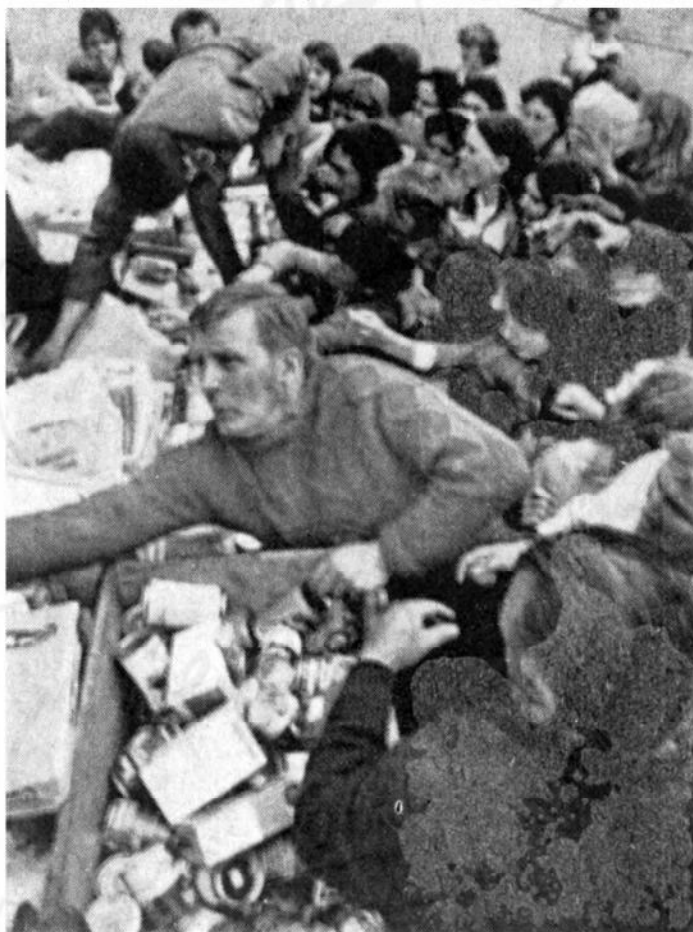


افزایش خشونت

در میان جنبه‌های متعدد واقعیت که این پیشنهاد، آن‌ها را ندیده‌گرفته است، این حقیقت به چشم می‌خورد که استقرار نیروی آرامش‌نگهدار ملل متحد، به هیچ روی، برای پروتستانها پذیرفتنی نخواهد بود، چنانکه استقرار ارتش انگلیس برای کاتولیک‌ها به هیچ وجه پذیرفتنی نیست. بدینسان

ورود چنین نیرویی که می‌خواهد جایگزین ارتش انگلیس شود، به‌جای آنکه صلح و آرامش به ارمغان آورد، دست کم، درجه کنونی خشونت را دو برابر خواهد ساخت.

فکر «خروج کامل و بی‌قید و شرط» نیروهای انگلیسی، برای بسیاری از مردم انگلیس، بی‌گمان جاذبه‌هایی لطفا ورق بزنید



قابل فهم دارد. اما هرکس که اندک آگاهی از وضع ایرلند شمالی داشته باشد، میداند که در شرایط ناگوار کنونی، خروج ارتش انگلیس، چه مصایبی به بار تواند آورد. در بلقاست، پروتستان های مسلح، تشنه خون اعضای «ای. ار. ا.»، به مناطق کاتولیک نشین خواهند تاخت. و نتیجه احتراز ناپذیر، کشتارگروهی د ر سراسر ایرلند شمالی خواهد بود. این همان چیزی است که ارتش انگلیس در سال ۱۹۶۹ برای پیشگیری از آن، به حرکت درآمد و خطر از آن زمان، منظمآ افزایش یافته است.

مهمترین کاری که میتوان کرد پرداخت سهمی از قدرت به کاتولیکها به تناسب تعدادشان است.

حزب کارگر ایرلند شمالی، در این مساله به روش بسیار سازندهای اندیشیده است. همه پیشنهاد هایی که از این گفت و گو حاصل میشود و بزودی هم حاصل خواهد شد - هم در لندن، و هم در بلقاست باید با صمیمانهترین توجه، بررسی شود.

درست است که حتی رفورم هایی از این گونه - گرچه نه در جهت تغییر موضع قانون اساسی - بیمهای پروتستان ها را برخواهد انگیزخت، اما این بیمها، تا درجهای، تخفیف می یابد، هرگاه که لندن، بی هیچ ابهامی اعلام کند که به هیچ روی قصد ندارد پروتستان های ایرلند شمالی را برغم تمایلشان در یک کشور ایرلندی، جا دهد و اعلام کند که آماده است حقانیت یک دولت و یک پارلمان اصلاح شده را در ایرلند شمالی بشناسد، دولت و پارلمانی که به اقلیت، سهم نسبی اش را از قدرت اعطا میکند.

جهت مطلوب

اگر چنین رفورم هائی، به موقع اجرا گذارده شود، دولت انگلستان باید حاضر شود که ایرلند شمالی

کاتولیک، زیر تهدید پروتستان ها استقبال دوستانه ای از ارتش انگلیس کرد. این استقبال، با سلیقه ای.ار.ا. مغایر بود «ای.ار.ا.» بویژه در شکل موقتی اش - پس از ۱۹۶۹ در محلات کاتولیک نشین، استقرار قطعی یافت. ساکنان این محلات، آن را سازمانی مدافع خودشان در برابر حمله پرتستانها یافتند - یک نقش اساسا تکمیلی بر نقش ارتش انگلستان در این قضیه، اما اندیشه مسلط «ای.ار.ا.» با اندیشه حفظ وحدت ایرلند شمالی با تفنک، فرق داشت. آنها با حملاتشان به ارتش انگلیس که نتیجه آن، تفحص مسلحانه ارتش انگلیس در محلات کاتولیک نشین بود، حالت متغیری بوجود آوردند که در آن، کاتولیکها به وحشت افتادند و اعتمادشان از ارتش انگلیس

را به جهت مطلوب سوق دهد و اگر او به این راه نرود و حاضر شود که خود، رفورم ها را عملی سازد. بی گمان، در این راه، دشواری های سخت وجود دارد، اما براین دشواری ها باید چیره شد، هرگاه که قرار باشد حکومت بدون رضایت مردم یک کشور لغو شود. هرگاه که قرار باشد منابع خشونت های موجود خشکانده شود و هرگاه که قرار باشد - چنانکه همه ما آرزو داریم - حضور ارتش انگلیس، بی دردرس، کاسته شود و بالمال به خروج، منتهی گردد.

در این دوره کوتاه، هم چنین بسیار مهم است که دولت انگلیس، به جد همه ساله روش و رفتار نیروهایش را با جمعیت کاتولیک، مورد بررسی قرار دهد در ابتدا در ۱۹۶۹، جمعیت

چرا دادگستری ما بحال و روز سالیهای آخر واگن اسبی افتاده است

در گرو حسن عمل این دستگاه است. و این قولی است که جمله‌گی برآند حتی مقامات مسئول.

علل و جهاتی را که طی این نوشته‌ها بیان میکنند بطور اعم عبارت است از: ۱ - کم بود تعداد قضات - در این باره وزیر فعلی دادگستری رسماً اعلام داشت که از این جهت رفع نیاز تاحد زیادی شده است مضافاً باینکه مشکل هرگز نمیتواند مشکل اساسی باشد. بخصوص که عده زیادی از قضات در دستگاه‌های بی‌اثر ازکار بازمانده‌اند و اتفاقاً این گروه اکثراً از بهترین افراد قضائی هستند که در ادارات مثلاً دارائی و بازرسی شاهنشاهی و بازرسی وزارت دادگستری و کمیسیونهای مختلف و دادگاههای انتظامی و غیره و غیره برای اینکه در متن نباشند و چون اکثر از افراد نفوذناپذیر بوده‌اند در حاشیه واقع شوند درحقیقت تبعید محترمانه با مزایا شده‌اند.

۲ - نقص قوانین است - این موضوع بهیچوجه حقیقت و مصداق ندارد و همانطور که اعلیحضرت همایونی فرموده‌اند از نظر قوانین ما در ردیف کشورهای پیشرفته و مترقی قرار داریم و حتی در بعضی از موارد قوانینی داریم که برای جامعه امروز ایران بیش از حد توانائی است و بامید فردا وضع شده است. مثل قانون مسئولیت مدنی. شما را بخدا دقت کنید دستگاهی که حتی پول چک و بدهی مسلم را نمیتواند وصول کند و دچار هزاران دسیسه و توطئه میشود و سالها طول میکشد و عالی‌ترین مرجع قضائی آن با کمال سوء نیت و از روی غرض مسلم یک سند تجاوتی

ضعف و ناتوانی است و دادگستری ما هم برای این ناتوان است کسه **نخواستہ‌اند توانا باشد.**

نوشته‌های بسیاری که میتوان گفت تنها مطلب مورد بحث اجتماعی است راجع به دادگستری بقلم قضات شاغل و بازنشسته و وکلای دادگستری از قبیل جناب شهاب فردوس و جناب ارسلان خلعتبری و رئیس دیوان کیفر واز همه بالاتر رئیس دیوان عالی کشور و دیگران منتشر شده و میشود که همه بدون استثنا وضع دادگستری کنونی را نه تنها غیر کافی و ناقص و نارسا میدانند منتهی هر یک به دلیلی ولی بهر حال همه میگویند که باندداشتن دادگستری زندگانی امکان پذیر نیست و خلاصه ترقیات و اقتصاد و همه چیز

فکر در جنوب مرز ایرلند شمالی هم، تا به درجه بی‌آرام کننده‌ای، قوت میگیرد.

اگر لندن از دوبلین میخواهد ای.ار.ا. را از روش خویش بازدارد و آن را مایوس سازد، خود هم باید بکوشد از اعمال و خطاهایی که احتمالاً همدردی با «ای.ار.ا.» را تهییج میکند، دست بدارد. افکار عمومی در جمهوری ایرلند هم، زیر تاثیر خبر های تازه، به این جهت سوق داده شده است. آن دسته از ما که دریافته‌اند این روند تنها میتواند به مصیبت ختم شود، میکوشند در برابر آن، پز بگیرند. اما اگر بناست که ما موثر واقع شویم، به خبرهای خانه تکانی قاطع در شمال نیاز داریم.

ترجمه از «تایمز»

مجله وزین سپید و سیاه که ناشر آن از تحصیل کرده‌های قضائی است مینویسد: «يك خبر موفق حاکی است که بازرسان شاهنشاهی باین نتیجه **رسیده‌اند که - يك چهارم - شکایات مردم از دادگستری است.** یعنی مردم از سازمانی شکایت دارند که کارش رسیدگی بشکایات مردم است. بیخود نیست که گفته‌اند - هرچه بگندد نمکش میزند - وای بروزی که ...

نوشته دیگری از مجله حقوق امروز که نام مجله و اسم نویسنده هر دو مثبت صلاحیت آنان در این بحث است در شماره ۲۷ خرداد ماه ۱۳۴۸ خواندنیها نقل شده است که بعد از مقدمه جامع و درخور دقت نتیجه میگیرد که در حال حاضر بیماری دادگستری

سلب شد و ارتش هم همین احساسات را پیدا کرد.

اما پاره‌ای از واحد های ارتش انگلیس - بخصوص برخی از واحد های اسکاتلندی - با توهین‌ها و رفتار های تحريك آمیز و خشونت‌های بی جهت وضع را بدتر هم کرده‌اند. دولت محافظه کار، چنین مینماید که این رفتار ها را ندیده گرفته است.

امتناع محافظه کاران از تحقیق در مواردی که در آن، غیر نظامیان بی سلاح، گلوله خورده‌اند و مردم بیگناه کتک خورده‌اند، برای کسانی که میکوشند شرایط آرام‌تری در مناطق کاتولیک نشین فراهم آورند بسیار خرد کننده است. این گونه امتناع‌ها، همچنین به این فکر که اقلیت باید امیدش را برای دفاع از خویش، به «ای.ار.ا.» ببندد، اعتبار میبخشد. این

یعنی سفته که جنبه مبادلات بین‌المللی دارد و از ازکان تجارت است بخاطر چیزهایی که ذکر آن جایز نیست تعریفی برخلاف قانون میکند و میگوید «وجه نقد اعم از چک یا سفته یا اوراق بهادار دیگر» چگونه ممکن است مقررات قانون مسئولیت مدنی را عمل کند در حالیکه این قانون بشدت در تمام ممالك مترقی سالهاست عمل میشود و باید بشود تا جان و مال و ناموس مردم از تعرض افراد و متصدیان امور و مامورین خاطی محفوظ باشد.

همانطور که بارها در این باره و در مجلات مختلف وبخصوص خواندنیها نوشته‌ایم و نوشته‌اند مادامیکه قوانین فعلی و موجود بخوبی و درستی اجرا نشود تغییر قوانین و وضع قوانین جدید مطلقاً نه ضروری است و نه مصلحت و نه نتیجه‌بخش.

۳ - اعمال نفوذ وزرا در دستگاه قضائی و روی قضات . این مطلب تاحدی صحیح است ولی برای قاضی واقعی موجه نیست و مشکل اساسی نیست زیرا قاضی که از نفوذ وزیر پرهیز دارد و کار قضائی را دستخوش آن نمیکند از دو چیز بیم دارد یکی تغییر محل خدمت و دیگری محرومیت از مزایا. در باره تغییر محل خدمت بدیهی است هر مستخدمی باید انتظار آنرا داشته باشد کما اینکه در همه ادارات انجام میگیرد. ولی بهرحال هیچ وزیری هم دائماً نبوده است و با تغییر وزیر این وضع هم جبران میشود و اگر واقعا کسی باشد که تا این اندازه تغییر وضع را نپذیرد نه تنها نباید قاضی باشد بلکه اساساً نباید مستخدم باشد و باید بکارهای آزاد بپردازد.

محرومیت از مزایا حق مسلم و قطعی کسی نیست اگر بدست آمد باید شاکر بود و اگر نبود که باید پایه زندگی را بر همان حقوق ثابت گذاشت.

نویسنده شخصا شاهد بودم که رئیس دادگستری یکی از استانها قاضی‌ای را با پرونده‌ای احضار کرد و بدو گفت که نوشته‌ام کمیسیونهای مالیاتی از امروز شما بروید که ماهیانه اینقدر مزایا دارد . بعد گفت فلان پرونده را آورده‌اید اظهار داشت بله. گفت من این پرونده را اطلاع دارم که جنائی است و توجه بفرمائید که کیفرخواست جنحه صادر نشده باشد و بعد از مذاکرات زیاد که قاضی مفتقد بود جنحه است و نظر باز پرس هم همین بوده است و برای اختلاف آمده‌است قرار شد دقت کنند (یعنی کشک) و بالاخره هم جنائی شناخته شد و مالا هم پرونده بسته شد در صورتیکه جماعتی ریخته بودند و شهردار محلی را در خارج شهر کتک زده بودند و ریشش و سبیلش را تراشیده بودند و چند تیر هوایی هم خالی کرده بودند و عائله شهردار هم همراه او بوده است. تمکین در قبال چنین مزایائی از صفات قضائی نیست.

اینها علل و جهات ظاهری قضیه است که بسهولت میتوان برطرف ساخت بعضی علت‌العلل را در جای دیگر و چیز دیگر دانسته‌اند.

نتیجه‌ایکه از این نوشته می‌خواهیم بگیریم این است که کدام راه میتواند عدلیه‌ای که مردم آرزوی آنرا دارند و شاهنشاه وعده آنرا داده‌اند و متفقاً معتقدند و صحیح هم هست که همه پیشرفت‌ها و امیدها منوط به حسن اداره آن است محتاج انحلال است یا باید اصلاح شود و یا باید بهتر اداره شود.

به عقیده نویسنده انحلال بهیچوجه ضروری نیست و موثر و مفید نمیتواند باشد زیرا اولاً مجدداً باید از میان همین اجتماع افرادی انتخاب شوند که اینکار در گذشته هم بوسیله داور باکمال حسن نیت انجام شد ولی با گذشت زمان بصورتی در آمده است که همگی

حسرت قبل از انحلال را می‌خورند . ضمناً این احتمال هم در پیش است که با انحلال چند تن از افراد صالح هم بیرون گذاشته شوند . شرایط اجتماعی زمان انحلال داور با امروز بکلی تفاوت داشت.

در زمان داور دولت اصولاً هنوز تسلط آنچنانی بر تمام کشور نداشت. حتی همین قلمک امروز زیر گوش پایتخت (پست) بود و هرکس میتوانست خود را باین محل برساند یا تحت حمایت دولت روس و یا انگلیس واقع می‌شد. نویسنده خود بیرق بزرگ مقابل درب سفارت انگلیس را که دور آن با زنجیر احاطه شده بود و هرکس به این محوطه زنجیر کشیده وارد می‌شد هر جرمی هم مرتکب شده بود از مداخله عمال دولت مصون بود. و این را باید نسل کنونی بداند و به نحوی باید تجسم بخشید و برای همیشه در معرض دید نسل کنونی و نسلهای آینده قرار داد تا بدانند که کودتای ۱۲۹۹ چه مفهوم و منظور و اهمیتی داشته است.

در همان ایام نفوذ علماء و بستهای مذهبی شهر ری و قم و مشهد و هرجای دیگر عامل دیگری بود که وجود عدلیه چندان موثر نبود.

در اقطار کشور در هر گوشه‌ای ایلی و یا فئودالی حکومت داشت که یا خود مجلس و دولت را هم در دست داشت و یا دولت محتاج باو بود و قدرتی در آن منطقه نداشت.

در سال ۱۳۱۴ که دولت مرکزی در اوج قدرت بود در میان یکی از این عشایر شاهد واقعه‌ای بودم که برای شما عیناً نقل میکنم.

رئیس ایل که بفرمان شاه سابق ایلخانی بود. در چادر بزرگی که در میان محوطه مرغزار وسیعی برافراشته شده بود و اطراف را چادرهای دستگاه‌اداری احاطه کرده و کمی دورتر هم تمام ایل چادر زده و مطابق رسوم عشایری بدعای و اختلافات افراد ایل از هر

«موشه دایان گفت: صلح اعراب و اسرائیل امکان پذیر و ساده است.»



— آخه چه جوری؟
— خیلی ساده، زمینهای اشغالی رو با صلح کتن و برن!

نقل از مجله کاریکاتور

در مهمترین مسائل ملی و اقتصادی و سیاسی تسلیم میکند. این مشکلات وجود خارجی ندارد و در حقیقت موانع مفقود و وسائل موجود است تا این آرزوی ملی هم برآورده شود و عدالتخانه‌ایکه نیاز حقیقی مردم و شرط تحقق آرزوها و اصلاحات شاه و دولت است برآورده شود.

جای تردید نیست که دولت کنونی در دوران طولانی زمامداری موفقیت‌هایی بدست آورده است که در تاریخ بیسابقه بوده است. اکنون هم در آستانه چهارسال فرصت‌بی‌رقیب و بابر خورده‌اری از حمایت همه‌جانبه شاهنشاه قرار دارد و اگر بخواهد میتواند این افتخار تاریخی را هم بنام خود در تاریخ مشروطیت ثبت کند و در واقع مشروطیت حقیقی را به ملت ایران هدیه کند.

نخواهد اگر بر سجاده نماز نشسته باشم گرفتارم.

همین‌طور شد و هیچ‌کس در اینباره که قاضی را در حین انجام وظیفه به چوب بسته است از او توضیحی نخواست. این خان از قاعدین بزرگ مشروطیت و امروز هم در کتاب فراماسوئری اسم او را جزو فراماسوئرها می‌بینید.

علاوه بر عوامل داخلی سفارتخانه‌ها هم همه امور را دردست داشتند و این خود مشکل بزرگ اجتماع زمان داور بود. اما امروز که در اثر رهبری شاهنشاه هرگونه نفوذی در سرتاسر کشور وجود ندارد و دولت به تمام‌معنی حاکم بر امور و سرنوشت جامعه می‌باشد و سیاست مستقل ملی حتی اساس روابط خارجی جامعه را بر حسب مصالح ملی تعیین و مشخص میکند و جهانیان را در مقابل اراده خود

جهت در این محل و در این مدت رسیدگی میشد و دعاوی زمستانی در گرمسار. روزیکه حضور داشتم قاضی دادگاه بخش ناحیه بنا بر شکایت یکی از افراد ایل که به کارهای شهری‌ها آشنا شده بود به دادگاه شکایت کرده بود که قاضی هم قرار تحقیق محلی صادر کرده بود.

اتومبیلی از راه رسید و دونفر که یکی قاضی و دیگری منشی دادگاه بود کیف بدست پیاده شدند و وارد چادر شدند و بعد از سلام بدون اجازه نشستند و این خود سبب خشم خان شد. و پرسید که کیستید و برای چکار آمده‌اید. قاضی خودش را معرفی کرد و گفت برای اجرای قرار تحقیق محلی آمده‌ام. خان که بخوبی میدانست تحقیق محلی چیست تجاهل کرد و پرسید تحقیق محلی یعنی چه. قاضی هنوز توضیح خود را تمام نکرده بود که خان با فریاد فراش طلبید و دستور چوب و فلک داد و در میان تعجب فوق‌العاده بنده و حاضرین دستور داد قاضی را فلک کنند. مقدمات از هر جهت حاضر شد و پای قاضی را بدور چوب فلک پیچیدند. منشی خان خود را بروی پای قاضی انداخت و استرحام کرد و گفت مرا بجای او فلک کنید. بهر حال قاضی را آزاد کردند و از محل خارج کردند.

نویسنده از این حادثه سخت پریشان شدم و عصر بداخل اندرون خان رفتم که ناراحتی خودم را بکسی گفته باشم و چاره‌ای بیندیشد. برخلاف انتظار خان را بسیار آسوده و سرگرم خوردن عصرانه دیدم. خان از آمدن من در آن‌موقع باندرون تعجب کرده بود و علت را سؤال کرد و چون از نکرانیم با خبر شد بشدت خندید و گفت تو بچه هستی و عقلت نمیرسد تا شاه مایل باشد من اینجا باشم هر چه از ان کارها بکنم طوری نخواهد شد و اگر

شعر من و مرگ فقرا نك اوناسیس این هر سه متاعی است که آوازه ندارد

اندر باب نصیحت کردن پدر فرزند را و تشویق به کسب علم و دانش

در سر راحت نکویان دامها گسترده اند چشم دل را باز کن وز دام زن غافل مباش

از قدیم میگفتند عقل سالم در بدن سالم است و ما باور نمیگردیم

شعر من و مرگ فقرا نك اوناسیس
این هر سه متاعی است که آوازه ندارد
ثانیا باکارا و رولت و شومن دوفر
و غیره قمار نیست و نوعی سرگرمی
است که خاص اغنیا است و اغنیا
هرکاری بکنند عیب نیست ولی
قمار در پس کوچه ها و مسافرخانه ها
نك است و آبروی جامعه را میبرد.
ثالثا میگویند نوکر حاکم شهری با
بنده خدائی دست به گریبان شد و مردك
گوش نوکر حاکم را با دندانش کند
نوکر شکایت نزد حاکم برد حاکم طرف
دعوی نوکرش را احضار کرد و پرسید
چرا گوش نوکر مرا با دندانت کنیدی؟
جواب داد من نکنم خودش بادنانش
گوشش را کند حاکم گفت چطور چنین
چیزی ممکن است؟

گفت ایشان نوکر حاکم است و
هرکاری که دلش بخواهد میتواند بکند.
رابعا مگر در روزنامه ها و مجلات
و فیلم ها ندیده اید سران کشورها جام
های ویسکی و شامپانی شان را بدست
میگیرند و بلند میکنند و بیکدیگر
میززند و بسلامتی صلح و بقای بشریت
مینوشند و عکس و تفصیلاتش را هم
در روزنامه ها چاپ میکنند چون این
کار نوعی فخر است ولی اگر خسرو
شاهانی يك آبجو در يك اغذیه فروشی
بخورد نك است و دین بخطر می افتد
و باید باو حد بزنند.



انتشار این نوع آگهی ها هم برای جلب
مشتري و تشویق آنها برای بازی
انواع قمار است اگر چنین است پس
چرا به قمارخانه های جنوب شهر
اجازه نمیدهند که در روزنامه ها اعلان
بدهند مدیریت مسافرخانه فلان و کافه
رستوران بهمان افتخار دارد باستحضار
عموم برساند از امشب سرگرمی های
دلپذیری برای مشتریان عزیز از قبیل
سه قاپ - لیس پس لیس - بانك اردبیلی،
بانك بیست و يك - آس - پاسور -
تهیه دیده است غفلت موجب پشیمانی
است خواهش میکنم این کورباطن
را راه نمائی فرمایند.

ارادتمند خ - م

عرض کنم حضور این خواننده

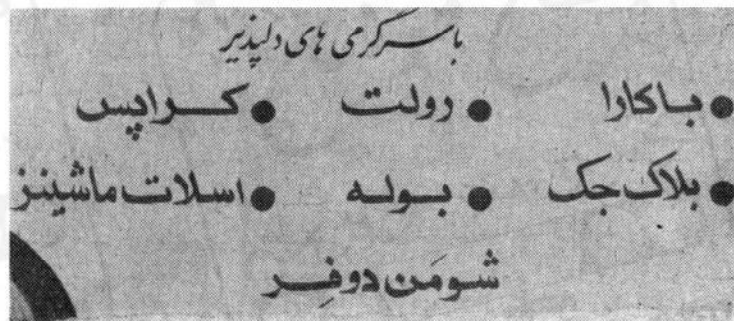
محترم:

نامه ای داشتم از خواننده محترمی
که همراه نامه شان يك فقره آگهی
مربوط به یکی از هتل های تهران
هم فرستاده بودند نامه چنین شروع
میشود .

آقای نمدمال.

با تقدیم عرض سلام نمیدانم آگهی
پیوست تا چه حد برای جنابعالی
جالب است ولی بعقیده مخلص در
سرگرمی های دلپذیر باکارا ، رولت ،
کراپس ، بلاك جك ، اسلات ماشینز ،
شومن دوفر ، نخود و لوبیا رد و بدل
نمیشود و هیچ شیرك خورده ای هم
از سر شب تا چهار صبح برای سی
چهل تا نخود و لوبیا از این میز به
آن میز نمیروند و وقت خود را تلف
نمیکند مگر این که دیوانه باشد.

پس باید قبول کنیم که این نوع
سرگرمی ها جنبه قمار دارد و شب تا صبح
هزاران تومان برد و باخت میشود و



رجوع شود بکارگاه

خامسا آدم‌کشی در اشل وسیع مثل میدان‌های جنک مدال دارد ولی در سطح پائین که فقط آدم یک نفر را بکشد قاتل است و باید به دار آویخته شود همینطور است نوع سرگرمی بازی با بلالچک و باکارا و رولت که نوعی تفریح و سرگرمی است و مایه فخر و مباهات است و جایزه دارد ولی قمار شیر و خط در کوچه پس کوچه و پاسور و بانک بیست و یک و بانک اردبیلی در قهوه‌خانه‌ها ننگ است و جرم دارد و طبق قانون مرتکبین تحت تعقیب قرار میگیرند امیدوارم با این توضیحات قانع شده باشید و اگر نشدید عملا هر دو را امتحان کنید و نتیجه را هم برای بنده بنویسید.

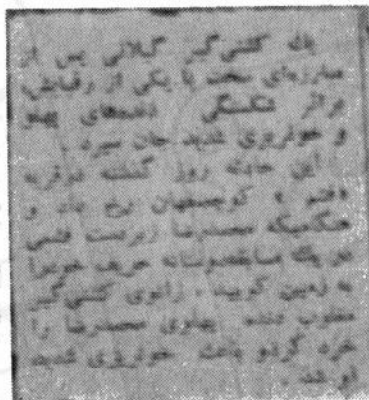
اندر باب نصیحت کردن پدر فرزندان

عرض کنم که این حضرت استادی میرزا ابراهیم خان صهبا کسی است که بشهادت اشعار و گفته‌هایش آب و نان از دهانش می‌افتد و نام‌پرویان و خوبرویان نمی‌افتد.

هر شعری که میسراید تا از جام باده سخن نکوید و گریزی به کوی خوبرویان نزنید و زیبایی زیارویان را نستاید شعرش جان نمیگیرد و در محفلی تا چند خوبرو وجود نداشته باشد حاضر نمیشود و بهیچ کافه‌تریایی نمی‌رود مگر این که چشم انداز حضرت استادی زیبا باشد و حظ‌بصر ببرد آنوقت نصیحت کردن این جناب به پسر برومندشان که در خارج از کشور تحصیل میکنند جالب است که فرزند را از مجالست با زنان و موانست با خوبرویان بر حذر داشته و در چکامه‌ای خطاب بفرزند سفر کرده‌شان در گرامی

مجله تهران مصور چنین نصیحت میکنند: من نمیگویم همین از حال من غافل مباش گر زمن غافل شدی از خویشتن غافل مباش در وطن یاران و خویشان چشم‌برراه تواند جان‌فرزند از عزیزان وطن غافل مباش گزایران دور گشتی بهر کسب علم و فن دیگر از تحصیل علم و کسب فن غافل مباش با تن و جان سلامت رفته‌ای از شهر خویش در دیار دور دست از جان و تن غافل مباش در سراहत نکویان دام‌ها گسترده‌اند چشم‌دل را باز کن وز دام زن غافل مباش توجوان و خوبرویان نیز عاشق‌پرورند لیک از افسون یار سیمتن غافل مباش از رفیقان منافق هست واجب احتراز از دورنگی‌های یار گولزن غافل مباش ای بسا سر را که جام باده‌ای بر باد داد از حریف تازه و جام‌کهن غافل مباش وقت بسیار است و راه‌زندگی دور و دراز در جوانی لیک از آموختن غافل مباش میگویند ملای مکتبی مخرج (ل)

نداشت و وقتی میخواست بگوید (الف) میگفت (انف) یک روز داشت (الف‌با) را به یکی از بچه‌ها یاد میداد میگفت بگو (انف) بچه هم آنچه از دهان ملای مکتب بیرون می‌آمد تکرار میکرد میگفت (انف) ملا عصبانی میشد و میگفت منکه میگویم (انف) تو نکو (انف) تو بگو (انف) و بچه هم تکرار میکرد (انف)



رجوع شود بکارگاه

حالا حکایت کار حضرت استادی میرزا ابراهیم خان خودمان است و پسر برومندشان که میگوید باباجان از معاشرت با پریرویان ینگه‌دنیائی پرهیز کن (تو مشو علیمردان‌خان) اینکارها را به پدرت واگذار که مستحق‌تر است. بهر حال برای فرزند حضرت استادی در زمینه کسب علم و تحصیل دانش آرزوی موفقیت میکنم باشد که نصیحت‌های پدر را آویزه گوش کنند و با خرمی فضل و کمال و علم و دانش بوطن برگردند و وقتی به سن و سال بابا رسیدند آنوقت هر کار دلشان خواست بکنند یا لااقل در اینگونه مواقع یادی هم از بابا بکنند که حق پدر و فرزند ادا شده باشد برای حضرت استادی هم سلامت و موفقیت آرزو میکنم.

عقل سالم در بدن سالم است

در اخبار ورزشی گرامی روزنامه کیهان خبری خواندم باین مضمون: يك گشتی‌گیر گیلانی پس از مبارزه‌ای سخت با یکی از رقبایش بر اثر شکستگی دنده‌های پهلوی و خونریزی شدید جان سپرد این حادثه در قریه (فشم) کوچصفهان رخ داد و هنگامی که محمدرضا زبردست فشمی در يك مسابقه دوستانه حریف خود را بزمین کوبید، زانوی کشتی‌گیر مغلوب دنده پهلوی محمدرضا را خرد کرد و باعث خونریزی شدید او شد.

برائو همین ضربه سخت دنده کشتی‌گیر فاتح شکست و پس از انتقال به بیمارستان جان سپرد.

باین میگویند مسابقه دوستانه! از قدیم میگفتند عقل سالم در بدن سالم است و ما باور نمیکردیم.

شیرینکاری مدارس ملی!

نه تنها ۵ درصدی که وعده داده بودند، ندادند بلکه ۲۰ درصد هم گرانتر کردند!

کند میتواند هر مدرسه‌ای را که از نرخ مقرر و ضابطه وزارتخانه تخطی کند خود اداره کند ولی خوب هنوز چنین اقدامی سابقه ندارد و ما هم توقع نداریم از این پس باب شود.

زیرا خیلی ساده‌تر و آسانتر است که بنده بی‌زبان شهریه زیاد بپردازم تا وزارتخانه‌ای بخواهد مدیر مدرسه‌ای را دراز کند و شرط عقل آنست که همیشه راه آسان را برگزینیم و عاقلان هم همین راه را می‌روند زیرا گفته‌اند «ره چنان رو که عاقلان رفتند».

این قضیه گذشت تا اینکه روزنامه‌ها نوشتند قضیه پنج درصد تخفیف کُشک بوده و روسای مدارس ملی آنرا تفسیر کرده‌اند و نتیجه استدلالشان هم این است که تخفیف ندهند.

من نمیگویم چرا مدارس ملی تخفیف ندادند اما میگویم چرا نسبت بسال گذشته بر میزان شهریه افزوده‌اند آنهم در شرایطی که دولت برای ارزانی کلیه مایحتاج مردم اقدام کرده است و میکند.

اگر وزارت آموزش و پرورش بخواهد قدرت قانونی خود را اعمال

چندی قبل روسای مدارس ملی اجتماعی با حضور وزیر آموزش و پرورش تشکیل دادند و اعلام داشتند که پنج درصد شهریه را تخفیف میدهند و فرزندان شهدای ارتش را هم مجانا می‌پذیرند و برای فرزندان دوم به بعد کارکنان وزارت آموزش و پرورش هم تخفیف‌های جالبی در نظر گرفته‌اند و قس‌علیهذا...

بنده الان آن شماره روزنامه که این خبر در آن مندرج بود در دستم نیست و حافظه‌ام هم بیش از این یاری نمیکند که بیاد بیاورم چه تخفیف‌های دیگری اعلام شده بود و علت این که جزئیات اعلامیه یا دعاوی روسای مدارس ملی را بنده نسپردم این بود که از راه تجربه میدانستم این ادعاها شوخی است زیرا بنده یکماه قبل از اینکه چنین تخفیفی اعلام شود فرزندانم را ثبت نام کردم و صدی بیست هم بر شهریه افزوده شده بود که البته باکمال خضوع و خشوع پرداخت آنرا تقبل کردم. جز دانش آموزانی که تجدیدی هستند سایر شاگردان مدارس ملی ثبت نام کرده‌اند و وقتی هم پول توی صندوق مدرسه ملی رفت دیگر برنمیگردد.

همان وقت شب که بمنزل رفتم والده آقا مصطفی گفت فردا بروصدی پنج تخفیف را پس بگیر. بنده گفتم خودت برو بگیر سه برابرش هم از من بعنوان جایزه دریافت کن. آن خوش‌باور بلند شد و کرایه تاکسی پرداخت و دست خالی برگشت و گفت همه این حرفها تبلیغات است. براستی چرا ایمان مردم را متزلزل میکنند؟ گفتم بالاخره فرزندان ما باید زیردست همین‌ها ایمان و ادب و فرهنگ بیاموزند.

برنامه ضد ضربتی!

خیابان دیگر میرفتند و اینهمه باعث مسدود شدن خیابانها نمیشدند؟ اینهمه صحبت از برنامه‌های «ضربتی» میشود همه‌اش حرف یامفت است و کارها کماکان با تانی و کندی پیش میرود و با وجود آنکه کار - وقت و پول فراوان صرف میشود مدیریت و فکر و نقشه صحیح در اغلب موارد درکار نیست. شهرداری با استقلالی که دارد باید در اجرای برنامه‌های ضربتی پیشقدم و نمونه باشد. با گماردن چند نفر آدم زیر و زرنک و زبده برای گارهای اجرائی و تشویق آنها انجام برنامه‌های ضربتی و چشمگیر آسان میشود ولی مثل اینستکه ادارات ما اصلا از مردم آزاری و قدرت نمائی‌های بیجا خوششان می‌آید یا خداوند با این مردم لج است و میخواهد آنها را بجزاند؟! «بورس»

شهرداری فخیمه با اجرای برنامه «اسفالت ریزی همگانی» تهران را به صورت کوفه درآورده است. بهرحا که می‌روید خیابانها و جدول‌ها کنده و راه مردم و وسائط نقلیه باریک یا سد شده است. واقعا باید خوشحال بود که خیابانها اسفالت و دست انداز هائی که آفت وسائط نقلیه هستند بر طرف میشوند ولی آخر کار راه‌دارد و همه یا بیشتر خیابانها را يك دفعه خراب کردن صحیح نیست. نمیدانم الان چند مقاطعه‌کار روی اسفالت خیابانها کار میکنند و در هر خیابان یکماه یا چند ماه ممانند. آیا ممکن نبود که بجای خراب کردن همه خیابانها اسفالت را فقط از پنج خیابان شروع میکردند و همه مقاطعه‌کاران را در این پنج محل متمرکز می‌ساختند و با سرعت و ظرف چند روز این پنج خیابان را تمام میکردند و بعد سراغ پنج

یادداشت‌های سفر اروپا

دکتر حسین وحیدی

قسمت سوم

ناقوس فرهنگ ملی

سراسرش را پوشانیده و خودش برای استراحت به زیر زمین پناه برده است این رویناهای عجیب و غریب و رنگارنگ و گونه‌گونه و این سبکهای معماری من درآوردی غیرمناسب را که هرکدامش ارمغان معماری کشوری است و آنچه که در میان نیست معماری اصیل ملی است. البته این حرف به آن معنا نیست که به عنوان ملی بودن امروز هم ما مثل گذشته خشت روی خشت بگذاریم، رمی هم هرگز این کار را نمیکند. شما جدیدترین سبکهای معماری را در ایتالیا می‌بینید ولی نمیدانم در ترکیب این آجرها و پنجره‌ها چه چیزی هست که بنا فریاد می‌زند من ایتالیائی هستم نه ایرانی و هندی و چینی ولی شما خانه‌های تهران را ببینید هرکدامش در اصل دارای وطنی بوده است که از وطن ما هزار ها فرسنگ فاصله دارد.

از معماری بگذریم میرسیم به زبان که در اینجا باز از دلبستگی مردم بزبان‌شان مبهوت و حیران می‌شوید. برای شما که تابلو مغازه‌های تهران و گفتگوهای روزانه مردم و مکاتبات و درفشانیهای اداری و ادا و اصولهای خارج رفته بخصوص «بورس فولبرایت» دیده‌ها را دیده و شنیده‌اید بسیار تعجب آور است که در کشوری که سالانه ۲۵ میلیون جهانگرد خارجی که بیشترشان امریکائی هستند وارد میشود حتی يك مغازه با اسم و عنوان انگلیسی نمی‌بینید. در تمام شهر رم مکاتبات و درخشانیهای اداری واد و

و آنقدر مجسمه و نقل قول و کتاب و شرح حال از او دیدم که اینك که بازگشته‌ام بی اختیار باز دیگر سراغ داتته و کم‌دی الهی رفته‌ام.

برای يك ایرانی که همه مظاهر فرهنگ ملی‌اش را پاره‌پاره وله ولورده و مسخ شده دیده است، اعتقاد و علاقه و دلبستگی عجیب اروپائیه‌ها نسبت به فرهنگ ملیشان برایش شگفت‌انگیز مینماید. ایرانی وقتی معماری عجیب و غریب و هولناك و نامناسب و مسخره بیست سی ساله اخیر تهران را با معماری شهرهای ایتالیا مقایسه میکند که حتی مثلاً شهر رم رنگ گل اخری را که از صدها سال پیش رنگ سنتی بناهای آن شهر می‌بوده حفظ کرده است و هنوز هم هر خانه‌ای که ساخته می‌شود این رنگ را دارد و یا به هر شهر ایتالیا که قدم می‌گذارد با يك نوع خاص معماری که از هزار سال پیش معمول می‌بوده روبرو میشود مات و متحیر میگردد و تاجر و غم برداش می‌نشیند که این اروپائیه‌ها نسبت به فرهنگ ملیشان چه نظری دارند و ما چه بلایی به سر فرهنگ ملی‌مان آورده‌ایم به جرئت میتوان گفت که در شهری به بزرگی شهر رم شما حتی يك پنجره را نمیتوانید ببینید که از چهار چوب سنت ملی معماری رم که حتماً منطبق با وضع اقلیمی آن شهر است خارج شده باشد ولی بیایید و خانه‌های تهران را بنگرید. این پنجره‌های باز دریده را که صاحب خانه بدبخت در ماه امرداد با حصیر و پرده کرکره

اینجا رم است، فرودگاه «لئونارد دوینچی» و با این کلمه و اسم ملت ایتالیا ناقوس فرهنگ ملی خود را در همان لحظه ورود به سرزمینش و حتی پیش از آنکه پای شما به زمین برسد به صدا درمی‌آورد. لئونارد دوینچی - همان نابغه‌ایکه رنسانس اروپا بانام او همراه است. از فرودگاه که بیرون می‌آئید تندیس بزرگ لئونارد دوینچی رو به شهر رم قد برافراشته است. مجسمه آنچنان با صلابت ساخته شده است که شما چه بخواهید و چه نخواهید تحت تاثیر آن آنچه را که درباره رنسانس و نقش ایتالیا و ایتالیها در این رستاخیز فرهنگی میدانید در ذهن‌زننده میکنید. و از آن پس نیز ایتالیا ول کن ذهن و روان و فکر شما نیست و به هر جا که پا می‌گذارید و به هر جا که می‌روید فرهنگ غنی و اوقیانوس ماندنش را برابر شما قرار میدهد و شما رافرفته می‌سازد. پیش از آنکه به ایتالیا بروم فقط نامی از میکلا آثر شنیده و زندگی نامه کوتاهی از او خوانده بودم ولی وقتی به ایتالیا رفتم هنوز چندی نگذشته آنقدر میکلا آثر میکلا آثر شنیدم و آنقدر از او تجلیل و ستایش شنیدم که بی اختیار کتابی درباره میکلا آثر بدست آوردم و از اول تا آخرش را خواندم. کم‌دی الهی داتته را یکبار خوانده بودم و ساعتها در آن دریای سحرآمیزی که داتته آفریده است غوطه‌ور شده بودم ولی وقتی به ایتالیا رفتم آنقدر داتته داتته شنیدم

گنجینه‌های ما زد کشیدن انتقام از ملت یونان و همه ملت‌هایی که اسکندر را در حمله به ایران یاری کرده‌اند به وسیله آهنگسازان ما کاری است که نه تنها بد نیست بلکه بسیار هم خوب است و حتی میتواند جنبه قهرمانی و حماسی داشته باشد!

بهر حال درباره فرهنگ ملی و نقش آن در بقاء يك ملت بسیار سخن گفته‌ایم و باز هم باید بگوئیم. فرهنگ ملی هرچه باشد بوجود آورنده و نگهدارنده و مشخص يك ملت است. ممکن است مراسم ژانویه اروپائیها از نوروز ما بهتر و زبان انگلیسی از زبان فارسی غنی‌تر و هنر و معماری ایتالیائی از معماری هنر مادلانگیزتر و ادبیات فرانسوی از ادبیات ما وسیع‌تر باشد و برای ما بهتر آن باشد که داشته‌های خود را رها کنیم و از آن‌دیگران را برداریم ولی در آن صورت دیگر ملتی بنام ملت ایران وجود نخواهد داشت. ما نیز جذب ملت‌های دیگر میشویم و از میان برمیخیزیم. چنانکه مثلا اگر در جمهوریهای شوروی تاجیک و تاتار و قرقیز و ترکمن فرهنگ خاصی نداشت جذب جامعه بزرگ روس میشد و امروز هر يك از آنها به عنوان يك ملت مشخص شناخته نمیشد.

باز این نکته را یادآور میشویم که تکیه بر فرهنگ ملی هرگز به معنای درجا زدن و بستن دروازه بروی فرهنگ و دانش دیگران نیست، عصر ما عصر آمیزش‌های فرهنگی است و بدون استفاده از دانش و فرهنگ غنی غرب برای ما امکان پیشرفت وجود ندارد. بحث بر سر نگهداشتن و گسترش فرهنگ ملی است. مثلا شما همین فن معماری را در نظر آورید. اگر در شهر تهران ما مثل شهر رم که رنگ گل اخری را حفظ کرده ما نیز رنگ ملی معماری خود را که فیروزه‌ای است و کاشی

سخت مایه تاثیر میشود. به تابلوهای مغازه‌ها نگاه بکنید، به آهنگی که از رادیو بلند است دقت کنید، بگفتگوی روزانه منشی‌های مدیر کل با يك ارباب رجوع مادر مرده انگلیسی‌بدان گوش فرا دهید - ارباب رجوعی که معنای واژه‌های «تایم» «کنسل» «استاف» «متینک» «لول» «نایل» «بورد» «افیس» و صداها واژه اداری دیگر را نمی‌داند و بر و بر به چشم‌های «ریمل» کشیده خانم «سکرتر» خیره میشود و از حرف‌های او چیزی دستگیرش نمیشود. از آداب و رسوم امروزی و کاج خریدن مسامانها و شلنک اندازیشان در شب ژانویه سراغ بگیرید، يك فیلم باصطلاح ایرانی را ببینید، خلاصه به هرطرف و هرجا که میخواهید سر بکشید و ببینید چگونه ملت ما فرهنگ ملی‌اش را زیر پا گذاشته و از قی کرده فرهنگ‌های صد ملت معجونی ساخته که دیدنش هم تهوع‌آور است تا چه رسد به خوردنش، ولی ملت ما این معجون را با به‌به تمام غرغره میکند و میخورد و از خوردن آن هم به خود میبالد و مینازد.

در رم شنیدم که یکی از ایرانیها به منزل دوست یونانی‌اش میرود و چون نام آهنگسازان یونانی در اروپا خیلی سر زبان است برای اظهار وجود تعدادی صفحه ایرانی با خودش میبرد. صفحه اول را میگذارد، دوست یونانی‌اش میرود و صفحه اصلی یونانی آن را می‌آورد و دومی و سومی و چهارمی و ایرانی بیچاره چنان بور میشود که صفحه‌هایش را برمی‌دارد و با صورت عرق‌کرده و خجلت زده کز میکند و دیگر نفسی در نمی‌آید که البته به عقیده من در این مورد بخصوص هیچ ایرادی به کار آهنگسازان ما نیست زیرا با چپاولی که اسکندر مقدونی در ایران کرد و دستبرد‌هایی که به

من فقط دو سه تابلو، آنهم نه تابلو بلکه يك پارچه سفید که رویش به انگلیسی نوشته شده بود «یادگاری رم» دیدم که آنها هم موقتی است و صاحب مغازه آنها برمی‌دارد و اگر برنمیدارند.

زبان‌های اروپائی بهم نزدیک و دارای يك ریشه هستند و به قاعده با رابطه نزدیکی که از جهات مختلف بین کشورهای اروپا هست میبایست الان اروپا از جهت فرهنگی مثل کشورهای عربی که هرکدام تاریخ و فرهنگ خاصی داشته‌اند به يك کشور يك پارچه تبدیل شده باشد. ولی دلبستگی و تعصب هر کشور اروپائی به فرهنگش از دیر باز چنان شدید بوده و هست که این واقعه روی نداده و در نتیجه این همه فرهنگ‌های غنی و وسیع در اروپا بوجود آمده است. شنیدم تعصب ایتالیائیها به زبان‌شان و بی‌علاقگی به یاد گرفتن زبان‌های دیگر آنچنان است که حتی در دانشگاهها توسعه علوم را تاحدی مانع شده است ولی ایتالیا این نقص را تحمل میکند و تعصب نسبت به زبانش را از دست نمیدهد. البته نه تصور شود که ایتالیا این چنین است، فرانسوی و آلمانی و انگلیسی نیز چنین علاقه و تعصبی را نسبت به زبان و سنت و فرهنگ ملیش دارد. در انگلستان هنوز در بسیاری از امور حتی مراسم تعویض نگهبانها سنت‌هایی رعایت میشود که مربوط به هشتصد و هزار سال پیش است. از آلمانی مگو و مپرس که فرهنگش به زندگی و روح و قلبش چسبیده است و این ملت چنان به فرهنگش مغرور است که حد و اندازه ندارد.

حال، بیائید و این دلبستگی را با دلبستگی که البته باید گفت دل‌خستگی ما نسبت به فرهنگ ملی‌مان مقایسه کنیم که بهتر است نکنیم که

«چین ملی. سخت نگران نزدیکی امریکا و چین کمونیست است.»



چان کشکی!

از مجله کاریکاتور

بودن اردهای سنگ بری ساخت خارج است ولی کاشی کاریهای ما دریائی است از ذوق و هنر که متأسفانه امروزه چشم ما یارای دیدن این دریا را ندارد که ای کاش میداشت و ای کاش در آینده پیدا کند.

بهر حال سخن را کوتاه کنم و حرف را با يك جمله پیاپی برسانم اگر جامعه را به يك انسان تشبیه کنیم همانطور که مجموعه اعضاء گوناگون بدن جسم آدم را میسازند مظاهر مختلف فرهنگی و ملی چون نقش يك کاشی، گل و نقشه يك قالی، وزن و آهنگ يك شعر مفهوم و روح يك ترانه، نت و مایه يك دستگاه موسیقی شکل و حالت يك مجسمه سنگی و گلی، ترکیب و معنای يك واژه فارسی و صدها مظاهر دیگر فرهنگ ملی نیز ملتی را بوجود میآورد که چه بهتر است برای پیشبرد و افتخار ملت خود هرچه بیشتر در راه نگهداشت و گسترش فرهنگ ملی خود بکوشیم.

را آفریده نوشته و کتابی هست و اگر هست من و امثال من خوانده‌ایم؟ من که چنین باشم معلوم است که وقتی فلان کلیسای رم را بینم و از ریزه کاری های معماری آن آگاه شوم دیگر مسجد شاه اصفهان بنظرم نمیآید ولی اگر من و هر ایرانی دیگر بفهمد که کلیساهای رم هرچه هست سنگ است و اهمیت آنها البته از نظر معماری فقط گذاشتن آن سنگهای بزرگ به روی هم است و حال آنکه در هر وجه از کاشیکاری گنبد مسجد شاه و مسجد شیخ لطف‌اله يك دنیا هنر و ذوق و صنعت و فن و زیبایی نهفته است آن وقت دیگر با دیدن يك کلیسا در رم گیج و منك نمیشود و مسجد شاه و کاشیکاری خودش را قربانی کلیسا و سنگ نمیکند. اینکه گفتم سنگ بخاطر آنست که امروزه همانطور که می بینیم استفاده از سنگ در روبناهای ما معمول شده است و حال آنکه اگر در اینکار هنری باشد فقط مربوط به تیز

های ما این رنگ را دارد حفظ می کردیم و در تهران سردرو دور پنجره ها و روبنای خانه ها را با کاشی که البته پايپای تحولات زمان تکامل یافته بود کاشی کاری میکردیم و بخصوص ساختمانهای بزرگ را حتما با کاشی می آراستیم و مثلاً بجای آن روبنای زشت و چشم آزار و غیر ملی مجلس سنا روبنایی با کاشی درست میکردیم آنوقت میدیدید که تهران فیروزه‌ای رنگ چه شهر زیبایی میشد و مثل فلورانس که بعلت حفظ شکل قدیمی خود قبله هنر دوستان جهان است چشم دنیا را با این رنگ ملی خیره میکرد. باین میگویند حفظ و توسعه فرهنگ ملی، استفاده از تیر آهن، سیمان، آجر و... ولی حفظ سبک معماری ملی و استفاده از کاشی برای تزئینهای روبنایی. همین گونه است، موسیقی، ادبیات، آداب و رسوم و... که هر يك میتواند با حفظ اصالت خود گسترش یافته و پايپای زمان تکامل یابد که متأسفانه امروزه همه اینها در کشور ما اصالت ملی را از دست داده و به صورت امروزی درآمد است. یکی از مظاهر چهره زیبای اروپا همین تعصب آنها نسبت به فرهنگ مایشان است که از طرف ما نیز باید پیروی شود. حالا چرا ما این کار را نمیکیم دلالتش بسیار است که مهمترین آنها ناآگاهی ما از عمق و عظمت فرهنگ ملیمان است. در اول مقاله گفتم که من با دیدن آثار میکل آنژ شرح حال میکل آنژ را به تفصیل خواندم و اورا شناختم ولی آیا همین منی که برای فرهنگ ملی یخه‌درانی میکنم رضای عباسی را می‌شناسم؟ میدانم که شاهکار های معماری و نقاشی و منبت کاری اصفهان از زیر دست کدام نابغه خارج شده است؟ درباره شرح حال کاشی سازان ایرانی و آن کاشی سازی که گنبد مسجد شاه

خلبان ژاپنی و راننده ایرانی

اگر تفاوت بین روحیه «ایرانی» و «خارجی» روشن شود، خیلی از مشکلات حل خواهد شد

چندی قبل دو حادثه دلخراش و بسیار ناگوار اتفاق افتاد که هر يك در جای خود بسیار دردناك و ناراحت كننده است. یکی سقوط يك هواپیمای مسافربری بزرگ ژاپنی که بیش از ۱۶۰ نفر تلفات داشته و فقط خلبان آن بصورت معجز آسائی نجات پیدا کرده است و دیگر حادثه تصادف میبوس حامل فوتبالیست های آبادان با يك تانکر نفت و از میان رفتن جان چهار نفر از زبده ترین جوانان کشور و مجروح شدن تعدادی از آنان، هر يك از این دو حادثه آثار وتبعاتی داشته که خواندنی و شنیدنی است. روزنامه ها نوشتند خلبان هواپیما که عامل این بی احتیاطی بوده است تحت محاکمه کشیده شده تا اینجا مطلب يك امر طبیعی است، اما بعد از آن نوشتند دو ژنرال ژاپونی و يك وزیر و حتی نخست وزیر این کشور در برابر مردم زانو زدند و از صمیم قلب از بروز چنین حادثه هولناکی اظهار تاسف کردند. این موضوع را هم میتوان به همدردی و همدانگی مقامات مسئول با مردم ماتمزه و داغ دیده تلقی کرد از آن گذشته افزودند که این مقامات از مردم معذرت خواهی کردند و با کمال صراحت به تقصیر خود اعتراف نمودند و در برابر بمرم قول دادند که نظیر این حادثه تکرار نخواهد شد و حتی عکس و تفصیلات آن وبخصوص اظهار خضوع و خشوع مقامات در برابر مردم بسیار جالب بود و برای ما تعجب انگیز و حیرت آور !! اما حادثه تصادف می نی بوس و

تانکر چه در پی دارد، در يك قسمت هر دو حادثه باهم یکسان است، زیرا بطور مسلم قضیه در اینجا نیز تحت پیگرد است !! دو راننده و شاید سه راننده (یکی هم راننده اتوبوس بوده که تانکر از آن سبقت گرفته و حادثه آفرین شده است) را توقیف کرده و در آینده مجازات نیز خواهد نمود، ولی باید دید اصولا این رانندگان هستند که مسئول این حوادث اند و اگر چنین باشد چه لزومی داشت که مسئولان عالی مقام در ژاپن از مردم پوزش بطلبند، خلبان که محاکمه میشد و به مجازات میرسید، مقامات ژاپن فکر کرده اند که اگر خلبانی حرکت جنون آمیز و بی قاعده ای کرده مردم چه گناهی دارند که باید هر زمان کفاره آنگونه اعمال را بپردازند و تامین نداشته باشند. پس معذرت خواهی کردند و متعهد شدند که از این پس نهایت مراقبت را برای پیشگیری از این نوع حوادث بعمل آورند، در حقیقت با عمل خود به مردم تامین دادند.

حالا باید دید مقامات مسئول ما کی و چگونه بمرم تامین خواهند داد، هر روز در شهرها و در راهها و جاده های شمال، جنوب شرق و غرب دلخراش ترین حوادث روی میدهد. قطارها بهم میخورند اتوبوسها وسواریها و کامیونها یکدیگر را له میکنند اتوبوسها با مسافران بقر دره ها سرنگون میشود و بازهم فردا و پس فردا کامیونی از اتوبوسی و اتوبوسی از سواری سبقت میگیرد و آنچه نباید

بشود باز هم صورت میگیرد. در همین قضیه اخیر مگر تانکرها در اختیار قسمت پخش شرکت ملی نفت نیستند. مگر پلیس راه جاده ها را کنترل نمی کنند مگر این اولین تانکری است که چنین بلایی بوجود آورده مگر می نی بوس ورزشکاران سرخود حرکت کرده اند همه اینها مسئول دارند و احتمالا مقصر شناخته میشوند، پس باید کمی عمیقتر فکر کرد و بدنبال پیشگیری برآمد و از مسئولان خواست در این مسائل بیشتر دقت کنند، و گر نه در این جاده ها بهیچوجه تامین وجود ندارد، سرعت و سبقت که مترادف با جنون های آنی است هر روز حادثه آفرین است و بازهم این حوادث تکرار شدنی است، اما اگر مسئولان ما فقط در اندیشه جریمه کردن و قیافه گرفتن و یا گذشت های بی مورد باشند و بهنگام شانه از زیر مسئولیت خالی کنند نتیجه همین است که هر روز برای العین می بینیم. اگر شرکت ملی نفت با توجه به مقررات کنونی این راننده متخلف را از کاربرکنار نماید و گواهی نامه وی اساسا ضبط شود، اگر راننده می نی بوس برای همیشه از رانندگی محروم گردد. اگر پلیس راه که همواره باید مراقب اینگونه حوادث باشد به قصور خود اعتراف کند مسلما این حوادث تکرار نخواهد شد و هر راننده ای هرگاه که پنجه برپدال گاز می فشارد در اندیشه مامور مراقب و اخطار وی پنجه را سبکتر خواهد گرفت و در آنصورت است که صفحات روزنامه حوادث رانندگی تاسف آور را کمتر منعکس خواهند کرد، زیرا حادثه آفرینان مجال و جرات حادثه آفرینی را پیدا نخواهند کرد. نتیجه غیر مستقیم این مراقبتها و قبول مسئولیتها در مورد مقامات مسئول آن خواهد بود که سرنوشت مردم و کار آنان کمتر بدست بی اعتنائی سپرده خواهد شد و مشکلات کمتر بوجود خواهد آمد.

«بهار ایران»

از : ریدرز دایجست

مترجم : دکترهای خراسانی

مجله وحید

نویسنده : جون گونتر نویسنده آمریکائی

آخرین بازدید از مسکو

وضع شهری و ساختمانها - ترافیک مسکو و نظافت آن - در مسکو مشکل مسکن
بقدری است که مانع جدائی زن و شوهر میباشد

دولتی فقط با ارزهای خارجی منجمه دلار معامله میکردند و علاقه‌ای به روبل واحد پول شوروی نشان نمیدادند . در وهله اول این جریان به نظر من عجیب آمد زیرا این روش مثل آن بود که فروشگاه «ساکس» خیابان پنجم نیویورک داد و ستد خود را با پول روسی انجام دهد . ولی ایمن جریان غیرعادی بی‌علت نیست . دولت شوروی به دلارآمریکائی، لیره انگلیسی و فرانک فرانسه نیاز دارد تا بتواند بوسیله آنها ارزهای لازم برای واردات خود را که شامل اقلام مختلفی از مواد اولیه گرفته تا ادوات دقیق الکترونیکی میکرد . تامین کند.

آپارتمانسازی در پایتخت شوروی

موضوع دومی که نظر مرا جلب کرد پیشرفت فوق‌العاده خانه‌سازی بود مسافری که پس از چند سال وارد مسکو میشود و از فرودگاه با اتومبیل بطرف شهر حرکت میکند ، از مشاهده بولوارها و آپارتمانهای مسکونی‌عظیمی که در کنار آنها در محلی که تا چند سال قبل جزء بیابان بوده ، ساخته شده‌اند ، دچار حیرت میگردد . میتوان گفت که فعالیتهای ساختمانی

ماورای بولوارهای خارجی‌شهر ، کمربندی از «فضای سبز» که شبیه کمربند فضای سبز لندن میباشد ، مسکو را احاطه کرده است ، در این شهر سالیانه ۴۰۰۰۰۰ درخت کاشته میشود و طبق آمارهای شوروی در حدود ۴۰۰ پارک و باغ و تقریباً ۲۵۰۰۰۰۰ بوته در مسکو وجود دارد . سفر قبلی من به مسکو در سال ۱۹۵۶ صورت گرفته بود و اکنون مشتاق بودم ببینم چه دگرگونی‌هایی از آن تاریخ تاکنون بوقوع پیوسته است . یکی از تغییراتی که نظر مرا جلب کرد بهبود قابل توجه سطح زندگی اهالی مسکو بود گواینکه هنوز سطح زندگی آنها با سطح زندگی‌ما (آمریکائیان) فاصله زیادی دارد .

اهالی مسکو نسبت به سابق بهتر لباس میپوشند و کالاهای مصرفی با آن که هنوز کافی نیست بمقدار زیادتری از سابق در فروشگاهها در معرض فروش قرار دارد و مردم پول بیشتری خرج میکنند و صف‌بستن برای خرید مواد غذایی و سایر مایحتاج عملاً در شرف از بین رفتن است .

راجع به پول با پدیده عجیبی مواجه گردیدم . بعضی از فروشگاههای

مسکو این شهر پر از تضاد ، مبارزه ، سوءظن و اسرار ، هنوز دژ مرکزی «جهانی دیگر» ومظهر قدرت جماهیر شوروی بشمار میرود . این مرتبه پنجم بود که من در ظرف ۲۰ سال باین شهر مسافرت کرده و چند هفته‌ای را در آنجا گذراندم .

مسکو در حقیقت دو پایتخت محسوب میشود : یکی پایتخت اتحاد جماهیر شوروی بطور کلی و دیگری پایتخت یکی از جمهوریهای وابسته به آن یعنی «جمهوری سوسیالیستی فدرال روسیه» مسکو در محل تقاطع رودخانه «مسکوا» و کانال مسکو که برودخانه ولگا منتهی میشود ، بصورت دوائر متحدالمرکزی گرداگرد کرملین ساخته شده است .

اگر چند آسمانخراش سفیدرنک ، کاخ باشکوه کرملین و میدان سرخ که آرامگاه لنین را در بر میگيرد و کلیسای (سن‌بازیل) در کنار آن واقع شده نادیده گرفته شود ، مسکوشهر بیروح ، يك نواخت و کدري بنظر میرسد . يك شاهراه کمربندی بطول تقریباً ۷۰ مایل حدود شهر را که تقریباً ده مایل با کرملین فاصله دارد تعیین مینماید .

اهالی مسکو علاقه خاصی دارند که برای تمیز نگاهداشتن اشیاء آنها را با پارچه‌ای بپوشانند. مثلا اتومبیل های پارک شده را با روپوشی از نوع بارانی و امثال آن می‌پوشانند. همچنین اغلب مسافران هواپیمای شوروی چمدانهای خود را در جلد های پارچه‌ای قرار میدهند.

مسکو شهر ساکت و بی سر و صدائی است. رانندگان اتومبیل حق بوق زدن ندارند مگر در موارد اضطراری. صدای سوت یا آژیر پلیس که غالبا در شهرهای آمریکا به گوش میرسد، در مسکو شنیده نمیشود. فرودگاهها در نقاطی ساخته شده‌اند که هواپیماها نیازی به پرواز بر فراز شهر پیدا نمیکنند. چنین سکوتی در شهر پر جمعیت و شلوغی مانند مسکو عجیب و تاحدی اسرارآمیز بنظر میرسد. زنان و مردان که اغلب قد کوتاه، چاق و چهارشانه هستند به طور ازدحام در خیابانها حرکت می‌کنند.

مشاهده گل‌کاریهای باغهای کرملین و همچنین رده‌های خانه‌های کوچک جویی بسبک قبل از انقلاب که در و پنجره‌هایشان دارای رنگهای روشن می‌باشند، بیننده را مجذوب میسازد. ماشین‌های خودکار فروش نوشابه‌های سرد بخصوص (کواس) در همه جا به چشم میخورد. پیرمردان سرتراشیده با صورتهای پرچین و چروک رامیتوان دید که به نسخ روزنامه (پراودا) که در محفظه‌های شیشه‌ای در کنار خیابانها در معرض قرائت عموم گذارده شده، چشم دوخته‌اند.

جوانان در مقابل دک‌های نوشابه فروشی برای مصرف آبجو و یاسوسیس و تنقلات در حال تجمع دیده می‌شوند. بستنی و سایر خوراکیهای یخ زده در همه‌جا و حتی در ایستگاههای مترو بفروش میرسد.

تقریبا يك سوم اهالی مسکو با ترن زیرزمینی (مترو) و بقیه با

مسکو وارد «عصر اتومبیل» شده است ولی هنوز این شهر باندازه شهرهای بزرگ دیگر با مشکلات ترافیک و پارکینگ مواجه نگردیده است. اما هم‌اکنون در مسکو در حدود ۳۰۰۰۰۰ اتومبیل وجود دارد که سر و صدای آنها در شب ممکن است مانع خواب ساکنین محلات شلوغ گردد.

ما برای دیدن صومعه مشهور شهر «زاگورسک» رهسپار آن شهر که تا مسکو ۵۰ مایل فاصله دارد گردیدیم. در تمام طول راه اتومبیل کوچک‌ولگای ما (ساخت شوروی) بدشواری از بین صفوف فشرده کامیونها حرکت میکرد با توجه بقراردادهائی که اخیرا بین دولت شوروی و کارخانه‌های اتومبیل سازی فیات ایتالیا و رنو فرانسه منعقد گردیده و بموجب آنها سالیانه در حدود ۸۰۰۰۰۰ اتومبیل جدید ساخته خواهد شد، پیش‌بینی میشود که ترافیک اتومبیل در شوروی نیز مشکلات بی‌سابقه‌ای بوجود آورد. قسمت اعظم اتومبیل‌های جدید به پایتخت اختصاص داده خواهد شد.

شهر تمیز و مصون از دود و غبار و شهر وحشت

مسکو يك شهر بسیار تمیز و مصون از دود و گرد و غبار میباشد. علت این امر آن است که مقامات دولت شوروی کارخانجات مزاحم را یا به خارج از شهر منتقل نموده و یا آنها را بصورت بسیار مدرن و سالمی درآورده‌اند. گاز مورد نیاز مسکو به وسیله لوله از «اوکراین» و قفقاز و یا از (ساراتف) شهری که در کنار رودخانه ولگا و در ۵۰ مایلی مسکو واقع شده به پایتخت رسانده می‌شود. در زمستان که معمولا پرفه‌ای سنگین خیابانها را می‌پوشاند، در حدود ۱۵۰۰ کامیون و وسایل نقلیه دیگر به پاک کردن برف مشغول می‌شوند و هزاران نفر رفتگر که بسیاری از آنان را زنان تشکیل میدهند، با پاروهای بلند باین امر کمک میکنند.

شهر را زیر و رو کرده است و همه‌جا حتی در اطراف میدان سرخ جرثقیل‌های زرد رنگ به چشم میخورند. درخانه سازی حتی المقدور سعی میشود که وسائل آسایش ساکنان فراهم گردد. مثلا در ورودی اغلب آپارتمانهای مسکونی در عقب ساختمان قرار گرفته است تا سر و صدای ترافیک مستاجران را زیاد ناراحت نکند. بعلاوه عرض خیابانها نسبتا زیاد است و ساختمانها باید حداقل ۲۵ فوت دورتر از سر خیابان بنا شوند.

ولی این ساختمانها بدون عیب نیستند. بیشتر آپارتمانهای مسکونی فاقد استحکام لازم میباشد بطوری که پس از یکی دو سال نشست میکنند و یادپوارهایشان ترك برمیدارد و دستگیره های در بیرون می‌آیند و پاشنه‌های در کنده میشوند.

بعلاوه علیرغم پیشرفتهائی که در امر خانه‌سازی حاصل شده هنوز ۴۰ درصد اهالی مسکو در آپارتمان های مشترك یعنی در واحد های مسکونی‌ایکه چند خانواده از آشپزخانه و توالت مشترك استفاده میکنند، بسر می‌برند. این شهر ۶۵ میلیون نفری که ششمین شهر بزرگ جهان بشمار میرود از لحاظ فضا باندازه‌ای در مضیقّه میباشد که يك خانواده مرکب از چهار نفر یا بیشتر مجبور است در دو اطاق کوچک زندگی کند.

گاهی از اوقات ازدواجها بعلت فقدان يك محیط زندگی خصوصی به خطر می‌افتند و بعکس گاهی مضیقّه مسکن از گرفتن طلاق جلوگیری میکند زیرا کسی که طلاق میگیرد نمیتواند محل سکونت جدیدی برای خود پیدا کند. گاهی از اوقات زن وشوهری که از هم طلاق گرفته‌اند، تخته‌وابهای خود را با آویختن پتویی بین آنها، از یکدیگر جدا می‌سازند.

موضوع دیگری که با آن برخورد کردم، افزایش حجم ترافیک بود.

ع - ن - بهروزی

بارس شیراز

پیش‌بینی سلطنت

پدر پادشاهان دیامی که آنها را «آل بویه» هم نامند، مردی بوده است موسوم به «بویه» و در اوائل عمر که در دیلم ساکن بود و شغل ماهی‌گیری روزگار می‌گذرانید، بسیار تهی دست و فقیر بود و زندگی را در غایت فقر و پریشانی می‌گذرانید، چنانکه بر هیچ چیزی توانائی نداشت. اتفاقاً در آن ایام عیالش هم فوت شد و درغم و اندوه فراوانی غوطه‌ور گردید. روزی برای رفع غم و اندوه خانه «شهریار بن رستم» که یکی از بزرگان دیلم و از دوستان او بود رفت در آنجا شخصی را دید که نشسته و از علم نجوم و تعبیر خواب و دیدن اشخاص سخن می‌گوید.

بویه به او توجه کرد و گفت:

در یکی از این شبها من خوابی دیده‌ام آنرا برای من تعبیر کن. مرد گفت:

بویه گفت: در خواب چنان دیدم که آتشی از زیر شکم من بیرون آمده و به بعضی از شهرها پرتو افکن گشت و هر لحظه نورش در تزايد بود، تا به آسمان شعله کشید و آنگاه به قسمت شد.

خواب‌گزار گفت: این خواب‌گرایی است و تا مرا انعام ندهی آنرا برای تو تعبیر نمی‌کنم.

بویه اظهار افلاس و تهیدستی و پریشانی نمود.

معبّر را بر حال او ترجم آمده گفت: از این خواب چنین معلوم میشود که ترا سه پسر است که به سلطنت میرسند و از انوار اقبال آن سه نفر سلطان، بروضع و شریف تابش خواهد بود.

بویه این تعبیر را حمل بر مطایبه نمود و چون پسرانش حاضر بودند گفت: پسران من اینها هستند که می‌بینی ما مردم فقیریم، بچه استعداد و استحقاقی به سلطنت خواهیم رسید؟ این تعبیر محال است!

منجم بر قول خود اصرار نمود و گفت: اگر اوقات ولادتشان را بمن بگوئی، من میتوانم بگویم که کدامیک زودتر به سلطنت میرسند. بویه تاریخ ولادت آنها را بگفت، پس منجم بعد از تأمل بسیار، اول دست بزرگتر را که «علی» بود بوسید و گفت اول این پسر به سلطنت میرسد، آنگاه دست پسر دومش که «حسن» بود بوسید و سپس هم دست پسر سومش که «احمد» بود و گفت اینها به همین ترتیب به سلطنت میرسند!

چند سالی از آن واقعه گذشت و گذشت روزگار و جریان تاریخ ثابت کرد که آن خواب رویای صادقانه بوده و تعبیر آن مرد خواب‌گزار هم درست بوده است زیرا که هر سه برادران بویه بهمان ترتیب به سلطنت رسیدند.

اتوبوس، تراموای، تاکسی و یا اتومبیل شخصی رفت و آمد میکنند. کرابه مترو ۵ کوپک یعنی اندکی بیش از ۵ سنت آمریکائی (معادل ۴ ریال) میباشد. نرخ اتوبوس و تراموای بین ۳ تا ۵ کوپک است. معمولاً در اتوبوسها بلیطها کنترل نمیشوند. این روش ناشی از اطمینان به صحت عمل مسافران میباشد. اینان سکه‌های ۵ کوپکی خود را در صندوقی که در عقب اتوبوس دور از نظر راننده قرار دارد، میاندازند.

در مسکو در حدود ۱۱۰۰۰ تاکسی که همه متعلق بدولت میباشد وجود دارد. مسافران میتوانند برای سفارش تاکسی از تقریباً ۱۵۰ دکه تلفنی که در خیابانهای فقط برای این منظور نصب شده‌اند استفاده کنند.

زن و شوهرانی که از يك طبقه نیستند
در خیابانهای مسکو کمتر بچه دیده میشود زیرا آنها بکودکستانها و یا مدارس دولتی میروند و تعطیلات خود را نیز در اردوهای پیش‌آهنگی می‌گذرانند. کودکان ساعات بیکاری خود را در «دور» که بباغچه‌ای گفته میشود که در عقب خانه‌ها قرار دارد به بازی می‌گذرانند. پدر بزرگها و مادر بزرگها نیز اوقات خود را در «دور»ها بسر می‌برند و از نوه‌های خود که والدینشان سرکار رفته‌اند، مراقبت میکنند.

اغلب اتفاق می‌افتد که زن دارای شغل مهم‌تر و پردرآمدتری از شوهرش میباشد ولی این امر موجب ناراضیاتی مردان نمی‌گردد. من با زنی ملاقات کردم که یکی از کارمندان عالی‌رتبه دولت بود ولی شوهرش به تراشکاری اشتغال داشت. در عوض یکی از سفرای خارجی را میشناسم که آشپز روسی او زن يك وکیل دادگستری مسکو میباشد. این زن و شوهر يك ویلای آبرومندی در خارج از مسکو در اختیار دارند.

در شوروی موضوع صرف مشروبات

الکلی هنوز یکی از مشکلات به شمار میرود و اخیراً این مشکل وخیم‌تر گردیده است. از مدتها پیش مقامات دولت شوروی امیدوار بودند که اعتیاد بالکل بتدریج از بین برود. استدلال آنها این بود که در يك جامعه مرفه و روبرتکامل و غیرطبقاتی علت ندارد که افراد بالکل پناه ببرند زیرا الکل معمولاً برای فراموش کردن ناملایمات مصرف میشود و چون در جامعه شوروی ناراحتی و ناملایمات کمتر وجود دارد مصرف الکل موردی پیدا نمیکند.

معدک در یکی دو سال پیش پس از آن که تعداد روزهای کار به پنج روز در هفته تقلیل یافت و دکا را که در انحصار دولت است ۲۵ درصد افزایش دادند زیرا پیش‌بینی میشد که با افزایش ساعات فراغت، مصرف الکلی نیز فزونی خواهد یافت. شهرداری مسکومراکزی برای نگاهداری میخوارگان دایر نموده است افرادی که در نتیجه میخوارگی مست میشوند بوسیله پلیس باین مراکز منتقل میگردند و در آنجا آنها را (معالجه) نموده، شستشو داده و صبح روز بعد با اخذ حق‌الزحمه نسبتاً سنگین مرخص میکنند.

ارتکاب جنایت بوسیله جوانان در مسکو نسبت بسایر شهرهای بزرگ کمتر است. بعقیده من این موضوع دو علت دارد، یکی آن که اغلب جوانان کار مدرسه را بسیار جدی تلقی می‌کنند و تکالیف مدرسه آنها که باید در منزل انجام دهند باندازه‌ای سنگین است که وقتی برای بیکاری و ولگردی باقی نمیگذارد.

ثانیا جوانان میتوانند بعضویت (کومسومولس) سازمان جوانان کمونیست که در مسکو دارای ۸۰۰۰۰ عضو میباشد درآیند. کومسولولس بعضی از اوقات نقش یک نیروی انتظامی داوطلب را به عهده میگیرد و پس از تعطیل مدارس به حفظ نظم خیابانها کمک میکند.

بطور کلی جنایت و تبهکاری در مسکو نسبتاً محدود است گو این که بعضی از دوستانم موقعی که اتومبیل خود را پارک میکنند برف‌پاکن‌های آنها را از بیم دزد باز کرده و در داخل اتومبیل که در آن را قفل میکنند، میگذارند بطوری که شنیده‌ام کمتر از یکدهم درصد بودجه شهرداری به مصرف نگاهداری پلیس محلی میرسد. افراد عادی تقریباً از امنیت کامل برخوردار میباشند. هرکس میتواند تا هر موقع شب در هر جا بدون آن که خطری متوجهش شود، رفت و آمد کند.

وضع تلفن مسکو البته باندازه وضع تلفن ما (آمریکاییان) رضایت‌بخش نیست. سالها بود که بعلمت ملاحظات امنیتی دفترچه‌های تلفن بمقدار بسیار خیلی چاپ میشد و موقعی که بعدها دفترچه‌های جدید بتعداد بیشتری منتشر شدند با چنان سرعتی به مصرف رسیدند که بسیاری از صاحبان تلفن موفق به دریافت نسخه‌ای از آن نگردیدند و پس از آن هم دیگر برای تجدید چاپ این دفترچه‌ها اقدامی به عمل نیامد بطوری که فعلاً پیدا کردن شماره تلفن اشخاص بسیار دشوار است.

ما مقارن برگزاری جشن‌های اول ماه مه وارد مسکو شده بودیم. جشن های ماه مه در مسکو یکی از بزرگترین مراسم دیدنی جهان بشمار میرود و همسرم قبل از ورود به محل برگزاری جشن در طی مسافتی بطول یک ربع مایل ۷ بار مورد تفتیش پلیس قرار گرفتیم.

مراسم جشن درست سر ساعت ده صبح آغاز گردید. هوا آفتابی بود ولی باد میوزید و پرچمهای بشمار را به اهتزاز در میآورد. پس از نطقی که بوسیله مارشال «آندره‌ئی گرجکو» وزیر دفاع شوروی ایراد گردید رژه نظامی تحت رهبری چندین نفر سرلشکر آغاز شد. اغلب این سرلشکرها باندازه‌ای چاق بودند که انسان نمیتوانست باور کند که آنها بتوانند باین چابکی حرکت کنند. در حدود ۳۰ واحد مختلف از ارتش شوروی رژه رفتند آنگاه رژه سلاحها آغاز گردید که در میان آنها موشکها مانند مدادهای عظیم نقره‌ای بنظر میرسید.

سپس رژه طولانی دستجات غیر نظامی شروع شد، مراسم جشن تا چهار بعد از ظهر همچنان ادامه داشت. با وجود این از تراکم جمعیت تماشاگران چیزی کاسته نشده بود. هدف برگزاری این مراسم مانند همیشه نشان دادن نیروی شوروی و

ایجاد اعتماد در مردم روسیه نسبت بقدرت ارتش، افسران، سربازان و سلاحهای کشورشان بود.

معمولاً هر وقت یک مسافر خارجی از مسکو بکشور خود باز می‌گردد، اولین پرسشی که از او می‌کنند این است «آیا شما را تعقیب میکردند؟» دادن پاسخ قطعی به این سؤال دشوار است. در شوروی مسائل پیچیده و غامض میباشد و بهر پرسشی میتوان در عین حال پاسخ مثبت و منفی داد.

معمولاً چمدانهای مسافرینی که وارد مرز شوروی میگردند مورد بازرسی قرار نمیگیرند و آنها را باز نمیکنند. ولی من یقین دارم که نامه‌هایی را که برای من فرستاده میشد باز میکردند، آن هم با ناشیگری، شاید هم اطاق مرا مورد تفتیش قرار میدادند.

هنوز برای یک نفر خارجی اخذ تماس واقعی با اهالی شوروی دشوار است نه بعلمت این که روش روسها دوستانه نیست بلکه بعلمت این که مقامات دولت شوروی حتی المقدور سعی میکنند که اخذ تماس اهالی با خارجیان را محدود سازند. اغلب اهالی مسکو از این که زیاد با خارجیان دیده شوند وحشت دارند.

نباید فراموش کرد که مسکو هنوز پایتخت یک (جامعه بسته) بشمار میرود و هنوز هم اهالی دچار یک نوع ترس غریزی از پلیس مخفی، بازداشتگاه‌های کار اجباری در سبیری، میباشد.

مسکو ممکن است هیجان‌انگیز و مرکز فعالیت، خلاقیت و قدرت تلقی شود ولی زندگی در این شهر صورت ماشینی بخود گرفته است و جزئیات کارها تحت مقررات و انضباط شدید درآمده است. بطور خلاصه آنچه در این شهر حکومت میکند وحشت است و نشانه بارز این وحشت فقدان آزادی است.

وقتی خلبان از خبر نگار انتقام میگیرد

برایش خیلی گران تمام شده بود بهر کیفیتی است تلافی کند و عاقبت هم مظفرانه انتقامش را کشید ، اما نه از آن خبرنگار ، بلکه از من بیچاره که بر سیل اتفاق و بی خبر از همه چیز و همه جا در سر راه انتقام او قرار گرفتم و چوب شیرینکاری همکارم را نوش جان کردم و اینست تفصیل واقعه: کمتر از یک هفته بود که برای استراحت و التیام زخمهای ناشی از عمل جراحی روده ، در خانه دوره نقاهت را میگذراندم و در مرخصی اجباری بودم . با وجودیکه پزشك هنوز اجازه حرکت را نداده بود و میبایست تا رفع کسالت و اعاده سلامت استراحت میکردم ، مع هذا طبق دستور مسئول وقت وزارت اطلاعات که اوامرش را مانند سربازانی مطیع ، بی چون و چرا و دلیل و برهان اجرا میکردیم ، ناگزیر شدم جهت انجام وظیفه خبرنگاری همراه هیئت دولت بگردستان بروم .

صبح یکی از روزهای مسافرت، طبق برنامه ای که از طرف استاندار وقت گردستان تنظیم شده بود، وزیران کابینه عازم بازدید منطقه «سردشت» شدند . نخست وزیر طبق روال همیشگی ، پیش از حرکت ، وضع پرواز بردشت را از سرخلبان هواپیمای «ال-۲۰» جویا شد . سروان م بعات مالوف پاشنه های پا را محکم بهم کوبید و پس از نگاهی بآسمان ! و نیم نگاهی به جماعت خبرنگاران و عکاسان که میدانست در این موقع آماده خندیدن و ریه رفتن هستند ، فورمول کذائی را بعنوان وضع جوی منطقه !! بدکتر اقبال گزارش داد و چیزی که اضافه کرد این بود که «قربان ! باند سردشت

رقم ارتفاع ابرها کم و زیاد میشد و یا سرعت و جهت وزش باد تغییر میکرد و این گزارش یکنواخت برای ما خبر نگاران سوژه خنده داری شده بود که حرکات مخصوص جناب سروان را با آن اندام چاق و شکم برآمده و قیافه جالبی که هنگام عرض گزارش بخود میگرفت ، تقلید کنیم و در مواقع فراغت از کار که دور هم جمع میشدیم، باصطلاح بچه ها او را وسط بگذاریم و کفرش را دربیاوریم .

اصولا سروان م ... که از انصاف نگذریم خلبانی ماهر و با تجربه و مهارتش در کار پرواز با «ال-۲۰» مورد قبول همقطارانش بود با جماعت خبرنگار و عکاس روابط حسنه ای نداشت و از دیدن ریخت و قیافه این گروه بیزار و متنفر بود. سروان خلبان درمورد این تنفر و از چار کاملاً حق داشت زیرا در چند سال پیش که تازه ستاره ستوان یکمی را روی شانه هایش نصب کرده بود، خبرنگاریکی از روزنامه ها بعد و یا حقیقتاً از روی اشتباه ، خبر آتش گرفتن هواپیمای او را با عکس و تفصیل و محل سقوط !! چاپ میکند و با این خبر بی اساس باعث میشود که خانواده اش در مرك جوان از دست رفته خود عزاداری کنند ، و چند روزی سیاه پوش شوند و حتی بخاطر او مجلس یادبودی هم ترتیب دهند . سروان م ... با آنکه بالاخره بهر ترتیبی بود توانست خبرنگار جاعل و اشتباه کار را با اسم و رسم بشناسد و از او شکایت کند ، اما این واقعه سبب شد که از آترمان بیعت کینه جماعت خبرنگار را سخت و آشتی ناپذیر بدن بگیرد و هر جا خبرنگاری ! بتورش خورد ، این شوخی بی مزه ! را که

این داستا ن مربوط است بیکى از مسافرتهاى متعدد داخلى دوران نخست وزیرى دكتر اقبال .

سروان م ... ارشد خلبانان چند هواپیمای «ال-۲۰» ارتشی که ماموریت داشتند نخست وزیر و اعضاء کابینه را بشهرستانها ببرند ، همیشه قبل از هر پرواز در جواب دكتر اقبال که وضع هواى مبداء و مقصد را جویا میشد ، پس از آنکه نگاهی سطحی بآسمان میانداخت و با انگشت توده ای از ابرها را نشان میداد ، نظیر کامپیوترهائی که در ایستگاه های بزرگ و با عظمت هواشناسی در يك چندم ثانیه اطلاعات دقیق و صحیحی در مورد پیش بینی وضع هوا در اختیار مراکز خود قرار میدهند گزارش میداد ! بطوری که ملاحظه میفرمائید ! قربان ! «ابرهای C-B بار تفاع ۱۰۰۰۰ پا در مسیر پرواز ، توربلانس دائمی بین دو محل موجود ، باد با سرعت ۳۵ نات از روبرو . میزان دید پرواز حداکثر تا شعاع دو کیلومتری !! ، باند فرود منطقه ، خاکی و نامسطح است ، اما باقبال بیزوال جناب دكتر اقبال ، سلامت پرواز خواهیم کرد .»

ما دو سه خبرنگاری که اغلب در این مسافرتها همراه و ماموریت دائمی داشتیم و همیشه با این نوع هواپیما های کوچک ولی محکم و مطمئن آمد و رفت میکردیم ، دیگر فورمول همیشگی وضع هواى مسیر هر پرواز را با همان کیفیت که سروان م ... هر روز اول وقت بحالت خبردار می ایستاد و کلمات گزارش را مانند نوار ضبط صوت پس میداد ، از حفظ شده بودیم ، فقط گاهی از اوقات ، بسته بفصل سال و صاف و ناصافی آسمان !

اینجا تنها گذاشته است بسیار معذرت خواست و اضافه نمود که متأسفانه جز این جیب که باید برای تعمیر موتور بسندج فرستاده شود وسیله نقلیه بهتری در اختیار ندارد و پس از سفارش اکید براننده و خداحافظی با من پیاده بسمت شهر بازگشت. در قسمت جلو این جیب بدون در و پیکر تنها یک صندلی وجود داشت و راننده هم سرباز جوان بیست ساله‌ای اهل مریوان بود که بناگفته خودش سابقه و تجربه اودر کار رانندگی از چهار ماه تجاوز نمی‌کرد و اینکار را هم در حین خدمت یاد گرفته است.

در عقب جیب، دو گونی سیب زمینی، شش عدد مرغ و خروس، یک پیرمرد بیمار که برای معالجه رماتیسم و تنگی نفس بسندج میرفت و من که وضع و حالم بهتر از او نبود، جمعا بارو بنه و سرشین جیب را تشکیل میدادیم. در آن شب سرد و ظلمانی که هیچوقت خاطره تلخ آنرا فراموش نمی‌کنم، آد و ناله‌های من و پیرمرد همسفرم، همراه با قاروقور مرغ و خروسهائی که پاهایشان را بانج قند محکم بهم بسته بودند و صدای گوشخراش موتور جیب که بمدد کمک دنده، بسختی از گردندها و پیچ و خمهای جاده ناهموار بالا میرفت، سکوت و آرامش کوهستان را برهم میزد و بدین ترتیب باوضعی اسفناک ورقت بار در ساعت ۱۱ شب کاروان خسته و درمانده ما بسندج رسید و نخست‌وزیر را که چندین مرتبه سراغ مرا گرفته بود از نگرانی بدر آورد. سروان م ... که تازه از شام خوردن فارغ شده بود و باهمکارانش درباره پرواز صبح فردا تبادل نظر میکرد، همینکه مرا با آن وضع و حال دید، بکنایه خیرمقدم (۱) گفت و درحالی‌که بخواب خودش ازخیر نگاری انتقامش را گرفته بود، گفت: - جناب خبرنگار! همیشه مسافرین گزارش میدادیم و شما میخندیدید، حالا شما گزارش مسافرتان را بدهید تا ما بخندیم.

به بلند شدم باشیم و باقبال بی‌زوالتان سلامت برسیم، اجازه بفرمائید باکم کردن یک نفر از همراهان و وزن هواپیما سبکتر شود!!

سروان م ... در موقع ادای این جملات، نگاه زندانه‌ای بصورت من افکند که دفعتا همه چیز را از آن خواندم و فهمیدم که خلبان زیرک و باهوش، با استفاده از مناسبترین فرصت و در سر بزنگاه، ماهرانه و طبیعی کارش را صورت داده و بطور قطع مسافری که باید وزن هواپیما را در فرودگاه خاکی و کوتاه «سردشت» کم کند جز من کس دیگری نمیتواند باشد. دکتر اقبال بدون اطلاع از اصل ماجرا و آگاهی از نقشه ساده و سهل‌الاجرائی که سروان م ... برای گرفتن انتقام خود طرح کرده بود، با تسلیم و رضا، دلیل منطقی خلبان و اقدام شایسته‌اش را که متضمن حفظ جان خود و همراهانش بود، بدون اظهار نظری پذیرفت و یقین حاصل کردم که قرعه بنام من بیچاره افتاده است و باید اینهمه راه پریچ و خم کوهستانی را در سیاهی شب و با دل و روده مجروح تا بسندج با اتومبیل طی کنم. نخست‌وزیر پیش از آنکه سوار شود، بفرمانده ژاندارمری محل دستور داد برای حرکت من بسندج وسیله‌ای فراهم کند و پس از ابلاغ این دستور، هواپیماها یکی پس از دیگری از زمین بلند شدند و من تنها و افسرده در فرودگاه سردشت با انتظار اقدام فرمانده ژاندارمری متحیر باقی ماندم.

هوا بتدریج رو بناریکی میرفت و باد سرد و کشنده کوهستان مستور از برف «سردشت» که تا مغز استخوان را می‌لرزاند، توأم با سوزش و درد شدیدی که از چند دقیقه پیش سراغم آمده بودند، هریک بنحوی آزارم میکردند. پیش از آنکه زمانی که خنابش از دستم خارج شده بود، جیب ژاندارمری سر رسید و فرامانده ناحیه که ظاهراً او را اخسری مودب و فهمیده نشان میداد، از اینکه کمی تاخیر داشته و مرا در

بعثت فضای کم و کوهستانی بودن منطقه، کوتاه است و چون قبلا در اینجا فرودگاهی وجود نداشته، بهمت این جانب (سروان خلبان) با زحمت زیاد قسمتی از یک زمین زراعتی را صاف کرده‌ایم و فرودگاه ساخته‌ایم اما باقبال بی‌زوال جناب دکتر اقبال سلامت پرواز خواهیم کرد.

سروان م ... در این قسمت از گزارش راست میگفت، زیرا سردشت ناحیه‌ای است کوهستانی، و گذشته از آنکه تا آن تاریخ باند فرودگاهی در آنجا ساخته نشده بود، بلکه تنها راه ارتباطی آنهم منحصر بجاده خاکی، کم عرض و ناهمواری بود که فقط باجیب امکان داشت از این راه پریچ و خم تردد کرد.

برنامه نخست‌وزیر و همراهان بازدید از یکی دو مدرسه، درمانگاه، شیرو خورشید سرخ و چند محل دیگر بود که تا عصر پایان رسید. هنگام عزیمت از سردشت وزراء هریک بهمان هواپیمائی که صبح از بسندج با آن حرکت کرده بودند سوار شدند و اتفاقا آنروز طبق تقسیم بندی، من جزء سرنشینان هواپیمای نخست‌وزیر بودم و موقع مراجعت هم میبایستی در همان هواپیما سوار شوم. دکتر اقبال قبل از سوار شدن بیادش افتاد که وضع پرواز و چگونگی هوای بین راه را پرسش کند، سروان م ... که منتظر این لحظه و آماده جواب دادن شده بود، بدون توجه بمن که در کنارش ایستاده‌ام و بحركات و گفتارش میخندم پاها را سفت و سخت بهم کوبید و با صدائی رسا که مخصوصا ما اطرافیان بشنویم، گزارش خود را اینطور آغاز کرد: قربان! ابرهای سی - ب در مسیر پرواز، باد با سرعت ۴۰ «فات» از پهلو و روبرو، باند فرودگاه خاکی و کوتاه است و چون مسئولیت حفظ جان جناب آقای نخست‌وزیر و وزراء معظم بعهده چاکر محول شده! برای آنکه در این باند کوتاه! و باد روبرو! قادر

شاهنامه خواندن

بافتن رو بیدگار برگزاری جشن

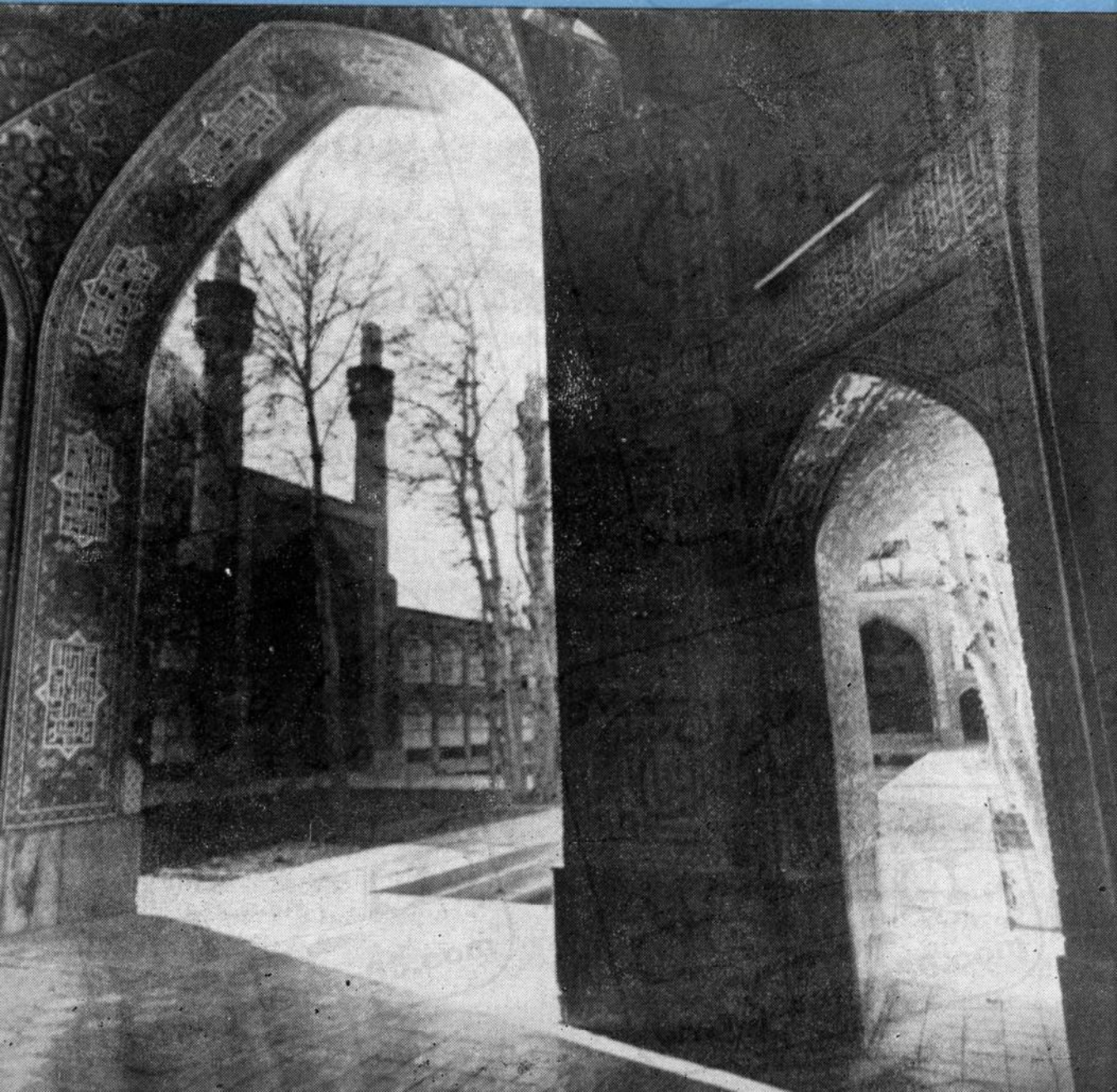
دو هزار و پانصدمین سال بنیادگذاری شاهنشاهی ایران

در ۲۵ شماره مخصوص

هر شماره با تحریک قرن از ۲۵ قرن شاهنشاهی ایران



شماره دهم



جشن شاهنشاهی

فرصتی برای تجلی استعداد پیشرفت کشور

در گرفته است ، در حد شهرها متوقف نمیشود . سراسر کشور بآن کشانده شده است ، و در سراسر کشور از کشتار تا جاده و کارگاه همه تلاش میکنند .

این جنبش و شور برای شرکت در جشن شاهنشاهی ، بخصوص در استانها ، بسیار محسوس است . در استانهای آرام ، که پیش از این ، معنای تحرك و دینامیسم را ، چنین عمیق درك نکرده بودند ، و امروز با کار گروهی و با اندیشه های بهم تلفیق شده ، و با حرکت های خستگی ناپذیر ، دسته جمعی ، روزها را به شب میرسانند ، و حرارت و گرمای تلاش پر ثمر را احساس میکنند .

جشن های شاهنشاهی ، باین مناسبت نیز يك آغازگر و بنیادگذار است ، با سحر و جاذبه جشن های شاهنشاهی است که استانها و شهرستانها ، حرارت و شور کار جمعی را ، برای پیروزی در يك مسابقه افتخار ملی احساس میکنند . و هنگامی که کارها بشمر رسید ، بار و براین تحرك و تلاش ، که برای هر استان میماند و عبارت از صدها مدرسه ، دهها درمانگاه ، دهها موسسه بزرگ تولیدی ، صدها کیلومتر جاده های تازه ، صدها پارک و صدها بنای نو ، برای خدمت های اجتماعی و صدها رشته کار تازه برای جذب نیروی انسانی است ، از سر تجربه ، به مردم استانها ، و به کادر اجرایی دولت در استانها و شهرستانها ، میآموزد که مفهوم دموکراسی و تعمیم آن در عصر انقلاب چیست و چگونه میتوان ، چنان حاصلی از عدم تمرکز و از سپردن کار مردم به خود آنها ، و ایجاد مسابقه پیشرفت بین استانها و شهرستانها بدست آورد که دوران تمرکز و بسته بودن به رشته های اداره و عمل مرکز ، از بدست دادن آن عاجز بود . به يك تعبیر ، جشن های شاهنشاهی ، فرصتی برای تجلی استعداد پیشرفت و نوسازی استانها و شهرستانهاست . و این خود چشمه ای دیگر از فیض آیین شاهنشاهی ایرانست ...

هنگامی که نام جشن های شاهنشاهی برده میشود ، همه بیاد چراغان و طاق نصرت میافتند ، اما برآستی ، کدام چراغان و طاق نصرت میتواند شکوه و عظمت دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی ایران را تجسم بخشد ؟ هنگامی که بمناسبت اجرای برنامه بنای دو هزار و پانصد مدرسه روستایی گفته شد ، دو هزار و پانصد طاق نصرت جاویدان ، در راه آغاز عصر تمدن بزرگ ایران بنا میکنیم ، اراده ملت ایران ، در نمایش عظمت آیین شاهنشاهی ، بخوبی آشکار گشت . و دیدیم که ملت ایران ، چنین کرد . و این یکی از برنامه های جشن شاهنشاهی بود . و بموازات آن ، رستاخیزی آغاز گشت که هر موسسه اقتصادی ، هر سازمان اداری ، هر گروه اجتماعی ، اجرای برنامه ای را بنام جشن و پیش کشید و جشن های شاهنشاهی دو هزار و پانصد ساله ایران ، به صورت يك حد فاصل بین آینده و گذشته درآمد . و در قاموس جشن و شادی نیز ، تغییری پدید آورد . جشن که در لغت یکروز بمعنای ستایش بود ، و بمرور در معنای خود گسترش پیدا کرد و تاحد بیان شادمانی های بزرگ و تعمیم شادمانی پیش آمد ، امروز ، و با این رستاخیز عظیم ملی بازهم گسترش بیشتر مییابد . و بمعنای تراکم برنامه های عظیم نوسازی و نوآوری و پیشرفت ، در وسعت کشوری و ملی بکار خواهد رفت .

آنچه از نوسازی و مسابقه پیشرفت ، و به سامان رساندن برنامه های مدت دار در این زمان انجام میگردد . و عامل نیروی محرکه آن ، جشن های شاهنشاهی است بحدی عظیم است که چراغانی خیابانها ، و خانه ها و مغازه ها و پارکها ، در جوار آن به قطره ای از دریا میماند . و این مسابقه که در میان تمام رشته ها ، و میان تمام طبقات اجتماع و میان تمام سازمان های اداری

تور ۳۰ روزه ارمنیان برای شرکت در جشن شاهنشاهی

ارمنیان امریکا خود را آماده میکنند تا در جشن های باشکوه بنیان گذاری شاهنشاهی ایران شرکت کنند. انجمن ارمنیان ایرانی الاصل نیویورک برای مشارکت در جشن های مذکور یک توری روزه ارزان قیمت ترتیب داده است تا اعضای انجمن و سایر خواستاران ارمنی بایران مسافرت و از نزدیک شاهد و ناظر جشنها باشند. قرار است در تهران باشگاه آراوات میزبانی تور مزبور را بعهده بگیرد و کلیه وسائل راحتی و مشارکت در جشنها را فراهم سازد.

تور ارمنیان امریکا، در تاریخ اول اکتبر امریکا را ترک و پس از گذراندن ۹ روز در ایران آخر اکتبر به نیویورک مراجعت خواهد کرد. یک تور دیگر در هشتم اکتبر حرکت خواهد کرد تاریخ برگشت آن نیز سیام اکتبر میباشد.

نمایشگاه کتب نفیس ایران در دانشگاه توبینگن

- ۳ - شعر و ادبیات کلاسیک ایران
- الف - کتب خطی
- ب - ترجمه ها و اقتباس های آلمانی از آنها .
- ۴ - دوره ساسانی و آثار هنری آنان .
- ۵ - هخامنشیان و تخت جمشید.
- ۶ - تحقیقات پارسی باستان
- ۷ - اوستا زبان و دین زردشت.

کتابخانه دانشگاه توبینگن به سبب دو هزار و پانصدمین سال بنیان گذاری شاهنشاهی ایران نمایشگاهی کتب نفیس چاپی و خطی ایران و انتشارات راجع به ایران از ۱۲ تا ۲۴ خرداد ترتیب داد که مورد استقبال هالی شهر و دانشگاهیان واقع گردید. دانشگاه توبینگن در سال ۱۵۰۰ میلادی تاسیس یافته و کتابخانه آن دارای ۱۴ میلیون جلد کتاب بوده و هرت جهانی دارد.

این کتابخانه مرکز تهیه و نگهداری کتابهای شرقی و انتشارات راجع به شرق میباشد. از سال ۱۹۵۰ از طرف اتحادیه تحقیقاتی آلمان بودجه قابل توجهی برای تهیه کتابهای راجع به معارف اسلامی و ایران شناسی در اختیار این کتابخانه گذاشته شده است.

کتب نمایشگاه مزبور براساس تقسیم بندی زیر انتخاب شده بود:

- ۱ - هنر مینیاتور ایران
- ۲ - سفرنامه های قدیم آلمانی درباره ایران.

یک کتاب بزرگ و هشت زبانی

انتشار مییابد. این کتاب به هشت زبان انگلیسی، فرانسه، اسپانیولی، ایتالیائی، آلمانی، روسی، ژاپنی و فارسی در پنجاه هزار نسخه طبع و نشر میشود. متون این کتاب را ایرانشناس بزرگ یعنی ولادیمیر مینورسکی، رامش سنگوهی و رمان گیرشمن نوشته اند.

کتاب ایران شاهنشاهی فناپذیر در چاپخانه دولانکه فان لیر در شهر دی فتر زیر چاپ است. این کتاب که مجموعه ایست راجع به ایران و تاریخ پادشاهان و ملت این سرزمین، در ماه اکتبر بمناسبت سال روز دو هزار و پانصدمین سال شاهنشاهی که کورش بنیان گذار آن بوده است

تخت جمشید، این شاهکار معماری جهان، برای چه ساخته شد؟

پروفسور پوپ، به این سؤال پاسخ می‌دهد.

تخت جمشید نه پایتخت بود، نه پرستشگاه بود و نه
کاخ تجملی

مقاله‌ای که ذیلا می‌خوانید از آخرین نوشته‌های شادروان پروفسور پوپ، خاورشناس بزرگ معاصر است. پروفسور پوپ در آخرین روزهای زندگی خویش در شیراز به تقاضای سازمان جلب سیاحان مقاله تحقیقی زیر را برای درج در نشریه مخصوص تخت جمشید به رشته تحریر آورد. آنچه در این مقاله تازگی دارد نظریه این خاورشناس بزرگ است در باره علت بنای تخت جمشید.

بخواهیم به حقیقت این پدیده شگرف پی‌بریم باید کوشش کنیم تا به رازی که در آن نهفته است واقف شویم و دریابیم که چرا آنهمه گنجها و رنجها نثار آن شده است.

جهان باختر تاکنون تخت جمشید را بعنوان پایتخت ایران، یا معابدی چند و یا کاخهائی تجملی برای نشان

تخت جمشید آخرین و عالیترین مظهر فرهنگ خاور نزدیک در روزگار باستان است و چه از لحاظ عظمت و جلال و چه از حیث هنر و زیبایی کمتر بنائی در جهان میتواند با آن برابری کند. شکوه آن انسان را به حیرت می‌آورد و درک معنای آن آدمی را به تفکر و تعمق فرو میبرد. اما اگر

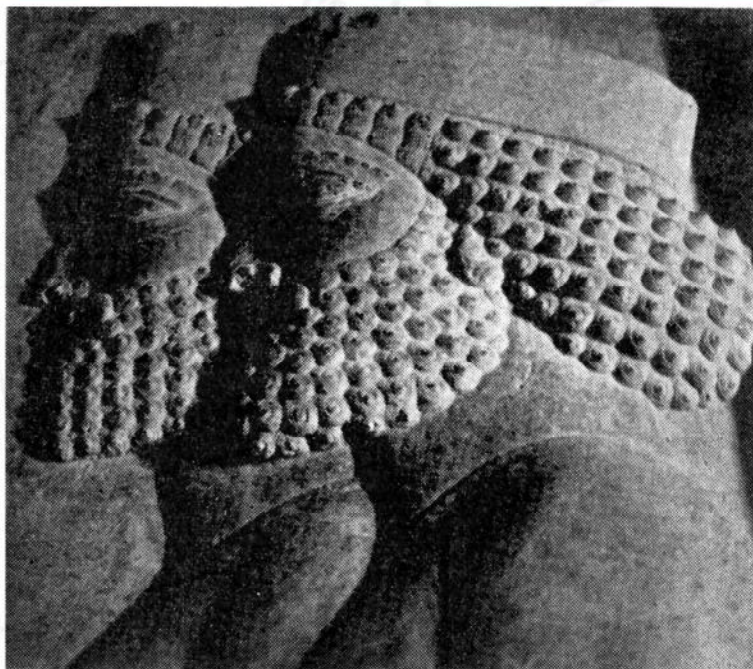


منظره عمومی آبادانا

دادن افتخار و عظمت سلسله هخامنشی شناخته است. اما دانشمندان معاصر اینك جملگی بر این عقیده‌اند كه تخت جمشید هیچك از اینها نبوده است. هزاران سند بصورت لوحه‌های گلی كه در تخت جمشید كشف شده هیچ اشاره‌ای به جنبه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی امپراتوری ایران نكرده است. تخت جمشید مجموعه‌ای از معابد نبود زیرا به شهادت هرودوت پرستش در هوای آزاد انجام میگرفت و آثار دو پرستشگاه در نقش رستم نیز موبد آنست. كاخهائی برای اقامت خاندان سلطنت هم نبوده است.

تخت جمشید تنها در مراسم مهم ملی مورد استفاده قرار میگرفت و تقریباً هیچ نشانه‌ای حاكي از استفاده مداوم مانند فرسودگی پله‌ها و در و پنجره‌ها دیده نشده است. كاخهائی تخت جمشید تنها بطور موقت مورد سكونت قرار میگرفت. تخت جمشید در حقیقت برای استفاده دنیوی بنا نگردیده، بلكه جایگاهی بود برای نیایش همگان تحت رهبری نماینده خدا یعنی شاه، و از آن مكان مقدس هخامنشیان با توكل به خدای بزرگ اهورامزدا بر همه دشمنان فاتق آمدند و امپراتوری عظیمی بنا نهادند كه هدف آن استقرار صلح و نظم و نيك-بختی در جهان پرهرج و مرج بود.

داریوش گفت: «من كسی هستم كه عدالت را دوست دارم و از بیدار بیزارم... اراده من حكم نميكند كه ناتوانان دستخوش آزار توانگران باشند....



نقوش برجسته - سربازان گارد، پلکان آپادانا

امپراتوری جهان است که از سیحون تا نیل و از دریای اژه تا گنگ امتداد داشت. اما گسترش سریع امپراتوری هخامنشی موجب شد پایگاهی دیگر انتخاب شود. گویند کورش خود محل تخت جمشید را در دامنه کوه رحمت برگزید.

در ۵۲۹ ق. م. کورش کبیر در صحرای خاوری دریای خزر درگذشت جسد او را به پاسارگاد آوردند و در آرامگاهی که قبلاً آماده شده بود قرار دادند. امروز آرامگاه معظم وی به قبر مادر سلیمان معروف است.

کاوشهای مجدد تخت جمشید در اواخر قرن پانزده میلادی شروع شد و از آن پس بود که توجه جهان باختر به عظمت این آثار معطوف گردید. اما در اسناد و مدارک تاریخی باختر هیچ اشاره‌ای به این بنا نشده و «پرسیولیس» بمنزله رازی بزرگ در نهایت اختفا حفظ گردیده است.

(ناتمام)

کرده بود که از تبرک خدایان کاملاً بهره‌مند است. شاید منظور بانیان تخت جمشید آن بود که خدایان باتوجه باین بنای معظم و باشکوه بیاد آدمیان افتاده و آنان را قرین سعادت و برکت سازند.

باآنکه هرگز به تخت جمشید خراج و هدایا نمی‌آوردند، نقش‌هایی از صفوف حاملین هدایا و پیشکشی مشاهده میگردد. این نقوش تنها علائم و نشانه‌هایی است برای جلب توجه قوای آسمانی که بزبان حال ندا در میدادند «لحظه‌ای باین کاخ پر عظمت بنگرید و به این علائم که ما آرزو داریم بدست شما تحقق یابد توجه کنید...» شاید مفهوم و معنای تخت جمشید جزاین نباشد.

نخستین پایتخت امپراتوری هخامنشی در چمنزارهای پهن‌وار پاسارگاد بنا نهاده شد. (۱۲۴ کیلومتری شیراز، ۷۷ کیلومتری تخت جمشید). پاسارگاد نخستین تجلی هنر اولین

مشیت خداوند در روی زمین آشوب و اضطراب نیست بلکه آرامش و صلح و نیک حکومت کردن است. احساساتی چنین انسانی در اصالت و زیبایی تخت جمشید تجلی کرد و بناهایی برتر و والاتر از آثار آشوریان و هیتی‌ها، پاکتر و انسانی‌تر از کارهای مصریان بوجود آورد.

هنگامیکه تخت جمشید ساخته شد از مدنیت بشر قرن‌ها میگذشت. سرزمین سه‌هزار ساله فراغنه مصر از اوج تمدن گذشته بود و اتحاد ملت یهود برهم خورده بود. آسوریها خا لاسرائیل را تجزیه کرده بودند.

در تاریخ وقایع سناخریب از قساوت و بیرحمی جنگهای آسور داستانها نقل شده است که در حدود ۷۰۰ سال قبل از میلاد به یهودا یورش بردند. پس از آسوریها بابلیها قوم یهود را به اسارت داشتند.

بابلیها پنجاه و نه سال تمام ملت یهود را تحت اسارت و بردگی نگهداشتند مرمان یهود و اسرائیل برابر نیروهای عظیم بابلیها روزگار محنت باری را میگذراندند و پیامبران یهود این دوره از تاریخ خود را بمنزله کفاره گناه ملت می‌پنداشتند و در غرابت در انتظار معجزه بودند تا اینکه خداوند کورش شاه پارسیان را برانگیخت... قوم یهود از بند اسارت بدرآمد و در فرمان کتبی شاه ایران اعلام شد که قوم یهود به اورشلیم باز گردد و معبد خود را از نو برپا کند.

هدف از ایجاد تخت جمشید بوجود آوردن يك اثر عظیم و باشکوه، غنی و اعجاب‌انگیز بوده است، بنائی مقدس و درخور شان و منزلت خاندان هخامنشی که تمام آسیای باختری را به حیطه قلمرو خود درآورده و اثبات

نویسنده : (آلبرت شاندر) فرانسوی

در زمان حیات کورش

لقب او

(پدرملت‌ها) بود

بانک در ایران توسعه یافت و از عوامل اصلی معاملات شد و مردم بجای این که پول سنگین را که حمل آن علاوه بر این که اشکال داشت خطرناک هم بود حمل کنند پول خود را ببانک میدادند و حواله‌ای میگرفتند و در مقصد آن را به بانک ارائه میدادند و پول نقد دریافت میکردند.

وجود این موسسات صرافی را در ایران عده‌ای از مورخین گذشته ذکر کرده‌اند و خیلی کمک بتوسعه بازرگانی کرد.

یکی دیگر از کارهای خوب که کوروش از دیگران اقتباس نمود ثبت املاک بود و بعد از این که کوروش از اوضاع مصر اطلاع حاصل کرد و دانست که در آن کشور موسسه‌ایست که املاک را تحدید حدود و ثبت میکند ، در صدد برآمد که موسسه‌ای آنچنان در ایران بوجود بیاورد و گرچه آن موسسه در دوره کوروش پی نگرفت و در دوره داریوش بزرگ دارای قوام شد ولی طرح ایجاد موسسه‌ای برای ثبت املاک در ایران اولین مرتبه در دوره سلطنت کوروش بوجود آمد.

مصرها از ازمه قدیم موسسه‌ای برای املاک داشتند، و اراضی را با دقت تحدید حدود میکردند و میگویند که علم هندسه بر اثر این که مصریان اراضی را تحدید حدود میکردند در مصر بوجود آمد.

وقتی کوروش خواست شهر بازرگاد و در واقع بازرگاد جدید را بسازد برای ساختن آن از صنعت و هنر کشورهای دیگر استفاده کرد و غرور و خودبینی مانع از این نشد که وی از صنعت و هنر کشورهای دیگر استفاده نکند.

گفتیم که سلاطین ماد نمیگذاشتند که دران‌زان پارس شهرهای بزرگ بوجود بیاید و خود آنها هم شهرهای بزرگ

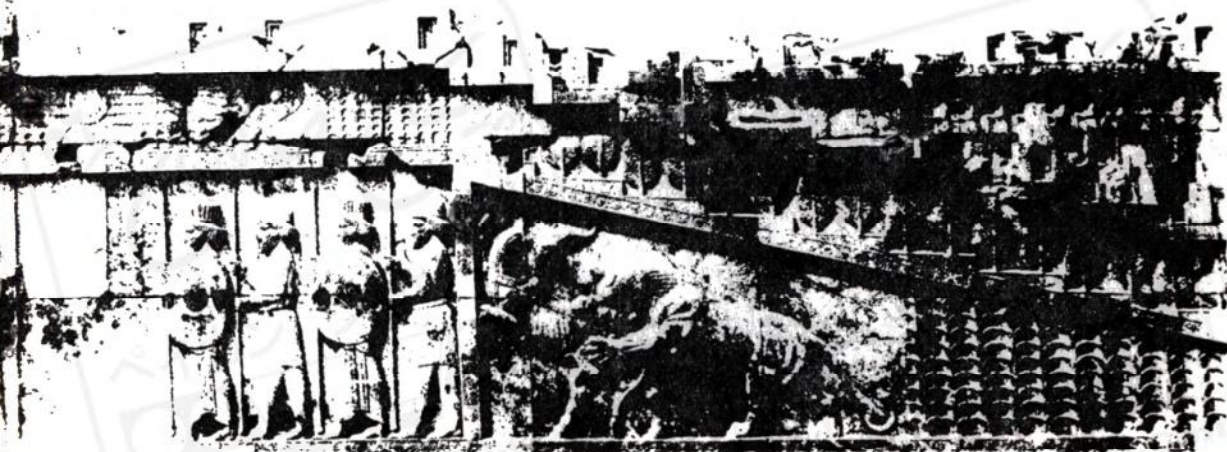
نمیساختند و از تمدن ماد امروز ، هیچ چیز که نشانه صنعت و هنر آن تمدن باشد در دست نیست.

زیرا علاوه بر این که سلاطین ماد علاقه بایجاد شهرهای بزرگ نداشتند تجارت ، در ماد ، محدود بود.

در دنیای قدیم دو چیز ، مشوق صنعت و هنر بود یکی اقدام سلاطین برای آبادی و کارهای بزرگ عام‌المنفعه و تزئین عمارات اعم از بناهای مذهبی یا سلطنتی دوم توسعه تجارت و توسعه تجارت سبب افزایش ثروت میشد و افزایش ثروت ، بازرگانان را تشویق میکرد که دست بکارهای بزرگ بزنند و عمارات عالی بسازند و برای ساختن آنها صنعتگران و هنرمندان را بکار وادارند.

ماد کشوری بود که سلاطینش علاقه بشهرسازی و بنای عمارات بزرگ نداشتند و بازرگانی آن هم محدود بود و بازرگانان توانگر نداشت.

راجع به ابنیه اکباتان پایتخت سلاطین ماد چیزهائی



شهرها و حفر قنات و کارهای عمرانی دیگر نمیتوانستند
 زر و سیم خزانه را خرج کنند .

بطوری که در فصل آینده خواهیم گفت کوروش که
 در آغاز پادشاه انزان در فارس بود و بعد پادشاه پارس و
 ماد شد بر اثر غلبه بر لیدی و بابل و شهرهای یونانی نشین
 آسیای صغیر و همچنین بر اثر توسعه قلمروی سلطنت او
 در امتداد مشرق ، شاهنشاه يك امپراطوری بزرگ شد ،
 که قبل از او ، در تاریخ دنیا ، بوسعت آن وجود نداشت .
 اداره امور آن امپراطوری بزرگ مسائلی بوجود
 آورد که تا آن روز در جهان بدون سابقه بود .

چون امپراطوری کوروش يك ملت مثل چین نبود که
 اداره آن بمناسبت وحدت زبان و کیش و رسوم و آداب
 آسان باشد .

هریک از ملل که جزو شاهنشاهی کوروش بود يك
 کیش داشت و بزبانی غیر از زبان ملت مجاور صحبت
 می کرد .

رسوم و آداب در هر ملت از ملل شاهنشاهی
 کوروش ، يك نوع بخصوص بود .
 در بعضی از آن اقوام هنوز خط وجود نداشت و در
 بعضی دیگر علاوه بر خط ، تاریخ و ادب هم دیده
 می شد .

کوروش طوری آن شاهنشاهی وسیع را اداره میکرد
 که در تمام کشورها او را پدر ملتها میخواندند و دوستش
 داشتند .

بطوری که در شرح جنگهای کوروش خواهیم دید
 هرگز اقوام مغلوب را مورد غارت و آزار قرار نداد و
 هیچگاه با سلاطین و امرای مغلوب بد رفتاری نکرد .

یکی از اسناد تاریخی گویا و غیرقابل تردید که از
 کوروش بدست آمده کتیبه ایست که از طرف او بر معبد
 مردوک خدای بزرگ بابل نوشته شده است .

ناتمام

در بعضی از کتب قدیم هست که جنبه افسانه دارد و بدون
 تردید ابنیه شهر اکباتان از آجر و خشت بود و بهمین
 جهت اثری از آن باقی نماند .

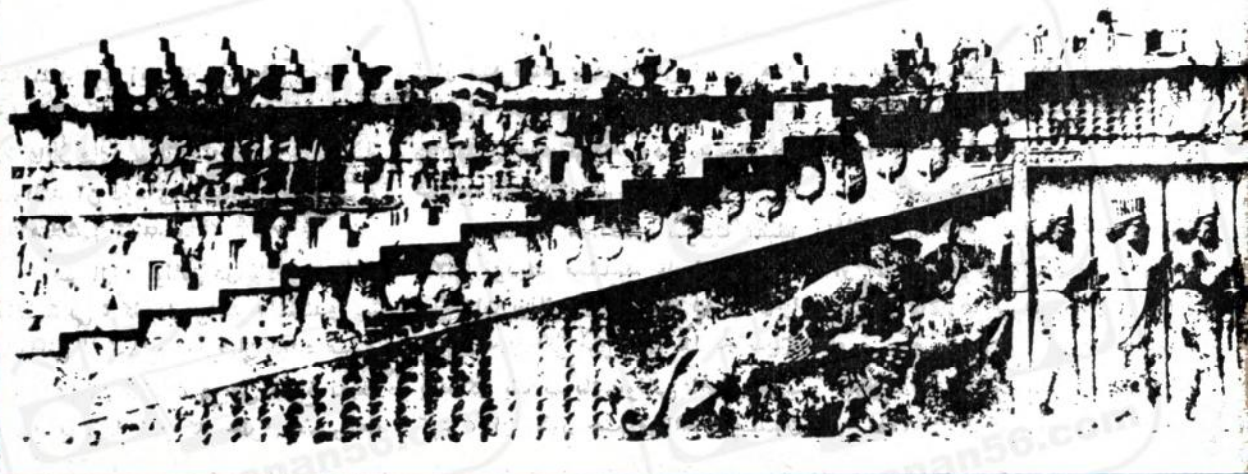
سلاطین ماد نه خود چیزی بزرگ میساختند و نه
 می گذاشتند دیگران بسازند و بهمین جهت در دوره سلطنت
 آنها در ایران صنعت و هنر پیشرفت نکرد .

کوروش اولین کسی است که با کمک گرفتن از
 صنعتگران و هنرمندان کشورهای دیگر برای ساختن شهر
 بازارگاد جدید ، يك نهضت صنعتی و هنری در ایران
 بوجود آورد و بعد از این که داریوش به سلطنت رسید
 آن نهضت را با ساختن پرسپولیس توسعه داد و بجای
 رسانید که پرسپولیس نمونه صنعت و هنر دنیای قدیم شد
 و همانطور که مورخین معاصر نوشته اند ، پرسپولیس موزه
 صنعت و هنر جهان باستانی گردید .

کوروش بعد از فتح بابل شهر شوش را نیز ساخت
 و آن شهر را که بعضی میگویند مسبق به سه هزار سال
 قبل از میلاد مسیح بود ، مبدل به يك شهر سلطنتی کرد .

کوروش برای بنای شهر شوش هم از صنعتگران و
 هنرمندان جهان کمک گرفت و در حالی که بازارگاد و
 آنگاه شوش ساخته میشد کوروش شهرهای دیگر را هم که
 گفتیم میساخت .

یکی از مختصات زمامداری کوروش این بود که بعد
 از این که به سلطنت ماد رسید و پادشاه ایران شد از
 ایرانیان دیگر مالیات نگرفت و ایرانیان تا آخرین روز
 سلطنت کوروش مالیات نپرداختند و این را هم باید
 گفت که کوروش از خزانه آستیاك پادشاه ماد و کرزوس
 (قارون) پادشاه لیدی و نابونید پادشاه بابل آنقدر استفاده
 کرد که احتیاج بدریافت مالیات از ایرانیان نداشت و
 زالدومورگان مورخ فرانسوی که در نیمه دوم قرن نوزدهم ،
 در ایران و بخصوص در شوش حفاری تاریخی کرد ، نوشته
 است که خزانه کوروش آن قدر غنی بود که با ساختن



نمی‌توانست مقابل زور اسب مقاومت نماید.

سواران مزبور اگر می‌توانستند عده‌ای از سربازان فالانژ را به زمین بیندازند و وارد فالانژ شوند کار آن دژ جاندار متحرك ساخته شده بود. چون بعد از صف اول از سواران کرد، صف دیگر از سواران از عقب آنها می‌آمد و وارد فالانژ میشد.

در داخل مثلث دیگر روی سربازان یونانی بسوی سواران کرد نبود و لذا حمله به آنها و از پا در آوردنشان آسانتر میشد.

اما سربازان یونانی بی‌بالک بودند و حتی هنگامی که نوك نیزه يك سوار

شمشیر و تبر و زوبین و تیر و نیزه را بگیرد و آن نیم‌تنه‌های تیماجی را بزبان یونانی هوپللیت می‌خواندند و بهمین جهت سربازانی را که دارای آنگونه نیم‌تنه بودند هوپللیت می‌نامیدند. اما سواران کرد نه کاسک داشتند نه نیم تنه تیماجی و زره‌پوش نه زره. چون میدانستند که هر نوع لباس سنگین و زره آنها را در میدان جنگ ناراحت خواهد کرد و از چابکی‌شان خواهد کاست.

سواران کرد میدانستند که بدون زره یا خفتان آماج تیر و زوبین و نیزه یونانیان خواهند شد.

ولی روحیه سواران کرد آن قدر

یونانیان در ساحل غربی رودخانه هم مثل ساحل شرقی آن فالانژ بوجود ورده بودند و فالانژهای آنها بشکل مثلث بود و در هر ضلع هریک از آن مثلث‌ها پنجاه سرباز یونانی قرار داشت.

آن فالانژها برخلاف فالانژهای ساحل شرقی رودخانه، که سواران کرد آنها را از بین بردن ثبات نداشت بلکه حرکت میکرد و از يك نقطه به نقطه دیگر منتقل میگردد.

طوری یونانیان تمرین کرده بودند که وقتی يك فالانژ بحركت در می‌آمد با این که متشکل از یکصد و پنجاه سرباز بود، گوئی که يك جاندار واحد است که یکصد و پنجاه سر، و سیصد دست و سیصد پا دارد و سربازها از يك نقطه به نقطه دیگر منتقل میشدند بدون این که آرایش جنگی آنها برهم بخورد و شکل مثلث از بین برود.

بی‌جهت نبود که یونانیان عقیده داشتند که فالانژ را خدایان به آنها آموخته‌اند و آن دژ جاندار و متحرك وضعی داشت که در هیچ حال سرباز مهاجم نمی‌توانست خود را به پشت سرباز یونانی برساند و از هر ضلع فالانژ که حمله میکرد مواجه با روی سربازان یونانی میگردد.

سواران کرد برای این که بتوانند بردشمن آنچنان قوی و تمرین کرده و دارای انضباط غلبه کنند چاره نداشتند جز این که مرتبه‌ای دیگر از جان بگیرند و بدون محابا، خود را به فالانژهای یونانی بزنند تا این که بتوانند آن دژهای جاندار و متحرك را متلاشی کنند.

سربازان یونانی در فالانژهای مثلث‌شکل، کاسک بر سر داشتند و نیم تنه‌هایی از تیماج دربرشان دیده میشد که روی آن قطعات عریض مفرغ نصب شده بود تا این که جلوی ضربات

پیروزی درخشان سواران کرد

کرد را مقابل صورت یا سینه خود میدیدند بطرف او زوبین پرتاب میکردند و آن نیزه کوتاه که با بازویی قوی، از فاصله نزدیک، پرتاب میشد در سینه یا شکم سوار کرد فرو میرفت و سوار به پشت، یا برو، بالای اسب می‌افتاد و اتفاق می‌افتاد که از ده یا پانزده سوار کرد، که کنار هم، بیکی از اضلاع مثلث حمله میکردند يك نفر هم بالای اسب نمی‌ماند و همه کشته میشدند یا مجروح میگرددند. و از اسب‌ها می‌افتادند.

چون هر فالانژ مثلث شکل مکمل فالانژهای دیگر بود وقتی يك دسته از سواران کرد، کنار هم بسوی ضلع یکی از فالانژها میرفتند، ناگزیر طوری قرار میگرفتند که پشت آنها مقابل فالانژ دیگر واقع میشد و در آن حال نه فقط از طرف جلو بسوی سواران

قوی بود که بیم از تیرباران یونانیان و زوبین‌های آنها نداشتند و در آن روز وقتی کلی‌ادا سردار کرد، منظره حمله سربازان خود را به فالانژهای یونانی دید، در دل برآنها آفرین گفت.

تاکتیک سواران کرد برای ازبین بردن فالانژهای یونانی این بود که ده یا پانزده یا بیست سوار کنار هم قرار میگرفتند و در حالی که هر کدام يك نیزه بلند در دست داشتند و نیزه‌ها را مقابل خود گرفته بودند بسوی يك ضلع از فالانژ میرفتند.

آنها با حداعلاي سرعت بضلع فالانژ نزدیک میشدند تا این که سربازان یونانی را در زیر فشار از پا درآورند و اگر نیزه آنها به سینه یا شکم يك سرباز یونانی اصابت می‌کرد، او بطور حتم می‌افتاد چون

کرد ، تیر و زوبین پرتاب میکردید بلکه از عقب آنها را هدف تیر وزوبین میکردند و به همین جهت گاهی از یکدسته سوار کرد که میرفت يك ضلع از يك فالانژ را بشکافتد و داخل فالانژ شود يك نفر هم باقی نمی ماند و با این که سواران کرد میدیدند که در قبال تاکتیک نظامی یونانیان همقطاران آنها از پشت اسب بزمین میافتند بدون تزلزل به حمله ادامه میدادند و می-کوشیدند که با فدا کردن جان دژهای جاندار و متحرک یونانیان را از بین ببرند.

يك زوبین از عقب به کلی ادا سردار کرد اصابت کرد و از پشت در

زخم مهلك بر او وارد آمد و درحالی که زوبین از پس گردن او مانند يك نهال که غرس شده باشد بطرف بالا رفت سر را روی قریوس زین گذاشت و جان سپرد.

آن قدر سواران کرد سرگرم کارزار بودند که متوجه نشدند فرمانده آنها بقتل رسیده است.

اسب کلی ادا او را قدری برد و بعد آن جانور هدف تیر قرار گرفت و افتاد.

گومرته که به جانشینی کلی ادا انتخاب شده بود با آخرین دسته از سواران کرد از رودخانه گذشت و خود را بساحل غربی رسانید.

جنگ با سربازان یونانی

دنده اش فرو رفت و آن مرد آهنین نیزه بلند را که در دست راست داشت بدست چپ داد و زوبین را با دست راست از پشت بیرون کشید.

قبل از این که سواران کرد وارد رودخانه شوند تا از آن بگذرند کلی ادا بسواران گفته بود که ممکن است کشته شوم و اگر بقتل رسیدم جانشین من گيومرته میباشد و همه باید از دستورهای او اطاعت نمایند.

يك زوبین دیگر که با دستنی نیرومند پرتاب شده بود از عقب برگردن کلی ادا نشست و آن قدر ضربت زوبین شدید بود که پیکان آن از گردن عبور کرد ، و از جلو ، بیرون آمد.

بر اثر ضربت شدید ، ستون فقرات کلی ادا در ناحیه گردن قطع شد و حلقوم او از جلو درید و دو

وقتی او وارد ساحل غربی شد سواران کرد با فداکاری زیاد توانسته بودند که فالانژهای یونانی را مشتت کنند و بداخل فالانژها راه پیدا نمایند.

گيومرته دریافت که باید با يك حمله شدید فالانژها را پاشید و اگر فالانژهای یونانی پاشیده شود، پیروزی حتمی است.

زیرا از آن بعد سربازان یونانی متفرق میشدند و هريك از آنها باید به تنهایی بجنگند و سرباز یونانی که معتاد شده در فالانژ بجنگد نخواهد توانست به تنهایی پیکار نماید و از پا در می آید.

يك اصل کلی در کیفیت پیکار سربازان وجود داشت که امروز بقوت خودباقی است و آن این میباشد که در میدان جنگ يك سرباز به تنهایی نمیتواند کاری از پیش ببرد.

سرباز تنها ، ممکن است که از روی غیرت و شهامت خود را به کشتن بدهد اما نمیتواند تحصیل موفقیت کند و هزار سرباز تنها هم قادر نیستند که موفقیت بدست بیاورند.

گيومرته وقتی وضع جنگ را دید دریافت که باید تمام نیروی خود را بکار بیندازد تا این که فالانژهای یونانی را متلاشی کند و سواران خود را با حداعلاي شدت وادار به حمله کرد و سواران کرد با نیزه های بلند به کمک سواران دیگر که بیونانیان حمله میکردند ، مبادرت به تعرض نمودند.

آن قدر سوار کرد و مرکب های آنها کشته شد که میدان جنگ مستور از اجساد گردید ، اما فالانژهای یونانی از بین رفت .

توسیدید که یکی از موثق ترین مورخین یونانی است میتویسد:

در آن روز از چهارده هزار سوار کرد که از رود هالیس (قرل ایرماق امروزه) گذشت بیش از تقریباً دوهزار نفر زنده نماند و دوازده هزار سوار کرد بقتل رسیدند اما فالانژهای یونانی را در ساحل غربی رود هالیس از بین بردند و دیگر در آنجا یونانیان نیرو برای جلوگیری از عبور ارتش ایران نداشت.

بنابراین سواران کرد بفرماندهی کلی ادا در مشرق و مغرب رود هالیس برای از بین بردن فالانژهای یونانی هیجده هزار قربانی دادند اما بزرگترین مانع را در راه ارتش ایران از بین بردند.

آن واقعه یعنی پیروزی درخشان سواران کرد ، در ساحل غربی رود هالیس در روز سی و یکم یا سی و دوم بعد از آغاز بهار ۴۹۸ قبل از میلاد اتفاق افتاد.

ناتمام

مطبوعات جهان و جشن شاهنشاهی

ایونینگ تلگراف - چاپ لندن

قدیمی ترین پادشاهی جهان جشن میگیرد

این نامه رسانها و پیام آوران در حالی که براسب سوارند فاصله بیش از هشتصد کیلومتر بین تهران پایتخت ایران نوین تا تخت جمشید در جنوب را زیر پا خواهند گذاشت تا پیامهای تبریک و تهنیت ملت ایران را به پیشگاه شاهنشاه تقدیم کنند.

نمونه هایی از منشور کوروش کبیر تهیه شده است که بعنوان هدیه به میهمانان خاندان سلطنتی ایران اهدا میشود.

این منشور هنگامی صادر شده است که کوروش، شاه پیروزمندشاهان وارد شهر گشوده شده بابل میشود و این همان لحظه تاریخی است که به فرمان کوروش بزرگ در بابل بردها و مردمان اسیر، از بندها آزاد شدند.

در تخت جمشید شاهنشاه ایران محمد رضا شاه پهلوی در حضور میهمانان از سربازان ایران رژه خواهند گرفت. سربازان در این موقع ده نوع لباس ارتش ایران در دوره های مختلف از هخامنشیان گرفته تا لباس کنونی ایران را برتن خواهند داشت.

در این مراسم درودها و سلامهای ویژه ای نثار کوروش کبیر که ۲۵۰۰ سال پیش اولین اعلامیه حقوق بشر را به بشریت هدیه کرد، خواهد شد... چاпарهای کوروشی که سیستم پست هخامنشی را تشکیل میدهند، بار دیگر با اونیفورم و لباس مخصوصشان زنده خواهند شد.

از: پوپل - چاپ بلژیک

خصوصیاتی از محل پذیرائی سران جهان در تخت جمشید

تاریخی که جزئی از میراث جهانی محسوب میشود بصورت چهار چوبی برای برگزاری جشنها انتخاب شده است.

در این محل يك اردوگاه تهیه خواهد شد که در آن شاهنشاه و شهبانوی ایران از حدود پنجاه نفر از سران کشور های خارجی پذیرائی خواهند کرد.

ابتدا نظر این بود که برای پذیرائی از این شخصیت های بزرگ يك هتل در دو کیلومتری پرسپولیس بنا

روز ۱۵ اکتبر آینده دو هزار و پانصد سال از تاریخ بنیان گذاری شاهنشاهی ایران توسط کوروش کبیر سپری خواهد شد گرچه شاهنشاه ایران قبل از آن هم وجود داشت اما ایجاد شخصیت ملی ایران بدون چون و چرا کار کوروش کبیر بوده است که با آزاد کردن ملت خود و وحدت بخشیدن به امپراتوری ایران اولین پادشاه بلامنازع شاهنشاهی ایران گردید.

تخت جمشید، این اثر حیرت آور

سران بسیاری از کشور های جهان در اواخر امسال برای بزرگداشت يك شاهنشاهی ۲۵۰۰ ساله در تهران و پرسپولیس در جنوب ایران گرد خواهند آمد. زیرا ایران با شاهنشاهی دو هزار و پانصد ساله خود در واقع کهن ترین پادشاهی جهان را تشکیل میدهد.

سران پنجاه کشور جهان باین مناسبت در ایران، سرزمین تخت طاوس گرد خواهند آمد. یکی از این شخصیتها: هیلاسلاسی امپراتور اتیوپی است. او نیز از نظر نسب و دودمان به ملکه سبا و سلیمان نبی میرسد. رنس فیلیپ و پرنس آن شوهر و دختر الیزابت دوم ملکه انگلستان در این مراسم شرکت خواهند کرد. سلطان حسن دوم پادشاه مغرب و ملک حسین پادشاه اردن هاشمی نیز از جمله روسای کشورهایی هستند که در مراسم دو هزار و پانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران حضور خواهند یافت. پس از پادشاهان و ملکه ها، روسای جمهوری چندین کشور، از جمله برزیدنت جودت سونای از ترکیه، برزیدنت هاینمان از آلمان، برزیدنت گیری از هند و نیز رهبران کشور های کمونیست مانند نیکلای چائوشسکو از رومانی و برزیدنت تیتو از یوگسلاوی به عنوان میهمانان شاهنشاه و شهبانوی ایران باین کشور سفر خواهند کرد.



شامگاهان بقلعه میرفتند و چون شب فرا میرسد از طرف امیرعلی مقدار زیادی طعام تهیه میشد و به لشکرگاه معزالدوله ارسال میکردید این نبرد روزانه و اطعام شبانه مدتی ادامه داشت و موجب تعجب همه شده بود. از اینرو معزالدوله به حاکم کرمان پیغام فرستاد که این چگونه رفتاری است؟ تو روزها با من و لشکریان من دشمنی، با ما جنگ میکنی و سپاهیان را میکشی ولی شب با ما دوست و مهربان میشوی و ما را طعام میدهی؟ این عمل ضد و نقیض یعنی چه؟

امیرعلی پاسخ داد:

که جنگ و نبرد اظهار مردی و مردانگی است، ولی طعام دادن نشان جوانمردی.

سپاهیان تو اگر چه دشمن من اند و بقصد جان من و اتباع من بدین ناحیه تاخته اند ولی چون بقلعرو من وارد شده و غریب این دیاراند، حکم مهمان دارند و از فتوت و جوانمردی دور باشد که من مهمانان خود را بدون شام و گرسنه بگذارم! از اینرو روزها برای دفاع مردانه با آنها نبرد میکنم ولی شبها ایشان را برسم مهمانان اطعام مینمایم.

معزالدوله چون این پاسخ حاکم نیک نفس را شنید گفت: تجاوز به قلعرو و جنگ کردن با چنین جوانمردی با فتوت و مروت شایسته و سزاوار نیست این مرد با بروز این حسن خلق و جوانمردی و مردانگی ما را مغلوب عواطف خود ساخته است.

پس لشکریان را از گرد شهر کرمان احضار کرد و آن امیر جوانمرد را بحال خود وا گذاشت و سپس به خوزستان و بغداد رفت و بر آن نواحی مستولی گردید.

نمونه‌ای از جوانمردی ایرانیان

وقتی که علی عمادالدوله دیلمی بر اصفهان و فارس مستولی گردید برادرش احمد ملقب به معزالدوله را مامور تسخیر کرمان کرد.

در آن موقع در کرمان مردی حکومت میکرد بنام «امیرعلی ابن الیاس» چون خبر عزیمت لشکر دیلمیان به کرمان رسید امیرعلی دستور داد تا لشکر آماده دفاع گردد پس برج و باروی شهر را مستحکم نمودند و به قلعه‌داری پرداختند و لشکریان معزالدوله چون به کرمان رسیدند آنرا محاصره نمودند.

گویند چون بامدادان فرا رسید امیرعلی با لشکریان از قلعه کرمان بیرون تاخته و با لشکریان معزالدوله جنگ کردی و داد مردانگی بدادی و

شود و بعدا این نظر تغییر یافت و قرار بر این شد که یک اردوی بزرگ که در یک زمان همه مهمانان را در یک جا جمع کند، ساخته شود.

نمای خارجی چادرها همه یکسان خواهد بود، برای اینکه تفاوتی ایجاد نشود و همه سران کشورها را در یک درجه قرار دهند تمام این چادرها برنگ گل اخری خواهد بود. بدین وسیله رنک چادرها با رنک محیط آمیخته خواهد شد. داخل هر یک از چادرها بطریق خاصی تزئین شده است، بعضی از آنها مدرن و بعضی دیگر رمانتیک است.

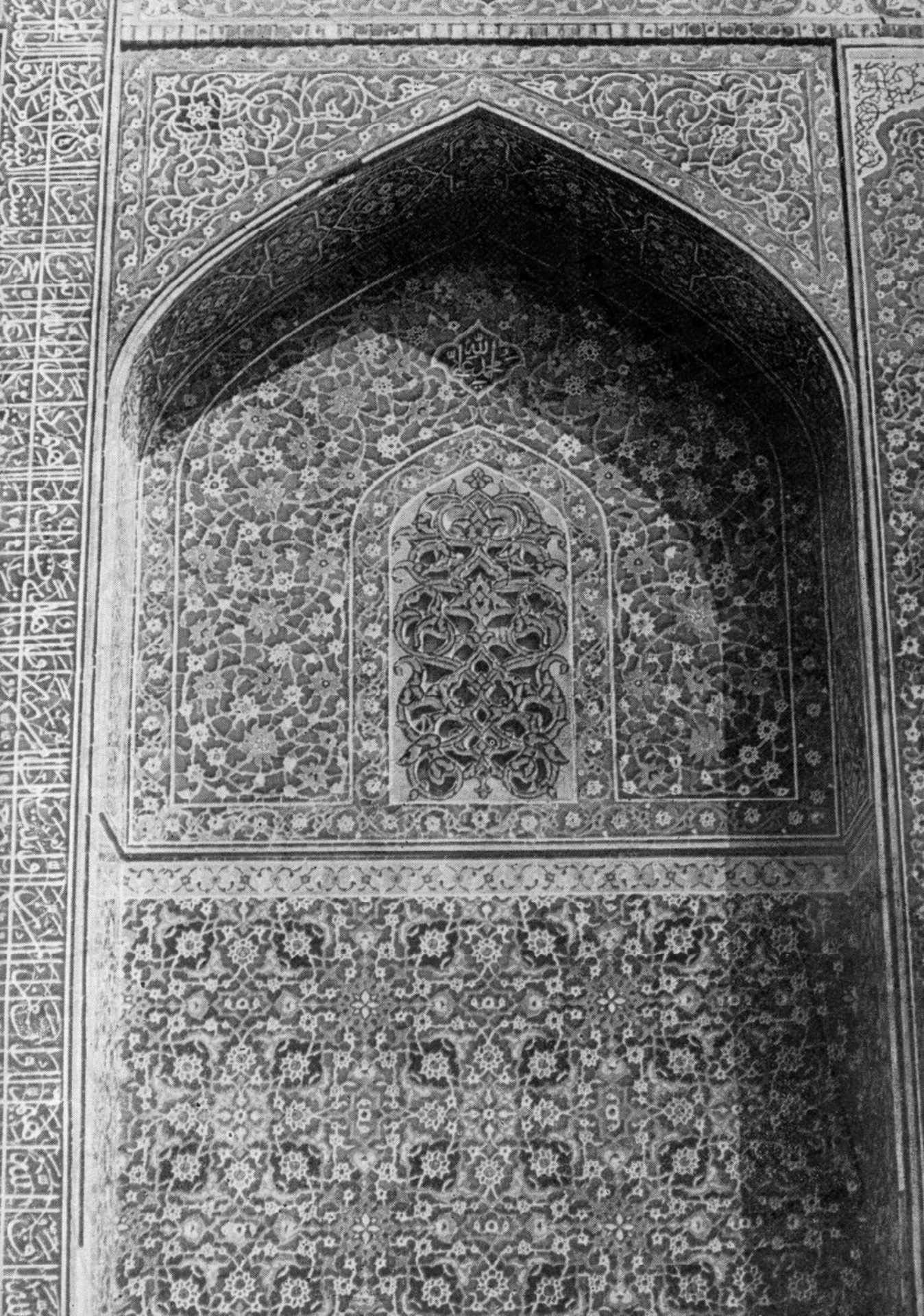
چادرها در واقع آپارتمان‌های کوچکی هستند که از هم جدا شده‌اند. در هر یک از آنها یک هال، دو اتاق خواب، دو اتاق حمام، توالت، باک، آشپزخانه، یک اتاق پیشخدمت با دوش وجود خواهد داشت.

این‌ها آپارتمان مهمانان هستند و علاوه بر آنها چادرهای دیگری هم وجود دارد. از جمله:

یک سالن که دیوارهای آن از مخمل ارغوانی رنک و سقف آن بصورت یک سایبان امتداد خواهد داشت و از آن چلچراغهای متعدد آویزان خواهد بود.

یک سالن ناهار خوری که طول آن ۶۸ متر خواهد بود به رنک‌های آبی گل سرخی و طلایی در نظر گرفته شده است. در محیط این سالن بوفه‌های بسیار زیبا برنگ زرد بوجود خواهد آمد.

در تریبون‌هایی که در پای تخت جمشید واقع شده است و یکی از آنها تریبون شاهنشاهی است میهمانان خواهند توانست مراسم آتش بازی و رژه رسمی افتتاح جشنها را ملاحظه کنند.



زندگی پرماجرای ملک حسین پادشاهی بزرگ در اندامی کوچک



بود و از ابتدای سلطنت ملک حسین به گاراژداری کاخ سلطنتی عمان منصوب شده است.

ملک حسین علاقه وافری به خلبانی دارد و در ابتدا با یک هواپیمای «اوستر» و پس از آن با هواپیمای دو موتوره «داو» بآموختن خلبانی پرداخت او اینکار را علیرغم مخالفت های افراد خانواده و اعضای دولت خود انجام داد و اکنون خلبانی هلیکوپتر و طیارات جت را بخوبی آموخته است و گاهی به همراهی جت های جنگی اردن در عملیات اکتشافی و جنگی شرکت میکند.

عشق و اسلحه

در مدت شش ماه که او در دانشکده نظامی ساندهورت توقف کرد قبل از رسیدن بفرماندهی اطلاعات کردن را بخوبی آموخت. حسین دانشجوی افسری در مقابل دانش آموزان دانشکده

میشود که نماینده اراده اوست که هیچکس را در برابر آن یارای مقاومت نیست او شجاعت و مردانگی سرداران بزرگ را داراست و با ثبات و استقامت از یک سیاست روشن و منطقی پیروی میکند. شخصیت او حتی باعث تحسین و اعجاب ژنرال دوگل شده بود که درباره او گفته بود:

هرگاه پای منافع کشور پیش بیاید این مخمل به فولاد تبدیل خواهد شد!

او اوقات استراحت کوتاه خود را به ورزش میگذراند. شمشیربازی و اسب سواری و شنا مورد توجه او هستند ولی او علاقه فوق العاده به مسابقات اتومبیل رانی دارد و همواره اتومبیل های سریع السیر جهان را خریداری میکند و حاضر است ساعتها با «موریس رینو» درباره مشخصات اتومبیل های جدید مذاکره نماید این شخص که با او از انگلستان آشنائی دارد در ابتدا گاراژدار دانشگاه هارو

مشکلات و گرفتاریهای زیادی که برای او پیش آمده است توجه و احترام و محبت بسیاری را نسبت بدو جلب نموده است او با عقیده و ایمان از منافع ملتی دفاع میکند که بارها وفاداری و هم بستگی خود را نسبت بدو نشان داده است او با وجدان آگاه خود وظیفه بسیار مشکل خود را انجام میدهد کار او شاق و طاقت فرسات. او بدون تردید قدرتی بلامنازع بدست آورده است ملاقات کنندگان تحت تاثیر شخصیت او قرار میگیرند و فراموش میکنند که او قدی بسیار کوتاه دارد. او دارای صدائی دلنشین و طرز نگرستن او با چشمان سیاهش طرف را کاملاً تحت تاثیر قرار میدهد لبان او در زیر سیل نازکی که بی شباهت به سیل های گلارک گیبیل هنریشه معروف سینما نیست اکثراً متبسم هستند ولی گاهی فک های او انقباض پیدا میکنند و لب های او فشرده می شوند و از چشمان او شراره ای ساطع



ناصر پس از سالها خصوصیت ورزشی از ملک حسین استقبال میکند «رئیس» ناچار است از در دوستی درآید



ملك حسين قطعه‌ای از يك راکت را که فدائیه‌های فلسطین بکاخ او انداخته بودند نشان مینهد . او یکبار دیگر بر مخالفین پیروز شده است

همسر تازه او دختر نوزده ساله سبزه ولی بسیار زیبا بنام «میس انتوانت اوریل گاردنر» بود خطبه عقد بوسیله شیخ حمزه عربی بزرگترین مقام روحانی اردن خوانده شد و میس گاردنر بدین مبین اسلام تشریف حاصل کرد .

آنها باهم بر روی بحرالملت ملاقات کرده بودند و عشق آتشی بین آنها پدیدار شده بود بزودی آنها را باهم در کلوبها و سالن های رقص عمان دیدند . خبر وصلت آنها کسی را چندان متعجب نساخت بلکه مادر زین بیش از همه از این وصلت شاد و مسرور بود .

در میان طوفانها

از آن تاریخ بیحد ملك حسين زندگانی خود را بر روی آتشفشان گذرانیده است .

پس از برکنار کردن ژنرال گلوب که در اردن گلوب پاشا نامیده میشد

موتورسیکلت باعث شکستن یکی از دست های او شد .

شاید مدت اقامت او در ایسن دانشکده بهترین ایام زندگانی او باشد او در این مدت به يك مرد قوی و با اراده و يك فرمانده مصمم مبدل شد .

اولین ازدواج او با شاهزاده خانم «دینا عبدالحمید» دختر عموی او که لیسانس ادبیات از دانشگاه کمبریج و هفت سال از او بزرگتر بود بیش از دو سال دوام نکرد . او خوشبختی خود را در زندگانی زناشویی در دومین ازدواج خود بدست آورد .

او از اولین ازدواج خود دختری بنام پرنسس عالیه بوجود آورد و پس از تولد یکی از هنک های گاردسلطنتی بنام شاهزاده خانم عالیه نامیده شد .

ملك حسين پس از دومین ازدواج گفت : «من برای اولین بار در زندگانی خود احساس خوشبختی میکنم»

او این جمله را در روزیکه در طی مراسم مذهبی اسلامی در کاخ سلطنتی بین او و دختر يك سرهنک مهندس انگلیسی پیوند زناشویی بسته شد در رادیو برای ملت خود گفت .

بحال خبردار می‌ایستاد و تمام مقررات و دیسیپلین دانشکده را رعایت میکرد او با طرز بکار بردن سلاحهای مدرن آشنائی حاصل کرد و رموز جنگ تن بتن را که تمرین آن بسیار مشکل بود آموخت او شبها براه پیمائی های طاقت فرسا در مناطق سخت مشغول میشد و گاهگاهی هم طبق معمول دانشکده او را بمانند سایر دانشجویان تنیه میکردند .

او چنان باین زندگانی پر فعالیت علاقه پیدا کرد که دیگرشبهاتی با دانشجوی سابق هارو نداشت . او در تمام شیفت های دانش آموزان شرکت میکرد . او در ساعت های شامهداری که دانشجویان برای بیدار شدن بموقع بالای سر خود می گذاشتند دست میبرد و گاهگاهی باد لاستیک های اتومبیل های هم کلاسی های خود را خالی میکرد و گاهی هم بی جهت سوت خطر حریق را بصدا میآورد .

یکی دو بار علاقه وافر او به سریع راندن اتومبیل نزدیک بود منجر به قتل او بشود هم چنین يك تصادف



حسین المجالی نخست وزیر اردن با ده نفر دیگر بوسیله انفجاری که در مقر نخست وزیری رخ داد کشته شدند



بازدید ملك حسين از فرانسه . ژرژپمپیدو سیاست ژنرال دوگل را مبنی بر دوستی اعراب ادامه میدهد

و بعث ضایعه‌ای که در فك او وجود داشت «ابوحنیک» یعنی پدر چانه کوچک لقب گرفته بود و از سال ۱۹۲۰ در خاورمیانه فرماندهی بیابان شرق الاردن را داشت و قوای او الجیش-العربی نامیده میشد اوضاع کشور اردن رنگ ثبات بخود ندید .

اصلاحات ارضی و برهم زدن رژیم ارباب و رعیتی باعث تشنج و آشوب فراوان شد در این کشور هم بحران و توطئه بطور دائمی وجود دارد در مدت ۱۸ سال سلطنت ملك حسين از ۹ بار سوء قصدی که باو شد جان سالم بدر برده است .

نخست وزیران پیاپی بر سر کار می‌ایند و از کار برکنار میشوند و اکثر اوقات سرنوشت خوبی در انتظار آنان نیست . تنها در ماه دسامبر سال ۱۹۵۵ کمی بعد از امضای قرارداد بغداد که انگلستان بدون نتیجه کوشید که کشور اردن را در کنار خود داشته باشد و این مملکت را با ترکیه و عراق و ایران و پاکستان متحد نماید چهار وزیر اردنی در تیراندازی و شورش بقتل رسیدند .

روز چهاردهم ژوئیه سال ۱۹۵۸ پس از اتحادیه هاشمی بین عراق و اردن افسران عراقی که طرفدار ناصر بودند دست بکودتا زدند و ملك فيصل پادشاه عراق و نوری سعید نخست وزیر او را هم چنین سلیمان توکان وزیر اردنی دفاع اتحادیه را بقتل رسانیدند در این موقع ملك حسين خود را نابود شده می‌پنداشت.

در حقیقت چند روز بعد از این واقعه مداخله جدی ماك میلان نخست وزیر انگلستان که برای جلوگیری از توطئه گران چتربازان انگلیسی مقیم قبرس را باردن اعزام داشت باعث نجات او شد در ماه آوریل سال ۱۹۵۷ چیزی

ژوئیه ۱۹۵۸ ابراهیم هاشم بدست مردم کشته شد و هم چنین مجالی در ۲۹ اوت ۱۹۶۰ جان خود را از دست داد. شرکت اردن در جنگ شش روزه برضد اسرائیل در سال ۱۹۶۷ باعث از دست رفتن بیت المقدس شد و باضافه دویست هزار نفر پناهنده فلسطینی باعث آشفتگی بیشتر اوضاع گردید.

در دفتر کارخود در کاخ باسمن ملك حسين با مشکلاتی روبرو بوده است که هیچ يك از سلاطین روزگار با آنها مواجه نبوده‌اند او هرگاه که برای ملاقات و گفتگو از کشور خارج میشود ریسک بزرگی میکند او با بزرگان جهان بمانند ایزنهاور - ناصر - تیتو - دوگل - ابن‌السعود ملاقات کرده است و هم چنین گاهگاهی

نمانده بود که نقشه‌های سلیمان نابولسی نخست وزیر طرفدار شوروی که می-خواست باكمك «ابونواس» رئیس ستاد ارتش ملك حسين را از کار برکنار نماید به نتیجه برسد در اینجا پادشاه با شجاعت و جرات خارق‌العاده خود و وفاداری يك هنگ زرهی بر بحران فائق آمد .

در سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۶۱ عدم ثبات و تشنج در این کشور باندازه‌ایست که ارتش و قوای انتظامی نیمی از بودجه کشور را جذب میکنند البته این بغیر از كمك نظامی سالیانه امریکا است که به پنجاه میلیون دلار بالغ میگردد .

چندین نخست وزیر اردن تاکنون بقتل رسیده‌اند . در روز بیست و دوم



ملك حسين و بومدين كه در جهان عرب در دو قطب مخالف قرار دارند بايكيديگر ملاقات ميكنند.

و امريكا در خاورميانه به خط تعادلي رسيده اند و سقوط ملك حسين اين تعادل را برهم خواهد زد. ملك حسين بطور علني از طرف امريكا و بطور محرمانه از طرف روسها حمايت ميشود. ملك حسين بر اثر رويدادهاي چندين ساله يكي از مهره هاي بزرگ صفحه شطرنج سياست خاورميانه شده است «ژرژ حبش» كه آرزوي تشكيل يك دولت فلسطين را در سر ميپروراند بخوبي ميداند كه جز با شدت عمل و جنگ كاري از پيش نخواهد برد او از سوي ديگر از بزرگترين دشمنان «يالتا» يعني چيني ها و مائوتسه تونك كمك ميخواهد.

مرک ناصر که، بطور ناگهانی در ۲۸ سپتامبر گذشته اتفاق افتاد همچگونه تغيير اساسی در اوضاع نداد او از قدرت و واقع بینی خارق العاده برخوردار بود سخنان او گوش های شنوایی در واشنگتن و مسکو داشت ولی باتمام این اوصاف او خود مهره ای در صفحه سياست خاورميانه بيش نبود. اراده دو دولت بزرگ امريكا و روسيه در تعيين سرنوشت خاورميانه بيش از کارهای قهرمانی شجاعان مرده و زنده موثر است!

و نفوذ او بخصوص در خاورميانه به صفر رسيده است رقباي كنفرانس يالتا ميراث او را بين خود تقسيم کرده اند. قدر مسلم اينست كه امريكائي ها به لبنان و اسرائيل و عربستان سعودي و اردن نفوذ دارند و ناوگان ششم امريكا در دريای مدیترانه پشتیبان منافع و سياست اين کشور در خاورميانه است.

روسها هم مصر و سوريه و عراق را تحت نفوذ خود دارند و ميتوانند از تنگه های بسفر و داردانل با آزادي عبور کنند.

دو دولت بزرگ و نیرومند روسيه

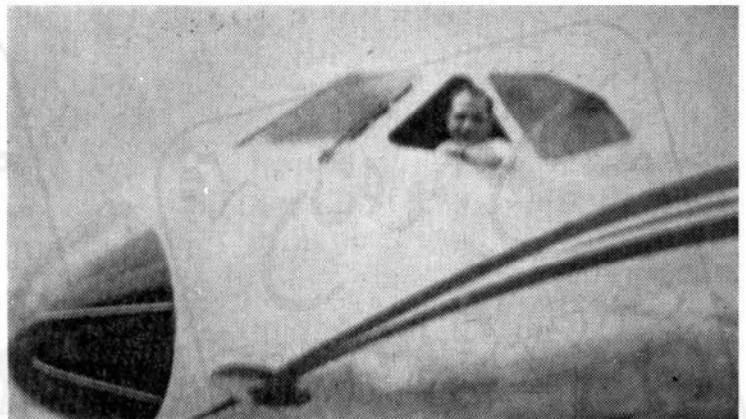
در بيابانهای اردن با يکايک سران قبائل گفتگو ميکند.

در سال ۱۹۷۰ هم با جنگ داخلي بين فلسطيني ها و اردني افق چندان روشني براي اين کشور پيش بيني نمي كنيم ولي ملك حسين كه هر لحظه در مقابل مخاطرات بزرگ قرار دارد داراي دو برگ برنده است:

اولين سلاح او جسارت و شجاعت و نبوغ سياسي خود اوست. حقيقتا بايستي براي مقابله با وقايع شومي كه در اين سنوات اتفاق افتاده است شخصيت ممتازي موجود باشد كه بتواند براي مشكلات فائق آيد. پادشاه كوچك اندام ما بهيچوجه كوچك جلوه نميکند.

حتي در مقابل اين السعود و ناصر. دومين علت پايداري او موضوع سياست جهاني است. اين کشور يكي از عوامل تعادل در خاورميانه است. در كنفرانس يالتا روزولت و استالين و چرچيل جهان را بين خود قسمت کردند اروپای غربی به امريكائيها و اروپای شرقی به روسها بخشیده شد به انگلستان هم كه از سالها قبل نظر به راه هندوستان داشت قسمت مدیترانه شرقی و خاورميانه داده شد.

اکنون كه قدرت و نفوذ انگلستان در جهان كاهش فوق العاده پيدا کرده



ملك حسين سوار بر طياره جت يکبار با دو هواپيماي سوريه در گير شد و سلامت بازگشت

گذری به قمارخانه‌های لندن و پاریس

همسفرم هرکدام با يك يا دو تن از پری‌پیکران مخصوص کازینو وارد سالن بازی گشتند.

از چهارشنبه شب به بعد عده زیادی از دوستان همسفرم از کازینو اعتبار میخواستند یا این که چکهای باارزشی را امضا میکردند ، یکی از کارمندان مهم دولت که درست برابر من نشسته بود سر میز بلاکجک اقرار کرد که زنش را از نیویورک پای تلفن طلبیده و از او خواسته است که مبلغ پنج هزار دلار برایش بفرستد ولی خانم عصبانی شده است و از هزار دلاری که به ژتون تبدیل کرده بودم درست ۷۸۰ دلار از دست رفته بود .

کازینو ویکتوریا بمنظور این که قماربازان در تمام ساعات دور میزها جمع کند ساعت بساعت بازی لاطار را آغاز میکرد . اوایل امر سهام با ۲۰ و یا ۵۰ دلار شروع میشد ولی ساعت سه بعد از ظهر بلیط به ۳۰۰ دلار الی ۷۰۰ دلار بالا میرفت ، بدیهی است این عمل بازیکنان را تحریک میکرد و بیشتر در کازینو میماندند . در لاتاری من فقط یکبار ۲۵ دلار بردم . مجددا پشت میز بلاکجک رفتم ، دو نفر از بازیکنان که میدیدند من خیلی ساده بازی میکنم قدری به کمک شتافتند ، یعنی نمیکذاشتند که ورق بیشتری بگیرم و میگفتند در این حدود شانس برد بیشتر است .

اصولا باید اقرار کنم که بازیکنان انگلیسی به مراتب جنتلمن تر و بهتر از بازیکنان لاس وگاس هستند زیرا آمریکایی‌ها مردمانی سنگدل و بیرحم‌اند و فقط در فکر جمع کردن دلار هستند . اما در انگلستان مردم نرمش بیشتری

در انتهای سالن ، رستوران در حال فعالیت بود و پیشخدمت‌ها با لباس اسموکینگ دستورات مشتری‌ها را اجرا میکردند . دختران زیبا و خوش اندام با پاهای خوش‌تراش انتظار بازیکنان برنده را در پشت میز غذا می‌کشیدند . همه بزبان فرانسه - ایتالیائی - اسپانیائی صحبت میکردند . اشخاص ناشی معمولا « رولت » بازی میکردند ، من به بازی بلاکجک پرداختم . تقریبا ساعت ده بود که صد دلار باختم ، در این وقت دوست صنعتکار من در حدود پنجهزار دلار ژتون جلویش بود . نمیدانم چطور شده بود که اغلب بازیکنان میز « کراپ » ژتون زیاد داشتند و بیش از قماربازان سایر میزها میبردند . چون من مرتبا می‌باختم با خود گفتم بهتر است به رستوران برگردم و با غذا خوردن تغییری در شانس خود بدهم . پشت میز غذا نشستم ، شراب پنهانی فروخته میشد . پس از خوردن شام مجددا پشت میز سبز رنگ رفتم . اما بازی بلاکجک برایم برد نداشت .

يك‌شنبه شب مجددا به کازینو رفتم . قبل از بازی کردن سری به رستوران زده شراب فرانسوی دستور دادم . وقتی سر میز بازی رفتم دیدم که شانس به طرف کازینو برگشته زیرا فریادهای ناشی از خوشحالی رفته‌رفته کم و کمتر میشد و بالعکس صدای آه و حسرت از بازیکنان میز کراپ برمیخواست . معلوم بود که همه مشتری‌ها در حال باختن بودند .

رنگ و روی بازیکنان میز رولت نیز بهتر از آنها نبود . دیشب هنگام خروج از کازینو ۱۲۰ دلار از پولهایم کمتر شده بود و شب بعد دوستان

هنوز ساعت شش و نیم نشده بود که حوصله بعضی از همسفران ما سررفت و رفته رفته آنهایی که خیلی عجله داشتند از اطاق خود خارج شدند . ماشین رولزرویس متعلق به هتل ویکتوریا کلوب داوطلبان را به کازینو میبرد ، منظره خارجی کازینو ویکتوریا اسپرینک کلوب به هتل های مجلل و با شکوه شباهت نداشت . در ورودی آن مانند درهای محرمانه ساختمان های قرون وسطی واردین را به ساختمان «ادوارد - رود» هدایت میکرد . اعضاء باشگاه موظف بودند که کارت خود را نشان بدهند ، پس از آنجا از جلوی رخت‌کن عبور کرده توسط پلکان مارپیچ به طبقه دوم وسیعی وارد شدیم . رنگ سبز میز های رولت ، باکارا ، بلاکجک و کراپ در برخورد با رنگ قرمز و باشکوه فرش‌ها جلوه خاصی ایجاد کرده بود .

پس از ورود ملاحظه شد که گروهی از خانم‌ها منتظر نوبت بازی خود هستند و شوهرانشان با یکدسته از دوشیزگان زیباروی مشغول بازی کردن بلاکجک بودند .

دخترهای خوش هیکل گیلای‌های خالی را پر کرده و گیلای‌های پر آب میوه می‌آوردند . این دخترهای مینی‌ژوپ پوش بسیار مودب و آداب‌دان بودند . نوشابه‌های الکلی در سالن های بازی ممنوع است . لامپها از خیلی پائین میز های بازی را روشن میکرد .

گاهگاهی صدای حرف زدن بازیکنان و گاهی نیز همه اطرافیان با فریاد کسانی که قسمتی از دارائی خود را از دست داده بودند مخلوط میگردد و محیط تماشائی ایجاد میکرد .

دارند ، آن شب هنگام خروج از کازینو مبلغ ۲۳۰ دلار بیشتر پول داشتم.

در تمام مدت رفقای من با حرص و ولع مخصوصی بازی میکردند و مرتب می‌باختند . من پس از مبلغی باختن با همان تاکسی که آمده بودم به هتل مراجعت کردم ، اتفاقا همان صنعتگر نیویورکی که فکر برد او را رها نمیکرد در تاکسی بود . از او پرسیدم چه وضعی داری اظهار داشت:

– تاکنون چهار هزار دلار باخته‌ام! این عبارت را با حالت افسرده می‌گفت ولی بعد اضافه کرد سرانجام اقبال بر میگردد . من این پول‌ها را خواهم برد!

روز بعد : تصادفا همسایه روبرویی خود را در هتل دیدم . او می‌گفت:

فعلا برد و باخت برایم چندان ناراحت‌کننده نیست . ولی خوابیدن پیشر ما را ناراحت میکند ، بعد اضافه کرد از وقتی که آمریکا را پشت سر گذاشتم تا این ساعت که نزد شما هستم هرشب بیش از چهار ساعت خوابیده‌ام ، هنگام خروج از کازینو دخترها ما را رها نمیکنند . بعد گفت وضع من مسلما قابل دوام است . لیکن بعضی از دوستان همسفر ما از وقتی که به لندن آمده‌اند تا کنون خوابیده‌اند ، تعجب میکنم چگونه میتوانند خود را پشت میزها سر پا نگاه دارند . آنها یا در کازینو هستند یا با دخترها!

دوستم گفت که دسته ما روز جمعه حرکت نخواهد کرد زیرا آژانس ما هواپیما برای آن روز ندارد و ناچار باید روز شنبه پرواز کنیم ، من تصور میکنم این خبر یعنی یكروز بیشتر در لندن ماندن آنهم بدون خرج اضافی اثر خوبی روی دسته ما بگذارد!

هنگامی که پنجشنبه شب به کازینو مراجعت کردم شانس با من یار شده بود اما همین که خواستم مقدار

زیادتری وقف بازی کنم با این که رفیق بانکیه‌ام کمکم میکرد معدلك هنگام رفتن از پشت میز سبز رنگ بلاكجك بقیه هزار دلار را باخت و حسابم با کازینو صاف شد . بقیه ساعات را بین میزهای رفقا بگردش پرداختم.

آنقدر روحیه دوستان گروه همسفرم بد شده بود که هنوز از آنها چیزی نپرسیده جواب میدادند.

یکی از آنها که هنوز اسمش را هم نمیدانم تا مرا دید که بیکار و باروحیه قوی مشغول قدم زدن هستم بدون مقدمه گفت :

– شما کی هستید؟ شما جاسوسی ما را به نفع صاحب کازینو میکنید . خیلی خوب ، برو به آنها بگو که برای من دلسوزی نکنند ، من نزدیک است که پیراهن تنم را نیز ببازم . آیا این خبر برای شما کافیست؟

قبل از بیرون آمدن از کازینو از یکی از مدیران هتل که برخلاف تمایلات قلبی خود برای رفع تنهایی با او آشنائی برقرار کردم پرسیدم گروه ما تاکنون چه مقدار پول روی این میزها گذاشته و باخته است.

آقای مدیر باکمال احترام پاسخ داد:

– گفتن رقم صحیح باخت گروه شما هنوز مشکل است ولی گویا تا حدود ۳۵۰۰۰۰ دلار شده باشد ! روز بعد یعنی روز حرکت همه رفقای گروه در سالون هتل اجتماع کرده منتظر اتوکار کازینو بودند اما من می‌بایستی يك هفته دیگر در لندن بمانم ولی می‌خواستم از روحیه دوستانم باخبر شوم و خبر مناسبی برای نیویورک تلگراف کنم.

در میان گروه ما چند نفری هم برده بودند.

بدیهی است اشخاص برنده قیافه شادابی داشتند . خانمی که مبلغ ۱۸۰۰ دلار برده بود می‌گفت چه مسافرت خوب و خوشی بود . حرف

مرا قبول کنید ، من مجددا مراجعت خواهم کرد . آقای دیگری که او هم برنده بود می‌گفت : من میدانم روی چه شماره‌هایی پول بگذارم تا برنده شوم . اغلب تصور میکنند که زیر و بالای بازی را میدانند در حالی که چنین نیست باید بازیکن وقت شناس باشد و بداند پولش را کجا بگذارد . من ۳۷۰۰ دلار برده‌ام برای این که تجربه به من آموخته است . آری بازی خوب بستگی دارد به شناختن جای گذاشتن پول، همین و همین!

لیکن همان صنعتگر اهل نیویورک که بامید برد فاصله بین نیویورک و لندن را طی کرده بود قادر نبود خود را تسلی دهد و می‌گفت:

– من ۶۸۰۰ دلار از دست داده‌ام ، حق این بود که از روز سوم خود را در اطاقم حبس میکردم و اصلا بیرون نمی‌آمدم . زیرا باخت ۶۸۰۰ دلار برای شخصی مثل من کم پولی نیست ! طرز کار کردن دستگاه های رولت و باکارا و هجوم بازیکنان پشت میزهای سبزرنگ و نفع سرشاری که صاحبان مجامع بازی عایدشان میشود توجه ماجراجویان و پولپرستان را به خود جلب کرده است . امروزه قبله قمارباز ها و بازیکنان حرفه‌ای همین میزهای سبزرنگ است چون گانگسترها مشاهده میکنند که هر سال میلیون‌ها دلار و لیره استرلینک و فرانک فرانسه روی میزهای قمار دست به دست میگردد از اینرو توجه مخصوص و دقیق خود را معطوف به سالن‌های بازی نموده‌اند . این عقیده و نظری است که اسکاتلندیارد در مورد زیاد شدن قمارخانه‌های لندن ابراز داشته‌اند . اما هنوز اسکاتلندیارد بطور دقیق نمیداند که آیا سندیکای تبه‌کاران کنترل تعدادی از قمارخانه‌های لندن را در دست دارند یا خیر ؟ لیکن بیم آنرا دارند که مبادا دسته مخوف مافیا سلطه خود را روی این کانون

خواهد شد در غیر این صورت تعداد مسافرین روزبروز کمتر خواهد شد.

در مرحله دوم مافیا میکوشد که نظارت مستقیمی روی قمارخانه‌های لندن داشته باشد مثلا اخیرا مبلغ ۵۰ میلیون دلار برای خرید سی در صد سهام یکی از معروفترین سالن‌های بازی لندن پرداخته‌اند و حال آن که صاحب قمارخانه حتی نیم این مبلغ را هم انتظار نداشت.

اسکاتلند یارد که همیشه نگران این موضوع است که مبادا گانگسترهای مافیا سرپلی در لندن برای خود بدست آورند اخیرا مردی به نام «دیتو - چلینی» که تابعیت آمریکا را دارد از انگلستان اخراج گردید زیرا این مرد مدرسه‌ای برای تربیت متصدیان امور مالی سالن‌های بازی افتتاح کرده بود و پس از چندی مدیریت باشگاه معروف (کولونی - اسپرینک - کلوب) را نیز بدست آورد از طرفی چون اکثر اعضاء دسته مافیا ایتالیائی هستند پلیس اسکاتلندیارد از نظر پیشگیری بنا بدست آوردن مدارك لازم نامبرده را از کشور انگلیس اخراج نمود. ناگفته نماند که این آقای چلینی یکی از افسران دسته معروف «می‌یر - لانسکی» است که با زیر نظر داشتن قمارخانه

های لاس‌وگاس و سالن‌های بازی کوباو مجامع (باهاما) يك امپراطوری وسیع بازی ایجاد کرده بود پلیس لندن (اسکاتلندیارد) معتقد است بسیار دیر جنبیده است از قرار معلوم دسته گانگسترهای (می‌یر - لانسکی) تاکنون توانسته است بقدر کافی در بسیاری از جوامع و قمارخانه‌های شهر لندن سهام لازم را بدست آورد. در این زمینه دولت بریتانیا خود نقش كمك جادوگر را به عهده گرفته است یعنی درحال حاضر سعی میکند که جلوی پیشرفت حرکت نوسانی موسساتی را که خود هشت سال پیش بموجب قانون آزاد کرده بود متوقف سازد. بطوری

ورود بازیکن‌ها به انگلیس مقرراتی وضع کنند، لیکن در عمل مشاهده میکنند که این کار لطمه جبران‌ناپذیری به خزانه کشور وارد می‌آورد.

بد نیست بدانید که فقط در سال ۱۹۶۷ این مجامع و باشگاه‌های بازی مبلغ ۷۵۰ میلیون لیره انگلیسی و یا معادل ۹ میلیارد فرانك و یا یکصد و سی میلیارد ریال بدست آوردند. اگر در نظر گرفته شود که بیش از نیمی از این پولها دلار بوده است میتوان فهمید که چه مقدار ارز درجه ۱ وارد کشور انگلستان شده است، گذشته از این مقدار دلار مسلما ارزش لیره را به مخاطره خواهد انداخت، آن‌هم برای کشوری که به زحمت میتواند افراد کشور خود را سیرکند.

اعضای دسته مافیا که در چند سال گذشته خود را در آمریکا در فشار شدید میدیدند مخصوصا از زمان وزارت دادگستری رابرت کندی برادر رئیس جمهوری فقید آمریکا که تعداد زیادی از گانگسترهای معروف به زندان افتادند گانگسترها به فکر چاره افتادند. علاوه بر این میلیونر معروف آمریکائی به نام «هاوارد - هوکز» تمام سالن بازی لاس‌وگاس را یکجا خریداری کرد، از اینرو کنترل مافیا از قمارخانه‌ها برداشته شد لذا به دنبال سرزمینی آزادتر هستند تا بساط خود را پهن نمایند.

امروز اکثر آژانس‌های مسافری آمریکا زیر نظر غیر مستقیم مافیا می‌باشد. و این موسسات که نسبتا با شرایط قابل قبولی توریست‌ها را از آمریکا به لندن نقل‌مکان میدهند، به متصدیان قمارخانه‌های انگلیس فهمانده‌اند که تعداد توریست‌ها و عزیمت آنها به لندن قابل کاهش و افزایش است. بعبارت دیگر اگر متصدیان سالن‌ها حاضر شوند قروض آنها را بپردازند سیل توریست و بازیکن بطرف لندن سرازیر

های فساد بگسترانند و کشور انگلیس نیز پایگاه عملیات آنها شود. انترپول (پلیس بین‌المللی) نیز نسبت به این موضوع حساسیت ابراز میدارد زیرا اگر دسته منظم و مقتدر مافیا که از هیچگونه جنایتی روگردان نیستند در بریتانیای کبیر راه پیدا کنند آنوقت از آنجا خواهند توانست که قاره اروپا را تحت کنترل خود در آورند.

مقدمات ابتدائی این کار از روی بی‌نظری و بی‌اطلاعی توسط نمایندگان مجلس انگلیس پایه‌گذاری گردید توضیح آن که نمایندگان محترم به قانونی رای دادند که دسته‌ها و جمعیت‌های خصوصی مجاز باشند یکنوع لاتاری در سرزمین بریتانیای کبیر بمنظور ایجاد درآمد بیشتری برای خزانه کشور بوجود آورند باشگاه‌های خصوصی ماشین‌های جمع‌آوری پول را در مرکز خود بکار انداختند. و شعار معروف «مشغول بازی کردن شو هیچ سرگرمی بهتر از قمار نیست» بدر و دیوار باشگاه‌ها و مراکز جمعیت آویخته شده است. از سال ۱۹۶۲ که افتتاح سالن‌های بازی در انگلستان مجاز شناخته شد تا امروز بیش از هشت سال نیست. لیکن کازینوها و سالن‌های بازی در این مدت کم به قدری روبازداد گذاشت که باعث تعجب محافل مسئول گردید. در حال حاضر یک هزار و دویست قمارخانه در انگلستان دایر است که نیمی از آنها در شهر لندن فعالیت میکنند. همین قدر که شهرت یافت شهر لندن برای خوشگذرانی و سرگرم شدن محل مناسبی شده است مردم نقاط مختلف گیتی از چهار گوشه جهان بطرف لندن سرازیر شدند مخصوصا بازیکنان آمریکائی که اخیرا با شدت عمل پلیس مواجه گردیدند قبله خود را در انگلستان یافتند. همه‌ساله صدها هزار قمارباز با اسم توریست هتلها و کازینوهای انگلستان را اشغال میکنند، اولیای انگلیس بی‌میل نیستند که برای

سه‌چرخه آبی



نخستین سه‌چرخه آبی را هم‌ژاپونیا اختراع کردند. این وسیله نقلیه و تفریحی تازه مثل سه‌چرخه‌های معمولیست با این تفاوت که بجای چرخ در ساختمان آن از سه گوی بزرگ لاستیکی استفاده شده. بر دو گوی عقب آن که بیشتر سنگینی روی آن‌است پره‌هایی برای حرکت دادن این وسیله تعبیه شده است. سازندگان آن مطمئن هستند که این وسیله تفریحی مورد توجه نوجوانان و حتی کهنسالان قرار خواهد گرفت، این سه‌چرخه روی زمین و ماسه‌های کنار دریا هم بخوبی حرکت میکند و هرگز پنجر نمی‌شود.

اگر دسته مافیا از مجرای کازینوها
در انگلستان نفوذ پیدا کنددیری نخواهد
پائید که دست روی خانه‌های فواحش
و زنان هرجائی خواهند گذاشت. ۷۰
سرانجام فروش و توزیع مواد مخدر و
بلاخره کلیه عملیات قاچاق قانون را
زیر نظر خواهند گرفت آنوقت است
که لندن یکنوع شیکاگوی سالهای
۷۰ خواهد گردید. «اطلاعات سال»

که اخیرا قانونی از تصویب مجلس نمایندگان گذشت که به موجب آن سالن‌های مخصوص بازی و باشگاه‌های اختصاصی برای ادامه فعالیت خود از دولت کسب اجازه نمایند. برای بدست آوردن این اجازه‌نامه‌ها موسسات مربوطه مکلفند حساب دفاتر و کارکرد خود را روشن نموده هویت مالکین و یا سرپرست باشگاه‌های مشغول فعالیت ضمن صورتی به کمیسیونی که برای رسیدگی باین کار بوجود آمده است تحویل نمایند.

البته کمیسیون نسبت بصلاحت موسسین این جوامع مطالعات لازم را بعمل خواهد آورد. اولیای امور امیدوارند که باین ترتیب کازینوهای اختصاصی و سالن‌های بازی به نیم تقلیل یابد.

لیکن سندیکای تبه‌کاران که دسته مافیا در رأس آن قرار دارد کار زیادی نخواهد داشت اگر حقیقتا مصمم به ایجاد پایگاه در لندن از طریق کازینو ها باشد تاکنیک‌شان بسیار ساده و روشن خواهد بود سندیکا صبر خواهد کرد تا کمیسیون رسیدگی به صلاحیت کازینوها کار خود را باتمام برساند و باشگاه‌ها با کسب اجازه‌نامه جدید به فعالیت خود پردازند. سپس وارد میدان عمل شده مطابق دلخواه خود قسمتی از سهام یا کلیه سرمایه کازینو های مورد نظر خود را خریداری کنند بدینیه است اشخاص محترم و عالی جنابانی که در رأس شورای اداری یا عضو هیئت مدیره کازینو قرارداد دارند و صلاحیت آنها مورد تایید واقع شده است در جای خود بکارهای مربوطه خواهند پرداخت. در موارد قبلی دیده شد که کارگردان و شخص موثر در این نوع موسسات و کازینوها مدیر داخلی و شخصی است که امور مالی را به‌عهده دارد.

اگر این پیش‌بینی جامه عمل بپوشد خطر احتمالی ساده نیست. زیرا

سایگون شهر عشق و آتش و خون

در این شهر عجیب و غریب توی خیابانها «اسلحه»
میفروشند و توی کوچه‌ها «عشق»

حکومت اصلی شهر در دست چاقوکشها و قاچاقچیه‌ها و دلالهای محبت است

برانداز می‌کنند. گاهی هم داخل میشوند و کفشی را امتحان میکنند ولی هرگز نمی‌توانند بخرند. چرا؟ علت چیست؟ فقط باین دلیل ساده که کفش جزو آخرین ضروریات زندگی است، و آنقدر چیزها قبل از کفش برای آنها مطرح است که خرید کفش در درجه آخر قرار دارد! در انتهای میدان، جاییکه مجسمه مردی سوار بر اسب قرار دارد مرکز فرماندهی نظامی ویتنام واقع شده است، یعنی مغز جنگ و مرکز اطلاعات و خبرگزاری آمریکا. در این بنا که بوسیله کیسه‌های شن اطراف سنگر بندی شده و توسط ژاندارمهای آمریکائی مراقبت میشود و جزو مناطق مهم محسوب میگردد، ویتنامی‌ها باید با اجازه ماموران و بدون حمل هرگونه اسلحه داخل شوند و هر نفر، سرباز که بخواهد وارد شود باید مورد بازرسی بدنی کامل قرار گیرد. در دفاتر و اطاقهای متعدد این مرکز تعداد فراوانی افسر کار می‌کنند، همچنین در آنجا سالن بزرگی وجود دارد که افسران عالی‌رتبه و جزء درکنارهم غذا می‌خورند و تهناتقه‌ای از سایگون محسوب میشود که غذا بقیمت قابل تحمل بدست انسان میرسد. و نیز استخری دارد که زنهای افسران آمریکائی جلو چشم‌های هیز قراولان و کشیک‌ها لخت شده داخل

دو ساعت راه با این جتها بمناطق آرام و در حال صلح میرسیم. مسافر بسیار کمی از این هواپیماها در سایگون پیاده میشوند، اینجا دیگر کمتر کسی بتماشای سایگون می‌آید.

در خیابان اصلی! سایگون

خیابان اصلی سایگون خیابانی است بنام «تودو» و باید در روزهای مختلف هفته و ساعات مختلف روز از این خیابان بالا و پائین رفت تا بهاهیت اصلی و موقعیت واقعی آن پی برد. خیابان تودو با درختان بسیار بزرگی تزیین شده است، پیاده‌روهای عریض محل مناسبی برای سائلان و گدایان شده که از بچه‌های خیلی کوچک تا پیران سالخورده باین شغل مشغولند! مثلاً یک پسر بچه هفت ساله که ساق یک پای او را نارنجک برده ناچار است بخاطر چند شاهی نزد این و آن خود را بکشد، ولی اکثراً با کلمه لو «لو» یعنی «برو گمشو» روبرو میشود. مغازه‌ها بسته است. زیرا تز ویتنامی کردن جنگ و خروج تعدادی از سربازان آمریکائی بقیمت ازمیان رفتن سرمایه ریزی آنها تمام شده و بدینجهت سطح زندگی بطور سرسام‌آوری بالا رفته و گرانی در همه‌شئون زندگی حکمفرماست. یک مغازه کفاشی هنوز در نیش یکی از میدانها با زاست. مردم از پشت شیشه مغازه کفشها را

پایتخت ویتنام جنوبی یعنی سایگون، بدون شك، عوض نخواهد شد، مطمئناً این جنگ لعنتی در گوشه و کنار، ساختمانهای را بذاك کشیده و بعضی خیابانها و معابر عمومی را بسنگر نظامیان تبدیل کرده و دار و درخت بعضی مناطق را از لهیب‌بمبهای آتش‌زا سوزانده و خشك کرده‌است. در این ایام، سایگون از تپی می‌سوزد، تب وحشت از اینکه ازبوت‌ه آزمایشهای آینده چگونه بیرون‌خواهد آمد. آخر مگر نه اینست که تا (اکتبر آینده) در ویتنام جنوبی انتخابات انجام میشود و سرنوشت ویتنامی‌کردن جنگ و یا احياناً تبدیل کردن آن بصحنه‌های جدید نبرد بستگی باین تحول دارد؟

وقتی که انسان با هواپیمای جت از (هنگ‌کنگ) می‌آید از روی قسمتی از ویتنام که صدمات فراوان از جنگ دیده است میگردد و برنج‌زارهای پراکنده را می‌بیند که در کنار رودخانه پر پیچ و خم کاشته شده است. در فرودگاه صدای سوت کر کننده جتهائی که در حال توقف کردن هستند انسانرا شوکه میکند و آنطرف‌تر طیارات جنگنده، باربری و بمب‌افکن، درکنار هم قطار شده و آماده ماموریت میشوند و یا از ماموریت باز گشته‌اند، بله، این منطقه جنگ است! ولی درفاصله

که وطن در انتظارشان است و جنگ کوچکترین نفعی برای آنها نداشته است. کسانی که با تمام وجود خود زندگی را حس میکنند و مایلند که بهر شکلی شده زنده بمانند، افرادی که عبارت ساده‌تر نمیدانند چرا و چطور و برای که دارند می‌جنگند! به این سربازان نسل دوران صلح آمریکا که حتی از الکل و دختر هم دیگر زده شده‌اند!...

اسلحه‌فروشی در خیابان !

بعد از دیدار از بازار اشیاء مسروقه، نگین دست مرا می‌گیرد و مرا بطرف یکدسته از رفقای پسر و دختر خود که سنشان بین ۵ تا ۱۴ سال است میبرد. شغل این دسته، سوای گدائی که کار عادی آنهاست، جیب‌بری، خودفروشی، دلالی محبت، چاقوکشی و هر عمل زشت دیگری است که بتوان از راه آن پولی بدست آورد.

آری، این خیابانها بدزدان، گدایان، سربازان، پلیس، فراریان جنگ و هزاران افراد دیگر تعلق دارد ولی چه کسی این شهر را اداره میکند و چه کسی سر نخ این شهر غم‌زده و عاری از شغف زندگی را در دست دارد معلوم نیست. زمانی قبل از ۱۹۶۸ فقط همین افراد فاسد اداره شهر را در دست داشتند ولی امروز واسطه‌ها هستند که نبض این بندر ماهیگیری قدیمی را در دست دارند. زیرا همین‌ها هستند که در مقابل وجهی از ۱۰۰۰ تا ۴۰۰۰ فرانک برك معاقت نظام وظیفه جعلی درست‌میکند و باز همین‌ها هستند که فراریان جنگ را پناه میدهند. در شهر سایگون مخفی‌گاه کم نیست. در مقابل این عملیات خطرناک و حیرت‌آور کار بچه‌هایی که اشیاء مسروقه را در پیاده‌روهای محلاتی که از دسترس پلیس دور است عرضه می‌کنند کاری کوچک بنظر می‌آید، در همین محلات

مثلا اینطرف، مرکز دوربین‌های عکاسی و فیلمبرداری و دوربین‌های ۸ میلیمتری است که آنها را از مغازه‌های وابسته بارتش آمریکا و یا هتل‌ها کش رفته‌اند. آنطرف‌تر انبار خواربار و کنسرواست که با کامیون یکجا بسرقت رفته، یعنی با کامیونهای ارتشی آمریکا. کمی‌دورتر مرکز فروش لباسهای نظامی است که سربازان مجبور به خرید آنها هستند زیرا اینجا مرکز و انبار ذخیره لباسهایی است که هر چند وقت یکبار از سربازان بسرقت میرود. و این گنجینه‌های گرانبها را نیز «مال‌خرها» از ترس اینکه مبدا درحین خرید بسرقت رود یکی یکی عرضه میکنند. چانه زدن جزو رسوم آنهاست و بعد از چانه زدنهای فراوان است که جنس از دست فروشنده بدست خریدار انتقال پیدا می‌کند و یا درصورت عدم موافقت فوراً بصندوق در پشت پستو، برمیگردد. در جای دیگر پسر بچه‌ها و حتی پیرها مواد مخدر سربازانی که از جنگ و خونریزی بستوه آمده‌اند عرضه میکنند، جوانانی

سرو صدا و سکتة قلبی

ضمن کنفرانسی در باره «ایمنی محیط از دیدگاه پزشکی» پرفسور گوت‌اگی آلمانی اعلام داشت که، سروصدای شهرهای بزرگ آسیبهای شدید برتندرستی افراد وارد می‌آورد. طبق پژوهشهای پزشکی، ۳۰ فون صدا موجب واکنشهای روانی میشود و از ۶۵ فون بالا اختلالات منفی تابروز تصلب شرائین و انفارکتوس محتمل میباشد. بگونه مسلم ۸۰ فون به حس شنوایی صدمه میزند. متأسفانه در بسیاری از شهرهای بزرگ هم‌اکنون مقدار سر و صدا بین ۸۰ تا ۸۵ فون است و از مرز تحمل گذشته است.

آب میشوند. بعد از هتل کاراول دیگر در خیابان «تودو» چشمتان بدرختی نمی‌افتد و دیگر هرچه هست مغازه‌های کادوئی و یادگاری، خیاطی، ادارات بانک، بارهای شبانه و بنگاههای معاملات خارجی است. دلار در بازار سیاه به سه یا چهار برابر قیمت رسمی خرید و فروش میشود. در این نقطه از خیابان اصلی است که جوانان چاقوکش و ولگرد سایگون حکومت میکنند، و درحالیکه بابی‌فیدی کنار خیابان نشسته‌اند خارجیان را برانداز و ارزیابی می‌کنند که ببینند چگونه میتوانند با آنها از در معامله درآیند و آنها را تحت تاثیر قرارداده، درمقابل دریافت وجهی، هرکدام را بهزاران حادثه‌خطرناک بکشانند.

دلان محبت !

در همین خیابان تودو بود که من، «نگون»، يك پسر بچه یازده ساله ویتنامی یتیم را که اهل «دانانگ» بود ملاقات کردم. والدین او الان مدتی است که مرده‌اند. شغل اصلی او دزدی است و با این شغل مباحثات میکند و میگوید: «برای اینکه من «فاپ»، یعنی فرانسوی، هستم و «نمبرون»، یعنی آمریکایی، نیستم». بعد او بمن پیشنهاد میکند که سایگون ناشناخته و غیر قابل‌نفوذ و غیر قابل‌تصوری را پیش رویم بگشاید. او ابتدا از بازار و محل کار دزدها شروع میکند. نگون درطول این‌بازار پر هممه که بی شباهت به کاروانسرا نیست خیلی بسرعت میدود. او تمام سوراخ سنبه این بازار را می‌شناسد زیرا ۹۸ درصد اجناس این بازار را اشیاء مسروقه تشکیل‌میدهد که آنها را در پستوها مخفی کرده‌اند، ولی روی پیشخوان و روی زمین جز چند اسباب بازی و اشیاء بی‌اهمیت چیزی دیده نمیشود. فروشنده بعد از نهایت دقت در وضع خریدار، و بررسی موقعیت، آنها را تـك تـك بیرون می‌آورد.



**Unforgettable gift...
It's a Sheaffer!**

فقط شیفر می تواند وسیله تحریر باین کاملی بجهان عرضه کند
شیفر جدید با سر قلم طلای ۱۴ عیار و کلاهک با پوشش
مخصوص که جریان هوا بر روی آن تأثیر نمی کند تنها وسیله
تحریری است که بمجرد تماس با کاغذ بتری و روانی با خطوط
یک نواخت می نویسد.



SHEAFFER
your assurance of the best

شیفر بزرگترین نام در صنایع خود نویس جهان
نماینده انحصاری: هوسو و انتر ناردی چهارراه توام اسلطنه

۷۰۰ - ۲

است که اسلحه جنگی و بنزین رنگی
ارتش نیز بوفور در معرض فروش
قرار دارد. این واسطه ها و دلالت در
نزدیک فرودگاه «تان - سوت - نهوت»
در محلی بنام «جیادین» نوعی سوپر
مارکت عمومی بنام «راهروی صد
پیاستری» (پیاستر واحد پول ویتنام
است) که بوسیله سربازان قدیمی و
بازنشسته و همین فراریان جنگ اداره
میشود، ساخته اند. در این سوپرمارکت
بجز دارو، همه نوع جنس حتی تریاک
و مواد مخدر با قیمت های مسخره ای در
دسترس عموم قرار گرفته است و پسر
بچه و دختر بچه های ولگرد آنجا
وول میزنند...

بارهای شبانه و زنان عشق فروش ...

در کنار اینهمه درد و رنج ،
سایگون شهر خوشگذرانی هم هست.
هم اکنون در سایگون، صدها زن شوهر
مرده و دختر پدر مرده (که شوهر
یا پدرشان در جنگ کشته شده اند)
هستند که در «بارها» کار میکنند. آنها،
رسم و علنا به روسپیگری پرداخته اند
و این، پیش از آنکه بخاطر نیاز جسمی
آنها به مرد باشد، بخاطر بدست آوردن
پول، رهایی از فقر و گرسنگی و
جلوگیری از مرگ، بخاطر بی دوائی
است....

آنها عشق می فروشند ، اما نه
با دل شاد، بلکه با ظاهری خندان ،
با چشمانی که گرچه ظاهرا روشن و
بانشاطند، اما در حقیقت تیرگی
و غبار رنج در عمق آنها نشسته است..
غیر از اینها، عده ای از زنان
سایگون (و زنان دیگری که از سراسر
ویتنام به سایگون آمده اند) در خیابان
اصلی شهر، در خانه های فلاکت بار
و مرموزی، به عشق فروشی مشغولند.
آنها، مردان را به آغوش خود می پذیرند،
به آنها گرما و لذت میدهند، و برای
لحظاتی، سایگون را، این شهر آتش
و خون را، در نظرشان بصورت شهر

والدین بیکاری را در میان آنها
می توان دید که اجبارا زندگی میکنند ،
با بدبختی سدجوع میکنند و هنگامی که
فرصتی بدست می آورند ، بچه ای
میسازند، بله، زندگی چنین میخواهد،
برای يك ویتنامی، نهایت زیبایی زن،
در آبستنی او خلاصه میشود. بدینجهت
دو دسته، بیشتر از هر دسته دیگری
در شهر پراکنده اند زنان آبستن و...
کودکان یتیم بی خانمان!
مجله روشنفکر

عشق و لذت جلوه میدهند، اما در
عمق قلبشان ، دردی هست که کمتر
کسی آنرا احساس می کند...
مساله دیگر، مساله پناهندگان
ویتنام است که تعداد آنها به دو
میلیون نفر میرسد. در بین آنها ،
پیر زن، پیر مرد، جوانانی که همه چیز
خود را ازدست داده اند و حتی
بچه های شیرخوار، فراوان هستند که
هیچ کلمه و جمله ای قادر به بیان آنهمه
بدبختی و مصیبت شان نیست. همچنین

امام حسین و ایران

نویسنده: (کورت فریشل) آلمانی

اقتباس ذبیح‌اله منصوری

دنباله توقف اسیران در دمشق

۱۴۷

که با حسین بن علی (ع) ملقب به زین العابدین که شیعیان او را امام چهارم خود میدانند بیعت نمود.

روز چهارم زینب کاروان سالار را احضار کرد و باو گفت ما را بدون این که سئوالی از ما بکنند باین جا آوردند و در این کاروانسرا معطل کرده‌اند و اینک چهارمین روز است که ما در اینجا معطل و بلا تکلیف هستیم و میخواهیم بمدینه برویم برای این که اکثر افراد کاروان ما صغیر هستند و این صغیران و یتیمان باید وضع ثابت داشته باشند و تا وقتی که ما در راه و بلا تکلیف هستیم، نمیتوانیم برای زندگی کودکان یک روش همیشگی پیش بگیریم.

کاروان سالار گفت میگوئی چه کنم؟

زینب گفت برو و به یزید بن معاویه بگو تو که برادرم را کشتی چرا با بازماندگان او این طور رفتار میکنی و فرض میکنیم که از خدا نمیرسی آخر فتوت عربی تو کجا رفته است؟ و اگر کسی تو را به قتل برساند و بعد از مرگ تو با زن و فرزندان این طور رفتار کند روح تو از آن رفتار راضی میشود؟

کاروان سالار گفت من خود دسترسی به خلیفه ندارم و فقط گماشتگان او را می بینم و جرئت ندارم که با گماشتگان او اینطور صحبت کنم.

زینب گفت شب اول که ما وارد این کاروانسرا شدیم تو گفتی که روز بعد ما را نزد

در آن روز هم سهل بن سعد ساعدی برای اسیران غذا آورد و زینب میل نداشت که آن مرد متحمل ضرر خرید غذا برای آنها بشود و از طرفی زن ها و بخصوص خردسالان غذا میخواستند و زینب نمیتوانست آنها را گرسنه نگاه دارد و انتظار داشت که هرچه زودتر یزید بن معاویه با رجعت اسیران به مدینه موافقت نماید تا سهل بن سعد ساعدی، همچنان برای آنها غذا نیاورد.

آن روز بعد از این که سهل بن سعد ساعدی برای اسیران غذا آورد و آنها خوردند سهل از زینب پرسید که بعد از کشته شدن حسین (ع) تکلیف پیروان او چیست؟ و آیا وی قبل از این که کشته شود تکلیف پیروان خود را تعیین کرد و گفت که آنها از که باید دستور بگیرند.

زینب گفت قبل از این که برادرم کشته شود برادرزاده ام علی (ع) را برای جانشینی خود انتخاب کرد و گفت اوست که بایستی اداره امور مسلمین را برعهده بگیرد و مسلمانها باید از او اطاعت کنند و ما بعد از کشته شدن برادرم او را پیشوای برحق خود میدانیم و وی جانشین برادرم حسین (ع) می باشد.

سهل بن سعد ساعدی گفت در این صورت من هم با او بیعت میکنم و او را پیشوای برحق خود میدانم و در آن روز سهل با حسین بن علی (ع) بیعت کرد و او را پیشوای دینی خود دانست و از خانواده حسین گذشته سهل بن سعد ساعدی اولین کسی است

یزید خواهند برد و اینک روز چهارم است که ما را نزد یزیدین معاویه نبرده‌اید.

کاروان سالار گفت من هر روز، این موضوع را به گماشتگان خلیفه میگویم و آنها جواب میدهند که خلیفه بیمار است و نمیتواند اسیران را ببیند و من هم نمیتوانم خلیفه را مجبور کنم که در حال بیماری شما را ببیند.

اگر فقط آنچه (ابن‌اثیر) مورخ معروف در (کامل‌التواریخ) خود نوشته مستند قرار بگیرد، هرگاه عبیدالله بن زیاد کینه‌ورزی نمیکرد حسین (ع) در کربلا کشته نمیشد چون بطوری که خواهد آمد (البته از قول ابن‌اثیر نویسنده کامل‌التواریخ) یزیدین معاویه از واقعه قتل حسین بشدت پشیمان شد.

قول بعضی از مورخین دیگر این است که یزیدین معاویه بر اثر شراخیواری آن قدر نسبت به امور کشور لاپابالی و بی اعتنا بود که علاقه‌ای به کشته شدن حسین (ع) نداشت.

ولی تردیدی وجود ندارد که فرمان‌دستگیری حسین (ع) یا قتل او از طرف (یزید) صادر شده بود اما اگر عبیدالله بن زیاد یک گزارش مساعد راجع به حسین (ع) به یزیدین معاویه میداد یعنی او را از قتل حسین (ع) منصرف میکرد واقعه کربلا پیش نمی‌آمد.

در هر حال زینب از کاروان سالار پرسید پس تکلیف ما چیست؟

کاروان سالار گفت تکلیف شما این است که صبر کنید تا وقتی که بیماری خلیفه رفع شود و بعد از این که بهبود یافت شما را خواهد پذیرفت.

در بعضی از تواریخ از جمله در تاریخ ابن‌اثیر نوشته شده که یزیدین معاویه طوری از عمل خود در مورد حسین پشیمان شد که از علی بن‌الحسین (ع) پسر حسین (ع) دعوت میکرد که با او صرف غذا کند و حتی از او درخواست مینمود که راهی بوی نشان بدهد که خداوند گناه قتل پدرش حسین (ع) را باو ببخشد.

بعضی از مورخین شیعه، در همین زمینه، روایتی را نقل می‌کنند که خلاصه‌اش این است.

یزیدین معاویه که از قتل حسین (ع) سخت پشیمان شده بود از پسرش علی بن‌الحسین ملقب به زین‌العابدین (ع) درخواست کرد که راهی را باو بیاموزد که سبب بخشایش خداوند بشود

و زین‌العابدین (ع) به او گفت نماز قفیله بخوان (۱). وقتی شیعیان از آن موضوع اطلاع حاصل کردند نزد زین‌العابدین (ع) رفتند و به او گفتند چرا وسیله‌ای را به یزیدین معاویه شناسانید که بتواند خود را از عذاب اخروی نجات بدهد. زین‌العابدین (ع) جواب داد که او توفیق خواندن نماز قفیله را بدست نخواهد آورد.

این روایت با آنچه مورخین شیعه راجع به صفات زین‌العابدین (ع) نوشته‌اند منافات دارد. چون او مردی بود وارسته و صدیق و صریح‌اللهجه و بیشتر از ساعات شبانه‌روز او صرف عبادت میشد.

او مردی نبود که به یزید وسیله‌ای را بیاموزد که پیش‌بینی کند وی قادر نیست آن را بکار ببرد.

از صفات معنوی زین‌العابدین (ع) گذشته شیعیان او را امام چهارم خود میدانند و طبیعی است که ماهیت يك امام برتر از آن است که در قبال کسی که تقاضائی از او میکند راهی را نشان بدهد که یقین دارد وی نخواهد توانست آن را به کار ببندد و از دو حال خارج نیست یا این که زین‌العابدین (ع) به یزیدین معاویه نگفته که وی نماز قفیله بخواند تا این که خداوند او را ببخشد. یا این که اگر گفته، به شیعیان نگفته است که وی توفیق خواندن آن نماز را به دست نخواهد آورد.

از لحاظ فقه اسلامی هم در این مورد این سؤال پیش می‌آید که آیا خواندن نماز میتواند كفاره قتل عمدی يك نفر آن هم بقول شیعیان قتل يك امام معصوم بشود؟

در کربلا صد و پنجاه نفر و بروایت دیگر هفتاد و دو نفر کشته شدند و یزیدین معاویه مسئول قتل همه آنها بود و بین آنها يك امام و معصوم وجود داشت و آیا فقه اسلامی با این موضوع که قتل عمدی را میتوان با خواندن نماز جبران کرد موافقت دارد یا نه؟

اما بعید نیست که یزیدین معاویه از قتل حسین (ع) پشیمان شده باشد.

چون باتفاق تمام مورخین شیعه، دیدن اسیران در او اثر کرد و از بدر رفتاری خود نسبت به حسین (ع) پشیمان شد.

۱ - کلمه قفیله را باید با ضم حرف اول بر وزن سکینه (با ضم حرف اول) تلفظ کرد. - م -

ابوالحسن محمد بن احمد کنانی معروف به ابن جبیر که در سال ۵۴۰ هجری قمری در بلنسیه (والانس) واقع در اسپانیا متولد شد و در سال ۶۱۴ هجری قمری در اسکندریه واقع در مصر زندگی را بدرود گفت با این که اهل سنت بوده از کتاب (ابن جریر) که در سال ۸۰ هجری متولد شد و در سال ۱۴۹ هجری قمری زندگی را بدرود گفت مینویسد: (هیچ کس جرئت نمیکرد که در بامداد به یزید بن معاویه نزدیک شود حتی محبوبه های او جرئت نمیکردند در بامداد بوی نزدیک شوند برای این که در آن موقع یزید بن معاویه، چون يك جانور درنده میشد).

کتابهای ابن جریر امروز وجود ندارد و جزو کتبی است که از بین رفته اما ابن الندیم صحاف در نیمه دوم قرن چهارم هجری اسم کتب او را ذکر کرده است. آثار ابن جریر در زمان ابن جبیر وجود داشته و آن دانشمند مسلمان اسپانیائی آنها را خوانده بود و ابن جریر متوفی در نیمه دوم قرن اول هجری همان است که گفتیم بروایتی، اولین کسی است که در اسلام، کتاب نوشت و محتاج به یادآوری نیست که این روایت باید با احتیاط تلقی شود، و شیعیان عقیده دارند او لکسی که در اسلام کتاب نوشت علی بن ابیطالب (ع) بود.

ابو محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه الکوفی الدینوری معروف به (ابن قتیبه) که در سال ۲۱۳ هجری قمری در کوفه متولد شد و در سال ۲۷۰ هجری قمری در آن شهر زندگی را بدرود گفت میگوید فرمان قتل حسین (ع) را هنگامی از یزید بن معاویه گرفتند که او از خماری شراب، کسل و خشمگین بود.

این روایت از لحاظ منطقی بنظر صحیح میآید چون بارها اتفاق افتاد که مردان شرابخوار (و با قدرت) هنگام خماری شراب فرمان قتل افراد بی گناه را دادند.

(روزبه) دانشمند معروف ایرانی متولد در شهر جوز واقع در فارس و معروف به ابن مقفع از این جهت کشته شد، که يك روز صبح، در حالی که المنصور خلیفه عباسی در حال خماری بود اسم او را نزد خلیفه بردند.

المنصور شرابخوار نبود و همیشه شراب نمی نوشید.

ناتمام

بعید نیست که فرمان قتل حسین (ع) از طرف مردی شرابخوار چون یزید بن معاویه هنگامی صادر شده باشد که او تحت تاثیر نشئه شراب بود یا تحت تاثیر خماری آن.

مرد شرابخوار، هنگامی که تحت تاثیر نشئه شراب قرار میگیرد نمیتواند راجع به اشخاص و اوضاع، از روی عقل قضاوت نماید و قضاوت او راجع باشخص و اوضاع از روی احساساتی است که نشئه شراب بوجود میآورد و وقتی اثر نشئه از بین رفت و خماری شراب آغاز شد، مرد شرابخوار از تصمیمی که هنگام نشئه شراب گرفته پشیمان می شود و خود را ملامت میکند که چرا آن تصمیم را گرفته است.

این راهم باید دانست که شرابخواران دائم الخمر مست نمیشوند یعنی بکلی اختیار زبان و اعمال خود را از دست نمیدهند.

اما بطور حتم عقل آنها تحت تاثیر احساسات قرار میگیرد آنها نه احساسات فطری بلکه احساسات خلق الساعه که از نشئه شراب سرچشمه میگیرد.

در آن موقع یزید بن معاویه ممکن بود بگوید که پنج هزار دینار بیک شاعر صله بدهند یا این که گردن مردی را که در حضورش ایستاده است بزنند.

موقعی که مرد شرابخوار تحت تاثیر نشئه شراب است بعید نیست که صله بدهد و گناهکاری را ببخشد.

ولی هنگامی که تحت تاثیر خماری شراب میباشد محال است که يك عمل جوانمردانه از او سرزنند و تمام اعمال مرد شرابخوار (و با قدرت) هنگامی که دوچار خماری شراب میباشد خشونت است.

چون خماری شراب، در هر کس علاوه بر کسالت جسمی و روحی شدید، يك بدینی بزرگ بوجود میآورد و مرد شرابخوار حتی نسبت بزن و فرزندان خود در حال خماری بدین میشود و از فرط بدینی همه را دشمن خود می بیند و اگر مردی دارای قدرت باشد در صدد برمیآید که همه را معدوم نماید و هر اندازه که قدرت مرد شرابخوار بیشتر باشد در حال خماری که تقریباً همیشه هنگام بامداد بعد از بیدار شدن شرابخوار از خواب رومیدهد نزدیک شدن بوی، خطرناکتر می شود.

دوران گمنام ایران



- ۱۸۷ -

اقتباس ذیح‌اله منصوری

چرا اروپائیان تبریز را برای سکونت انتخاب کرده بودند؟

بودند و با آنها داد و ستد میکردند و وقتی اروپائیان از معابر تبریز می - گذشتند کسی روی خود را برنمیگردانید تا با کنجکاوی آنها را از نظر بگلراند و وقتی يك اروپائی به يك دكان نزديك میشد و میخواست چیزی خریداری کند دكاندار ، حیرت نمیکرد و دوچار تردید نمیشد که آیا چیزی به او بفروشد یا نه ، در صورتی که آن موقع در تهران ، پایتخت کشور ، دكاندار دوچار حیرت و تردید میشد و شاید برای این که بین سوداگران وجهه خود را از دست ندهد ، از فروختن کالا به آن اروپائی خودداری میکرد. مردم تبریز از مدتی قبل از دوران صفویه عادت کرده بودند که اروپائیان را ببینند و با آنها معاشرت و معامله کنند و (دوکا) ی کشور (وینز) و (لیور) کشور فرانسه ، و (دوبل) کشور روسیه در بازار تبریز مثل پول ایران ، پول رایج بود و هنگامی که تبریزیها با اروپائیان معاشرت و معامله میکردند تهران ، حتی بین خود ایرانیان شهرت

جنوب رود ارس از ایرانیان شکست خورد و بعد از این که به اردوباد رسید از طرف پسکوچ احضار گردید.

آریستوف در مدت توقف درنخجوان برای ظاهر سازی، بین سربازان با بوی آبله مبارزه کرد تا این که مدت پانزده روز گذشت و آنگاه پسکوچ برای آریستوف نیروی امدادی فرستاد و او را مامور حمله به تبریز کرد.

تبریز در آن موقع مرکز ستاد عباس میرزا بود و کرسی آذربایجان بشمار میآمد و از حیث وسعت و کثرت جمعیت اولین شهر ایران محسوب میشد و سفرای دول اروپائی در تبریز بسر میبردند در صورتی که تهران پایتخت کشور بود.

علت این که سفرای دول اروپائی در تبریز بسر میبردند نه در تهران از این قرار بود:

اولا تبریز نسبت به تهران يك شهر متعدد بشمار میآمد و مردم تبریز از ازمئه قدیم با اروپائیان محشور

ماده دیگری که برای از بین بردن بوی آبله مورد استفاده قرار میگرفت اختلاط اسید و غلیا بود و وقتی آن دو را مخلوط میکردند بجوش میآمد و بوئی تند و نافذ از آن بمشام میرسید. و آنها که میخواستند بوی آبله را از خود دور کنند مدتی آن رایحه را استشمام میکردند .

اینک می فهمیم چرا وقتی ژنرال پسکوچ گزارش آریستوف را مشعر بر این که او نمیتواند حرکت کند و به اردوباد برود دریافت کرد آن گزارش را تصویب نمود و حکم حرکت را صادر نکرد زیرا میدانست که چون در بین سربازان آریستوف مرض آبله بروز کرده وی باید بوی آبله را از سربازان خود دور کند و اگر براه بیفتد نمیتواند بوی آبله را دور نماید.

آریستوف از جای خود تکان نخورد و آن قدر توقف کرد تا این که مسئله الحاق او به ایخسوف منقضی گردید و بطوری که دیدیم ایخسوف در

نداشت و قریه‌ای بود نزدیک خرابه شهر قدیمی (ری) که بعضی از جغرافیا نویسان اسلامی، اسمی از آن در کتاب خود برده بودند.

در زمان فتح‌الشاه تهران يك‌قصبه بود و از عماراتی که کریمخان زند در آن بوجود آورد گذشته، عمارتی دیگر در آن دیده نمیشد که متناسب با يك شهر باشد.

دکتر (بارنز) انگلیسی که در سال ۱۸۳۲ میلادی و پنج سال بعد از انعقاد عهدنامه ترکمان‌چای در ایران سیاحت کرد نوشته که جمعیت شهر تهران، بیست و پنج هزار نفر است (۱) ولی تبریز در آن موقع بنا بر نوشته همان جهانگرد انگلیسی چهارصد هزار نفر جمعیت داشته است و اروپائیان در تبریز، تقریباً خود را در يك شهر اروپائی میدیدند و احساس ناراحتی نمیکردند و بهمین جهت ترجیح میدادند که در تبریز سکونت کنند.

علت سوم که سبب شده بود اروپائیان تبریز را برای سکونت انتخاب کردند این بود که از آنجا زودتر با کشورهای خود تماس حاصل میکردند. آنها میتوانستند از تبریز يك های خود را به بندر طرابوزان بفرستند تا از آنجا با کشتی به اروپا بروند.

اما از تهران فرستادن يك به طرابوزان دشوارتر بود یعنی مسافرت يك از تهران تا طرابوزان بیشتر طول میکشید و سفرای دول خارجی در

۱ - شهر تهران فقط از دوران سلطنت اعلیحضرت رضاشاه گبر وسعت بهم رسانید و مترجم بخاطر دارد که در دوره طفولیت او تهران بیش از يكصد و پنجاه هزار نفر جمعیت نداشت و در آن موقع سازمان آمار نبود تا این که جمعیت پایتخت را تعیین کند و میزان جمعیت را مثل میزان جمعیت سایر شهرهای ایران از روی میزان طبخ‌نان، تخمین میزدند. (م)

ایران علاقه داشتند که با کشورهای خود، رابطه سریع داشته باشند (البته نسبت به سرعت وسائل نقلیه آن زمان).

سفیری که در تبریز بود میتوانست يك خود را در نیمی از مدت که برای فرستادن يك از تهران ضرورت داشت به طرابوزان بفرستد و صرفه‌جویی در وقت هنگام کارهای فوری ضروری بود.

علت دیگر که سبب میشد اروپائیان، بجای تهران در تبریز بسر ببرند این بود که تبریز از حیث آب و هوا به اروپا شباهت داشت بدون این که رطوبت کشورهای ساحلی اروپا را داشته باشد.

دکتر بارنز انگلیسی مینویسد که هوای تبریز بقدری خوب است که هیچ اروپائی در آنجا بیمار نمیشود. مگر این که بعد خود را بیمار نماید یعنی بر اثر افراط در غذا خوردن و نوشیدن مشروبات الکلی خود را بیمار کند اما بقول او هوای تابستان تهران، خیلی اروپائیان را ناراحت میکند و آنها را بیمار مینماید.

بطور کلی تمام جهانگردانی که در ایران مسافرت کرده‌اند از هوای تابستان تهران که ابر آلود هم میشود اظهار عدم رضایت کرده‌اند و نوشته‌اند که در فصل تابستان کسی در تهران نمی ماند و همه مردم به مناطق ییلاقی میروند تا این که از گرمای تهران و آسمان ابرآلود آن آسوده باشند.

وقتی مردم بومی تهران نمی - توانستند در فصل تابستان در آن شهر زندگی کنند، بطریق اولی اروپائیان که در کشورهای سرد سیر زندگی میکردند از گرمای تابستان تهران بیشتر ناراحت بودند.

علت دیگر سکونت اروپائیان در تبریز مرکزیت بازرگانی آن بود. مرکزیت بازرگانی تبریز سابقه‌ای طولانی دارد و تاریخ حاکی از این است که تبریز حتی در قرون اولیه

میلادی دارای مرکزیت بازرگانی بوده است و در آن موقع آن شهر را (توروز) میخوانده‌اند.

بازرگانان صادرکننده و واردکننده سکونت در تبریز را بسکونت در تهران ترجیح میدادند چون وسائل کار آنها در تبریز خیلی بیش از تهران موجود بود.

تبریز علاوه بر داشتن تجارتخانه های بزرگ، صرافی‌های بزرگ داشت که کار بانک‌های امروزی را میکردند و هنگامی که بازرگانان احتیاج به وام داشتند آنها وام میدادند در صورتی که آن زمان از آن گونه صرافی‌های معتبر در تهران نبود.

نه فقط بازرگانان اروپائی سکونت در تبریز را به سکونت در تهران ترجیح میدادند بلکه بازرگانان داخلی هم بهتر میدانستند که در تبریز سکونت نمایند تا از تسهیلات بازرگانی آنجا استفاده کنند.

آخرین علت که شاید در سکونت اروپائیان در تبریز بدون مداخله نبوده این است که سفر و بازرگانان اروپائی، تقریباً تمام مواد خواربار را که در اروپا بدست میآوردند، غیر از ماهی‌ها و پرندگان اختصاصی اروپا در تبریز خریداری میکردند در صورتی که همان موقع تهران فاقد بعضی از مواد خواربار بود که اروپائیان به خوردن آن عادت داشتند و انواع مواد خواربار در تبریز بیهای ارزان فروخته میشد و از نوشته جهانگردان اروپائی که در نیمه اول قرن نوزدهم میلادی در ایران مسافرت کرده‌اند معلوم میشود که تهران نسبت به تبریز يك شهر گران قیمت محسوب میشده است و خواربار در تبریز، ارزان تر از تهران بود و هم از نوع بهتر.

با این توضیحات دیگر حیرت نمیکنیم چرا پسکوچ نقشه اشفال تبریز را کشید.

چون اهمیت تبریز در آن دوره بیش از تهران پایتخت کشور بود و

هرگاه پسکوچ تبریز را اشغال می-کرد لطمه‌ای بزرگ به فتحعلیشاه میزد. شگفت آن که ایرانیان تصور نمی‌کردند که قشون تزاری قصد اشغال تبریز را داشته باشد و آن مانور جنگی را مافوق قدرت قشون تزاری میدانستند و با این که دیدند که ایخ‌سوف از رود ارس گذشت گمان داشتند که قشون تزاری از رود ارس عبور نخواهد کرد و خود رادوچار خطری بزرگ نخواهد نمود.

چون بگمان ایرانیان اگر قشون تزاری از رود ارس بگذرد و قصد تبریز را بکند تمام مردم آذربایجان بمیدان جنگ خواهند رفت.

فتحعلیشاه بعد از دو دسته از داوطلبان جهاد که بسوی آذربایجان به راه افتادند بایستی تجربه به دست آورده باشد و بداند که از افراد عادی که دارای تربیت نظامی و جنگی نبوده‌اند و یک کادر افسری آنها را اداره نمی‌کند در جنگ کاری ساخته نیست و از آن‌گونه افراد در جنگ‌های قدیم که فقط اسلحه سرد به کار میرفت نتیجه‌ای مثبت در جنگ گرفته نمیشد تا چه رسد بدوران اسلحه آتشین.

معهذا این فکر وجود داشت که هرگاه قشون تزاری قصد داشته باشد تبریز را اشغال نماید در آذربایجان مردی که به جنگ آن قشون نرود وجود نخواهد داشت.

پسکوچ بعد از این که آبله ، در قشون آریستوف از بین رفت اجرای نقشه سابق خود را به آریستوف وا گذاشت و او را مامور کرد که در درجه اول تبریز و در درجه دوم تمام آذربایجان را اشغال کند و بعد از اشغال آذربایجان اگر توانائی دارد ولایات واقع در شمال ایران را که در ساحل دریای خزر است اشغال نماید.

پسکوچ به آریستوف گفت که در تمام کارهای جنگی که در آذربایجان

میکند باید خطسیر قشون خود و میدان جنگ را طوری انتخاب نماید که دوچار عسایر آذربایجان نشود.

پسکوچ به آریستوف گفت که تمام عسایر آذربایجان مقیم حاشیه غربی آن منطقه هستند و در خطسیر او از نخجوان به تبریز ، عسایر وجود ندارد و بعد از اشغال تبریز اگر احساس کند که اشغال شهرهای مغرب آذربایجان سبب میشود که عسایر وارد جنگ شوند از اشغال آن شهرها خودداری نماید اما اگر خطر ورود عسایر به جنگ وجود نداشته باشد اشغال شهرهای مغرب آذربایجان ضروری است.

اشغال کامل آذربایجان باید طوری صورت بگیرد که خطوط ارتباط آذربایجان با عراق عجم (ولایات مرکزی ایران) در دست او باشد تا این که فرماندهی جنگی ایران نتواند از عراق عجم ، نیرو وارد آذربایجان نماید.

در موقع اجرای نقشه اشغال تبریز و آنگاه سایر شهرهای آذربایجان باید توجه بشود که آسیبی به مال و جان مردم محلی وارد نیاید تا این که خشم آنها برانگیخته نشود و مبادرت به شورش علیه نیروی تزاری نکنند.

آریستوف باید در نظر داشته باشد که مردم آذربایجان نسبت به نوامیس خیلی تعصب دارند و افسران و سربازان باید طوری رفتار کنند که احساسات مردم محلی جریحه دار نشود و آنها را وادار به شورش علیه نیروی تزاری ننماید.

یک قسمت از شهرهای آذربایجان دارای اهمیت استراتژیکی نیست و اگر آن شهر ها مقابل نیروی تزاری مقاومت کردند آریستوف وقت خود را برای محاصره آن شهرها و کشودن آنها تلف ننماید.

تبریز ، قبل از دوره اول جنگ تزار با فتحعلیشاه دارای حصار و برج نبود.

بعد از این که جنگ شروع شد،

عده‌ای از خود تبریزی‌ها به عباس میرزا پیشنهاد کردند که اطراف شهر حصار بسازند که اگر روزی تبریز مورد حمله قرار گرفت بتوان از آن دفاع کرد.

عباس میرزا پیشنهاد وجوه مردم شهر را پذیرفت و اطراف شهر یک حصار ساخت.

اما تبریز فاقد خندق بود و آن عده از وجوه شهر که خود را در مسائل جنگی بصیر میدانستند به عباس میرزا فرمانفرمای کل آذربایجان میگفتند که حصار بدون خندق ، یک وسیله دفاعی ضعیف است و باید یک خندق نیز اطراف شهر حفر شود تا این که وسیله دفاع تبریز تکمیل گردد.

عباس میرزا در سال ۱۲۳۵ هجری قمری دستور حفر خندق را صادر کرد و شروع به حفاری و خالبرداری کردند .

اما کار حفر خندق بطور مرتب پیش نمیرفت و علتش هم نبودن اعتبار کافی بود.

عاقبت بعد از هشت سال در سال ۱۲۴۱ هجری قمری کار حفر خندق تبریز بپایان رسید و شهر دارای خندق هم شد.

بنابراین در تاریخی که ژنرال پسکوچ قصد داشت که بدست ژنرال آریستوف شهر تبریز را اشغال کند آن شهر علاوه بر حصار ، خندق هم داشت.

حاکم تبریز در آن موقع مسردی بود به اسم اللهیارخان قاجار دولو ملقب به آصفالدوله.

عباس میرزا فرمانفرمای کل آذربایجان میل نداشت که آصفالدوله حاکم تبریز شود.

اما پدرش فتحعلیشاه باو گفت که وی باید حاکم تبریز شود و عباس میرزا دستور پدر را پذیرفت.

ناتمام

بقیه پس از سقوط دلار باردیگر طلا وارد گودمیشود

گرفته است اجازه میدهد که بتواند موازنه پرداخت های خارجی خود را در حالت عدم تعادل نگاهدارد. زیرا که اجباری به پرداخت بوسیله طلا نداشته، میتواند با پول کاغذی اقدام به پرداخت کند. تفاوت این سیستم با سیستم «معیار طلا» در این است که در نظام دومی، کسری در موازنه پرداخت های خارجی باعث خروج طلا میشود خروج طلا، این کشور را ملزم میدارد که از انتشار پول در داخل کشور بکاهد. این مرحله، تقلیل درمیزان مصرف را بدنبال دارد و متعاقب آن تقلیل در میزان واردات باعث تعادل تجارت خارجی میشود. احتیاجی به تذکر نیست که هیچگاه این مکانیسم به این سادگی عمل نکرده است. زیرا سیستم «معیار طلا» هیچگاه بطور کامل وجود نداشته است.

وانگهی، در هر نظام پولسی بین المللی، زمانی که برای یک کشور مشکلاتی ایجاد میشود طبیعی است که یارانش اعتباری در اختیار او قرار دهند. ولی مساله اینجاست که میزان و مدت اعتبار و اعتبار دهنده مشخص شوند. برای انجام این عمل باید اقتداری وجود داشته باشد. اقتداری که اگر نه بین المللی دست کم، فوق ملی باشد.

دو شرط کارایی سیستم

اولین شرط لازم برای خوب عمل کردن سیستم این است که تنها پول یک کشور بعنوان ذخیره پذیرفته شود. این شرط در قرن نوزدهم وجود داشت که طی آن شهر لندن بر جهان تسلط داشت. بر عکس در فاصله دو جنگ-

دوره ای که در جریان آن، نقل و انتقال سرمایه، نسبت به ثروت موجود در آن دوره، دارای گسترشی قابل قیاس با امروز بود - دو مرکز پول ذخیره وجود داشت: لندن و نیویورک و گاهی یک مرکز سوم: پاریس. و هر کدام از این پولها بنوبه خود سوار بر مرکب بودند. بطوری که «امیل ژام» اشاره میکند «پول های ماهوارهای» در رابطه با یک پول بین المللی پذیرفته شده، تثبیت نمیشدند، بلکه در رابطه با پولی تثبیت میشدند که کم و بیش، مورد تهدید سیاست کشور خود قرار داشت.

شرطی ثانوی به شرط نخستین اضافه میشود: باید پول ذخیره «به مرغوبیت طلا باشد»، به این معنی که صاحبان این پول از امکان تبدیل بی واسطه آن به طلا اطمینان داشته باشند. برای تحقق این شرط نباید کشورناشر، امور خود را بخوبی اداره کند و بطور خاص، حساب های خارجی خود را در تعادل نگاهدارد. در غیر این صورت، بهوض سیستم «معیار مبادله طلا» سیستم «معیار دلار» وجود خواهد داشت. این دقیقا اتفاقی است که پس از ایجاد بازار دوگانه طلا در سال ۱۹۶۸ افتاده است. از این تاریخ به بعد دلار عملا قابل تبدیل به طلا نبوده است.

دست کم دو سال است که این دو شرط با یک دیگر جمع نبوده اند و تا زمانی که یکجا جمع نشدند تجدید حیات سیستم «معیار مبادله طلا» بسختی امکان پذیر خواهد بود. نظر به این که قدرت برتر ایالات متحده امریکا بیش از پیش مورد اعتراض قرار

میگیرد لازم است که سیستم دیگری جستجو شود و اینجاست که قدرت جذب طلا بصورتی خرد کننده در می آید. بیاد داشته باشیم گفته ژنرال دوگل را که در مصاحبه مطبوعاتی خود بتاريخ ۴ فوریه ۱۹۶۵ گفت: «طلا فاقد ملیت است».

به رغم تلاشهایی که در جهت از میان بردن «خاصیت پولی» می-تواند انجام شود، مساله «طلا» بناچار از نو بروی صحنه خواهد آمد. مگر اینکه با صرف تلاش از هر دو ساحل اوقیانوس اطلس، توفیق بنیان گذاری یک پول بین المللی واقعی دست دهد، ولی منافعی که در این میان عاید سلامت اقتصادی غرب خواهد شد روشن نیست و بیم آن است که جهش تجارت بین المللی که خود یکی از عوامل این سلامت بوده است دچار وقفه شود.

از طرف دیگر، برای آنکه طلا حقیقتا نقش یک معیار بین المللی را بازی کند و کاملا جایگزین تراز دلاری بشود لازم است که بر ارزش مقدار ذخیره آن افزوده گردد و این خود افزایش قیمت طلا را ایجاب میکند، آنهم به میزانی که حتی در تصور نمیگنجد. عبارت دیگر، طلا نخواهد توانست بعنوان تنها معیار موجود به حیات خود ادامه دهد و لازم خواهد آمد که وسایل ذخیره ای دیگری به آن افزوده شود. پس از کنار نهادن دلار این وسایل کدام خواهند بود؟ در غیاب اقتدار بین المللی یا فوق ملی این خطر وجود دارد که پول های قوی در این جهت به رقابت برخیزند.

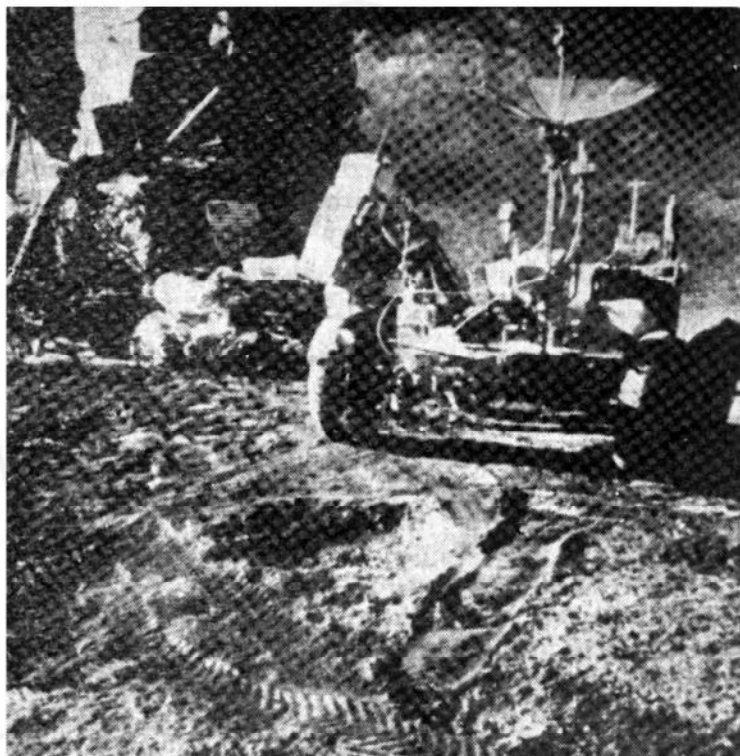
«آیندگان»

مترجم : پرویز لادین

مطبوعات علمی فرانسه

از : مجله فضا

مقایسه تکنیک آپولوها با تکنیک لوناها



ماشین مه‌نوردی که فضانوردان «آپولو ۱۵» آمریکا با آن در کره ماه گردش کردند.

دانشمندان شوروی می‌گویند سنک ریزه‌هایی که لونا ۱۶ سفینه بدون سرنشین شوروی از سطح کره ماه به کره زمین آورده است ۵۰ بار از سفینه آپولوی آمریکا ارزاتر تمام شده است. در تاریخ ۲۴ سپتامبر سال ۱۹۷۰ وقتی سفینه لونا ۱۶ شوروی که بدون سرنشین هدایت میشد موفق گردید با حمل مقدار زیادی از سنک ریزه های سطح کره ماه به زمین بنشیند این مسئله برای عده‌ای جاب توجه کرد که شاید هدایت سفینه های بدون سرنشین و اتوماتیک بهتر از سفینه‌هایی است که توسط فضانورد هدایت میشوند. وقتی آمریکاییها با فرستادن سفینه های آپولو ۱۱-۱۲ و ۱۳ مأموریت‌های فضائی خود را تکمیل میکردند دانشمندان شوروی بدون سروصدا و با پنهان کاری مشغول تکمیل لونا ۱۵ بودند که می‌بایست بطور اتوماتیک و بدون سرنشین بسطح کره ماه مسافرت کند و نمونه‌هایی از خاک کره ماه را برای پژوهشهای علمی بزمین بیاورد.

در آزمون مردم جهان مسئله فرستادن سفینه‌های اتوماتیک شوروی را جدی نگرفتند در حالیکه در ۱۷ ژوئیه سال گذشته لونا ۱۵ شورویها موفق شد در مدار کره زمین قرار بگیرد تا مسافرت معروف خود را انجام دهد.

این مسافرت ۱۰۲ ساعت طول

نیز سفینه‌ای در همان زمان بطرف فضا پرتاب کرده است.

این سفینه همان سفینه لونا ۱۵ بود که تکنیسینهای مرکز فضائی آمریکا را بر آن داشت تا از (فرانک بورمن) فضانوردی که مشغول گردش و سیاحت در شوروی بود بخواهند که در مورد

کشید. مسافرت لونا ۱۵ مصادف بود با ارسال سفینه آپولو ۱۱ آمریکا بسرنشینی آرمسترانگ و (الدرین) و (کالینز).

تکنیسینهای مرکز فضائی آمریکا که آپولو ۱۱ را هدایت میکردند در همان زمان متوجه شده بودند که شوروی

سایر موتورهای سفینه را بکار می-اندازد.

این دستگاه مجهز بیک مرکز رادیویی گیرنده و فرستنده است که دستوراتی را که از مرکز فضائی شوروی به آن میرسد دریافت و طبق آن عمل میکند.

در این طبقه از سفینه شوروی يك سری دستگاههای علمی نصب شده است که تشعشعات کیهانی و حرارت و دمائی را که بین زمین و کره ماه وجود دارد اندازه میگیرد. علاوه بر این يك دستگاه تلویزیونی باین سفینه نصب شده است که در جریان جمع آوری خاک و سنگ ریزه های کره ماه بطور اتوماتیک از آن عکسبرداری و فیلمبرداری میکند. پلکانهای لونا ی ۱۶ مجهز به دستگاههای کوچک ضربه گیر هستند که به کارنا را از خوردشدن حفظ میکنند. شورویها سفینه اتوماتیک خود را بانوعی بازوهای آهنی و مکانیکی مجهز کرده اند که با موتور الکتریکی کار میکنند این بازوهای مکانیکی بطور خودکار در سطح کره ماه تا عمق ۲۵ سانتیمتر فرو میروند و بدین طریق سنگ ریزه های سطح کره را جمع آوری کرده و در داخل سفینه جا میدهند.

بازوهای مکانیکی را دانشمندان شوروی بازوهای تلسکوپی نامگذاری کرده اند زیرا میتوانند تا چند متر دراز شده سنگ ریزه های مورد نظر را برداشته و در سفینه جایگزین نمایند.

یکی از مشخصات جالب بازوهای مکانیکی که پس از توقف سفینه در سطح کره ماه بفعالیّت میپردازند این است که از طریق زمین هدایت میشوند.

سفینه خودکار لونا ی ۱۶ در ضمن مثل قایق ماه نشین آپولو يك طبقه اضافی دارد که از سه عامل مختلف تشکیل شده است که عبارتند از موتور که مخزن آن بیضی شکل است و چند موتور کوچکتر که سفینه را در سطح کره ماه و مدار کره ماه باطراف هدایت میکند

ماه در حالیکه با سرعت ۴۸۰ کیلومتر در ساعت در حرکت بوده است در ساعت ۱۸:۵۱ در سطح کره ماه در منطقه معروف دریای طوفانها سقوط کرده و منفجر گردیده است. درست ۸۰۰ کیلومتر دورتر از منطقه فرود آپولوی ۱۱ که میبایست در دریای آرامش فرود آید.

البته بدین صورت ماموریت سفینه خودکار لونا ی ۱۵ شوروی با عدم موفقیت روبرو گردید و با این شکست، فضانوردان امریکائی اولین فضانوردانی شدند که سنگ ریزه های کره ماه را بزمین آوردند در آن زمان دانشمندان و کارشناسان فضائی معتقد بودند که پروازهای هوائی سفاین سر نشین دار با موفقیت همراه است اما پس از یکسال تکنیسینهای مرکز فضائی شوروی در (بایکونور) با اعزام موفقیت آمیز سفینه لونا ی ۱۶ سفینه بدون سر نشین شوروی ثابت کرد که ماموریت سفینه های بدون سر نشین موفقیت آمیزتر و با صرفه تر است.

برای اینکه بهتر با ماموریت لونا ی ۱۶ آشنا شویم بدنیست که قسمتی از تشکیلات سفینه را از نظر خوانندگان بگذرانیم.

باید دانست که در تشکیلات اساسی سفینه اتوماتیک لونا ی شوروی نیز همان عواملی که در سفینه آپولوی امریکا وجود دارد جلب توجه میکند. سفینه بدون سر نشین لونا ی شوروی نیز دارای قایق مان نشین بود. (شبیه قایق ماه نشین آپولو) با این تفاوت که وزن تمام تشکیلات آپولوی امریکا چندان زیاد نیست ولی لونا ی ۱۶ سفینه بدون سر نشین شوروی ۷ تن وزن دارد و وزن قایق ماه نشین آن ۱۱ تن است.

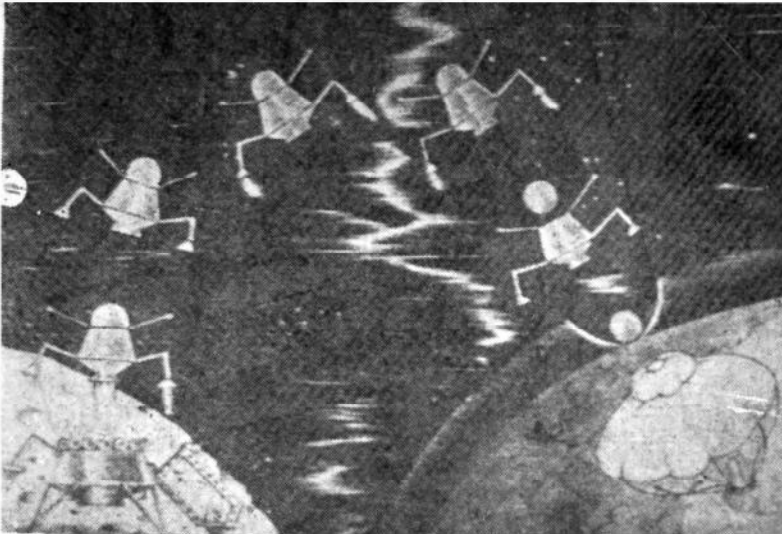
قسمت پائین سفینه لونا ی ۱۶ شوروی شامل مخزن سوخت بیضی شکل است که در آن سوخت مایع قرار دارد این قسمت ترمز اصلی سفینه را در هنگام فرود بر سطح ماه تشکیل میدهد.

علاوه بر این، مخازن بیضی شکل دیگری این سفینه را مجهز میکند که

این سفینه از دانشمندان شوروی توضیحاتی بخواهد زیرا دانشمندان امریکائی میترسیدند که سفینه ناشناس احتمالا مسیر حرکت آپولوی ۱۱ را بسوی کره ماه مختل سازد.

(فرانک بورمن) بلافاصله به (گلدیچ) رئیس آکادمی علوم شوروی تلفن میکند. گلدیچ بفرانک بورمن اطمینان میدهد که سفینه ای که در جوار آپولوی ۱۱ بسوی کره ماه در حرکت است لونا ی ۱۵ نام دارد و این سفینه پس از اینکه ۴۸ ساعت دور مدار کره ماه گردش کرد بزمین مراجعت خواهد کرد.

در همان تاریخ (برکوئی) دانشمند فضائی شوروی که در شصت و دومین کنگره فدراسیون بین المللی ستاره شناسی حضور داشت اعلام کرد که سفینه بدون سر نشین لونا ی ۱۵ ماموریت دارد ب سطح کره ماه رفته مقداری از خاک و سنگ ریزه های کره ماه را بطور اتوماتیک برداشته و بکره زمین مراجعت کند. در آن زمان امریکائیها این مسئله را جدی نگرفتند گرچه لونا ی ۱۵ در آن زمان يك پرواز آزمایشی را انجام میداد ولی بعدها روسها با ارسال سفینه بدون سر نشین لونا ی ۱۶ که ماموریت خود را طبق پیش بینی با موفقیت انجام داد ثابت کردند که اظهارات (برگوئی) در کنگره فدراسیون بین المللی ستاره شناسی بدون ماخذ نبوده است. از تاریخ ۱۹ ژوئیه ۱۹۶۹ لونا ی بدون سر نشین شوروی چندین بار مدار خود را عوض کرد در حالیکه آپولوی ۱۱ بطرف کره ماه پیش میرفت. در آن زمان مجلات تایمز و ولایف و پاریماج اعلام کردند که ماموریت لونا ی شوروی عکس برداری از عملیات آپولوی ۱۱ امریکا است که بسوی ماه پیش میروند. ولی برخلاف انتظار در ۲۱ ژوئیه دانشمندان شوروی اعلام داشتند که موتور اصلی ترمز لونا ی ۱۵ آتش گرفته و لونا ی بدون سر نشین شوروی پس از ۵۲ بار گردش دورانی در مدار کره



و يك موتور اضافی که بقایق ماه‌نشین سرعت میدهد و سبب میشود که سفینه ماه‌نشین بوسیله نیروی جاذبه کره‌ماه بطرف آن کشانده شده و جذب آن گردد. قایق‌ماه‌نشین شوروی که از لونا۱ جدا شد در ضمن مجهز بدستگاه گیرنده و فرستنده رادیویی بود که با فرکانس ۱۸۳۶ کار میکرد و بدین طریق جریان کار و سرعت خود را به تکنیسینهای مرکز فضائی شوروی اطلاع میدهد.

قشر خارجی لونا۱ ۱۶ ماده‌ای را بنام پوشش ترمیک (ضد حرارت) پوشانده است. خاصیت این پوشش این است که سفینه را از حرارت‌های شدید تا ۱۳۰۰۰ درجه سانتیگراد گرما حفظ میکند.

سوراخهائی از داخل بخارج سفینه تعبیه شده‌است تا نمونه‌های خاک سطح کره ماه از طریق این سوراخها بدخل آن انتقال یابد و در جریان عمل از يك سیستم مخصوص بنام سیستم پیروتنیک برای بستن این سوراخها استفاده میکنند.

طبقه فوقانی سفینه در حدود ۴۰۹ الی ۵۰۰ کیلوگرم وزن دارد و قسمت اصلی لونا۱ محسوب میشود. بطوریکه دانشمندان شوروی ادعا میکنند این قسمت از لونا۱ ۱۶ قابل تعویض است و میتوان بجای آن يك تلسکوپ کار گذاشت.

چگونه لونا هارا بطرف ماه پرتاب میکنند.

متأسفانه دانشمندان شوروی در مورد دستگاه لونا ها بطرف ماه اطلاعات کافی نمیدهند ولی گفته میشود موشکی که بنام لانس پروتون معروف است اغلب سفینه‌های بدون سرنشین شوروی مانند سفاین زوند را به فضا پرتاب میکنند. این موشك ۴۱ متر طول دارد و برای پرتاب سفینه‌ها از نوعی سوخت مایع استفاده میشود.

موشك پرتاب کننده در شروع کار سفینه را با فشاری معادل ۱۴۸۵ تن

بازگشت سفینه روسی لونا از کره ماه و فرود آن بزمین بوسیله چتر در این تصویر نمایانده شده است

شوروی با استفاده از تصاویر تلویزیونی سایر وظایف سفینه ماه‌نشین را اداره کردند این عمل بقدری دقیق و سریع انجام گرفت که تکنیسینهای مرکز فضائی شوروی براحتی توانستند چگونگی کار دستهای مکانیکی قایق ماه‌نشین را که مشغول برداشتن و انبار کردن سنگ‌ریزه های کره ماه بود ببینند.

پس از انجام این ماموریت موتور های طبقه ۲ ماه‌نشین بکار افتاد وقایق از سطح کره ماه بطرف زمین حرکت کرد.

فرق سفینه ماه‌نشین لونا۱ ۱۶ با آپولوی ۱۱ در این است که دیگر قایق ماه‌نشین لونا۱ ۱۶ برای مراجعت به زمین احتیاج ندارد که بسفینه مادر که در مدار کره ماه در حرکت بود ملحق شود و با کمک آن بزمین مراجعت کند. سپس لونا۱ ۱۶ بسرعت بطرف زمین مراجعت کرد و قبل از ورود باتمسفر کره زمین انفجار مخصوص در آن ایجاد گردید و پس از آن انفجار لونا وارد فضای جو زمین گردید. در این لحظه حرارت اطراف سفینه به ۱۳۰۰۰ درجه سانتیگراد رسیده بود در حالیکه سرعت

بطرف کره ماه میفرستد. تاکنون بعد از موشك ساترن ۵ آمریکا این موشك قوی ترین موشکی است که توسط دانشمندان برای پرتاب سفینه های فضائی مورد استفاده قرار گرفته است. لونا۱ ۱۶ شوروی وقتی در مدار کره ماه قرار گرفت قایق ماه‌نشین خود را از فاصله ۱۱۰ کیلومتری بطرف این کره پرتاب کرد. نوعی رادار مخصوص مسیر حرکت لونا را کنترل و هدایت میکرد بطوریکه در فاصله ۲۰ متری کره ماه موتوری که قایق ماه‌نشین را کنترل میکند متوقف گردید ولی در فاصله دو متری موتور دیگری بکار افتاد تا قایق را آرام بر روی سطح کره ماه قرار دهد. از فاصله ۲۰ متری تا سطح کره ماه کنترل لونا بطور اتوماتیک انجام می گرفت و دیگر دستورات زمین را انجام نمیداد.

لونا۱ ۱۶ در حدود ۲۶ ساعت و ۲۵ دقیقه در سطح کره ماه بفعالیت پرداخت ولی بمحض اینکه قایق ماه‌نشین لونا در سطح کره ماه قرار گرفت تمام عملیات آن بوسیله رادیو از زمین هدایت شد بطوریکه تکنیسین های

نسخه ضد عصبانیت

آیا «عصبانیت» برای انسان مفید است یا نیست؟
بهترین وسیله رفع عصبانیت را خانمها بلدند گریه کردن!

به جنب و جوش و فعالیت میافتند. لبها جمع میشوند، گوشها حال تعرض پیدا میکنند و تمام اعضای بدن برای مبارزه آماده میگردد. وقتی عصبانی میشوید اگر در همان حالت عصبانیت زخمی بشوید خون شما دوازده بار سریعتر و زودتر از مواقع دیگر منعقد میشود و زخم شما زودتر التیام مییابد. و میگویند ترشح مادهای بنام آدرنالین و نور آدرنالین که از غدد کوچک ترشح میشود باعث این حالت در بدن میگردد. عصبانیت بطرق مختلف در اشخاص و حیوانات بوجود میآید. و در مورد حیوانات هرگونه مزاحمتی آنها را عصبانی خواهد کرد. و البته در مورد انسان نیز معمولا مزاحمتها باعث عصبانیت میگردد. فیالمثل شما اگر دست نوزاد را بکشید و یا اینکه دست گربه را بکشید او فوراً عصبانی خواهد شد. در مورد انسان باید گفت هر کاری که مخالف میل او انجام شود او را عصبانی خواهد کرد. معمولا انسانها بیشتر در مورد مسائل روحی و اخلاقی و روانی عصبانی میگردند تا مسائل جسمانی و مادی.

وقتی توقعات اشخاص انجام نشود و یا اینکه افراد جوانتر از آنها کاری برخلاف میل آنها انجام دهند آنها را عصبانی خواهد کرد. خلاصه اگر دیگران از شما انجام کاری را بخواهند که از عهده شما خارج باشد، این امر نیز شما را عصبانی خواهد کرد. و اگر شما از کسی توقعی داشته باشید که از عهده او نیز خارج باشد عصبانی خواهید شد.

تا ده برابر اضافه میگردد. داروین دانشمند معروف انگلیسی مینویسد یکی از دوستانش وقتی از کار خسته میشد مخصوصاً بهانهای میتراشید و خود را عصبانی میکرد تا بتواند بیشتر بکار ادامه بدهد. این دانشمند معتقد بود که عصبانیت باعث میشود که انسان بیشتر و سریعتر و طولانیتر کار کند بدون اینکه خسته گردد. وقتی ما عصبانی میشویم تمام اعضای بدن ما مسلح میگردند اکسیژن در خون و نیز گلبول قرمز زیادتر میگردد (در حدود ۵۰۰۰۰) واحد در هر میلی متر). لوزالمعدة مقدار زیادتری قند پس میدهد و قند خون در نتیجه ۲۰ درصد زیاد میگردد. در اثر عصبانیت حتی عضلات و اعصاب بیکار بدن

خلاء مدت ۸ ساعت ضد عفونی شد. پس از ضد عفونی شدن، این اطاق با گاز هیلوم پر شد و سپس از لولههای مخصوص آن نمونه سنگ ریزهها و خاکهای کره ماه را بیرون آوردند. دانشمندان روسی میگویند. موفقیت لوناها سفینههای اتوماتیک شوروی ثابت کرد که سفینههای خودکار و بدون سرنشین میتوانند ماموریتهای علمی را بهمان طریق و بلکه بهتر از سفینههای با سرنشین انجام دهند با امتیازاتی مانند: ۱- سفینههای بدون سرنشین وزن کمتری دارند. ۲- سفینههای اتوماتیک ۳۰ الی ۵۰ بار ارزاتر از سفینههای سرنشیندار هزینه دارند و چون فاقد سرنشین هستند بمطالعات و تجهیزات علمی کمتری نیاز دارند.

وقتی عصبانی میشویم قلب ما سریعتر می‌تپد. در مواقع معمولی قلب هر دقیقه ۶۰ الی ۸۰ بار می‌زند ولی در لحظه عصبانیت طپش قلب گاهی به ۱۸۰ حتی به ۲۲۰ در دقیقه میرسد. میگویند در زمانهای خیلی قدیم که انسان در جنگلها و بین حیوانات وحشی زندگی میکرد علت اینکه موفق میشد در بین این همه حیوانات وحشی زندگی کند و بر آنها فایز آید این بود که در اثر حمله این حیوانات عصبانی میگردد و این عصبانیت نیرو و انرژی را چند برابر میکرد و او را بر آن میداشت که بر دشمنان خود فایز آید و بوسیله دستها و دندانها و پاها و خود حتی بر شیر و ببر و پلنگ پیروز گردد. دانشمندان میگویند وقتی شخص عصبانی میشود بر انرژی و نیروی او

آن تا ۱۱ کیلومتر در ثانیه تقلیل یافته بود.

در این جریان کارشناسان و تکنیسینهای شوروی بهسخت ورود آنها به اتمسفر زمین مشاهده کردند و وقتی سفینه به ۱۰ کیلومتری سطح زمین رسید چترهاییکه در آن قرار داشت باز شدند. و وقتی سفینه به ۱۰ کیلومتری فاصله زمین رسید سرعت آن از ۱۱ کیلومتر در ثانیه به ۲۰۰ متر در ثانیه تقلیل یافت.

سفینه لونا ۱۶ بمحض اینکه به سطح کره زمین رسید هواپیمای مخصوصی آنرا بطرف آزمایشگاه آکادمی علوم شوروی مسکو هدایت کرد کپسول مخصوص سفینه لونا ۱۶ که خاک و سنگ ریزههای کره ماه در آن انباشته شده بود در اطاق مخصوص بنام اطاق

بقیه روزنامه نویسی...

آگهی دهنده هارو گرفته باشه. خدایا، حالا چه سر ما میاد؟

— کلارا، کلارا، این عقاید تعصب آمیز رو بنداز دور. حکومت مملکت چار سال یک بار تغییر میکنه چطور میشه که یه آدم غیر قابل تغییر باشه. صدها امثال ویلی می راجرز تو این مملکت هس.

— اما هیچ کدومشان مهر تایید مجله خانه داری رو ندارن.

— کلارا، ببین چی میگم. اگه ویلی می راجرز واسه رئیس جمهور کار میکرد اونوقت دیگه نمیتونست به مجله خانه داری برسه. و اگه به مجله نمیرسید اونوقت ممکن بود پای کالائی به صفحات مجله باز بشه که مورد تایید مجله نباشه. تو دلت میخواست همچین اتفاقی بیفته؟

کلارا، در حالیکه دستمالش را گاز میگرفت، گفت:

— نه.

— بنابراین ممکنه موندن ویلی می در مجله خانه داری هم بنفع مملکت باشه و هم به نفع رئیس جمهور، چون توی مجلهش بهتر میتونه به مصرف کننده خدمت کنه.

کلارا گفت:

— فکر اینجاشو نکرده بودم. ممکنه حرف تو درست باشه. حداقلش اینه که من مطمئن باشم که ویلی می راجرز هنوز توی مجله خانه داریه، شب راحت تر میخوابم.

— کلارا، من فکر میکنم که پرزیدنت نیکسون هم راحت میخوابه.

بوده اند و ۵۰ درصد از امراض معدی را عصبانیت سبب میشود.

دانشمندان روانشناسی مینویسند عصبانیت مثل اضطراب مسری است و مخصوصا در روح بچه اثر نامطلوب میگذازد عصبانیت شما فوراً در اطفال شما و روح آنها اثر خواهد گذاشت و اگر در یک خانواده داد و فریاد و عصبانیت و دعوا بین زن و شوهر زیاد اتفاق بیفتد بچه نیز عصبانی و حساس شده تعادل روحی خود را در بعضی از موارد از دست خواهد داد. در خانواده ها وقتی زن خانه بکار خانه می پردازد بدون اینکه احساس خستگی کند بداند. حتما عصبانی است و اگر دقت ننماید خواهید دید که زنهای عصبانی همیشه بیشتر و سریع تر کار میکنند. این طرز رفع عصبانیت کردن خیلی مفید است. ورزش و تمرین نیز برای رفع عصبانیت نافع است.

اگر همیشه عصبانی هستید حتما باید ورزش کنید و خود را با تمرینهای مختلف سرگرم سازید. اگر عصبانیت خیلی شما را رنج میدهد وارد یک اتاق خالی شده و در آنجا به تنهایی بداد و فریاد بپردازید.

و بدین طریق انرژی حاصله از عصبانیت را بمصرف برسانید و حتی برای رفع عصبانیت خود هرچه فحش و ناسزا دارید بر زبان آورید منتهی خطاب بدر و دیوار و حتی اگر توانستید گریه کنید که این یکی بسیار موثر است. داد و فریاد و فحش و ناسزا باعث میشود که اعصاب تسکین یابد و عصبانیت بجای این که بداخل و درون بدن و اعضاء منتقل گردد و باعث بیماری های مختلف شود بخارج از بدن منتقل خواهد گردید. فراموش نکنید برای رهائی از عصبانیت در اطاقی تنها، سعی کنید اشک بریزید.

این اشک مثل آبی است که روی آتش ریخته شود. «سلامت فکر»

البته مسائل مالی و مادی نیز انسان را عصبانی میکند. فی المثل کسی که بخواهد در مورد شما تقلب کند و یا سر شما کلاه بگذارد این کارها نیز شما را عصبانی خواهد کرد.

مردها خیلی زودتر و معمولاً دویار بیشتر از زنها عصبانی میشوند و از کوره درمیروند.

مردها معمولاً بیشتر در مواقع کار عصبانی میشوند.

ولی خانم ها بطور کلی جمعه ها و روزهای تعطیل بیش از مواقع دیگر عصبانی میشوند دانشمندان در ضمن عقیده دارند که انسان وقتی شکمش گرسنه است و غذای کافی در بدن نداشته باشد زودتر و بی جهت عصبانی میشود و یک ساعت قبل از شام یا ناهار انسان بیش از ساعات و اوقات دیگر عصبانی خواهد شد در ضمن گفته میشود که خانم ها و آقایان در سنین ۴۰ تا ۶۰ سالگی بیش از هر سن دیگر عصبانی میشوند.

عصبانیت چه مضراتی دارد؟

عصبانیت زیاد از حد باعث بالا رفتن قند خون میگردد و وقتی قند خون بالا رفت انسان بمرض قند مبتلا میشود.

معمولاً گفته میشود که بهتر است آدم عصبانیت خود را با داد و فریاد خنثی کند زیرا درغیر این صورت اگر عصبانیت داخل بدن منتقل گردد و شخص عصبانی با اصطلاح معروف خودخوری کند این امر باعث بالا رفتن فشارخون میشود و به حساسیتهای مختلفی مبتلا خواهد گردید. کالسیوم بدن او کم خواهد شد و یا اینکه به آلرژی های مختلف مبتلا خواهد شد.

میگویند بعضی ها که بمرض سردرد مبتلا هستند باین علت است که عصبانیت خود را ظاهر نکرده اند و حال اگر با داد و فریاد و جیغ آنرا خنثی میکردند سردرد آنها مرتفع میشد.

دیده شده که ۷ درصد از مبتلایان بمرض زخم معده دچار عصبانیت

بقیه اهمیت مسئله مسکن

باشد با اندک طوفانی زیر و رو میشود. باید استقرار حاکمیت ملی را بر سرمایه های ملی شرط لازم رشد و توسعه اقتصادی کشور بدانیم و وقتی که میگوئیم سرمایه ملی متعلق به عموم افراد جامعه ملی است همانطور که به کارگاه و کارخانه برای کارگران زمین میدهیم به سایر کارکنان و کارمندان دیگر رشتهها نیز سهمشان را بدهیم و ضرورت همکاری و نقش مردم را در اجرای برنامههای اقتصادی فراموش نکنیم.

زیرا وحدت مردم مملکت از راه سپردن میلیاردها پول به چند نفر و تقویت مالکان بزرگ و دادن اعتبارات وسیع به منتفدین و تبدیل نوعی از فئودالیت به نوع نوظهور دیگر تامین نمیشود بلکه ترفیه و تجهیز نیروی عمومی و ذی نفع و ذی علاقه کردن تمام طبقات آنها در مواهب کشور و عطایای انقلاب و منافع کار عناصر ثبات ملی را تقویت میکند و با این وحدت که ضامن حیات و استقلال کشور و رژیم آن است وجود خارجی و نفوذ واقعی و قدرت تصاعدی میدهد. در کشور ما آنچه ضرورت فوری دارد حمله همه جانبه عقب ماندگیهای طبقات گوناگون است، ما تنها می توانیم از پائین بنا کنیم و هرگز نخواهیم توانست قبل از برپا داشتن ستون سقف بسازیم بسیج سپاهیان انقلاب که در جهات دیگری با زیر سازی اساسی قسمتی از این وظیفه را انجام میدهند ولی بی نیاز از تلاشهای همه جانبه دیگران نخواهد بود.

ما باید از اشتباهات دیگران درس بگیریم و از تکرار تجارب تلخ آنها اجتناب کنیم.

تنها کارخانجات وسیع با دودکش های رفیع، مثل های مجلل، بیمارستان های مجهز، عمارات باشکوه و تعداد

برای زراعت و صنعت و برای اقامت و سکونت باقتضای احتیاج و ضرورت در دسترس و اختیار همگان گذاشت و قشر های وسیع و ضخیمی را که مالیات و عوارض میپردازند و سرباز میدهند و بار آبادی و آزادی و حفظ و نگهداری کشور را بدوش دارند روز بروز بیش از پیش به نگهبانی و دفاع از آب و خاک وطن علاقمند ساخت. باید پذیرفت و معتقد شد که مجموع سرمایه موجود در کشور يك سرمایه ملی است و باید مورد استفاده کلیه افراد کشور باشد و همگی یعنی هر يك از افراد مملکت بتواند باندازه کار و کوشش و اندیشه و ارزش و نیاز و ضرورت خود از ثمرات تبدیل سرمایه ملی به سرمایه قابل مبادله استفاده کند و هیچ کسی از حداقل لازم معاش و مسکن محروم نماند.

مردمی که قبل از انقلاب بهمن دیده بودند که در تقسیم اراضی قرعه معجزه میکند که با رعایت مقام و موقعیت اداری نیش چهارراه اصلی به قوی و اعماق و زوایای بعیده و دور از آب و آبادی به ضعیف اصابت میکند و آنها تیکه دیدند تقسیم اراضی چگونه برخلاف جهات معقول و فلسفه وضع مقررات آن بسوی سوداگران و سفته بازان گرائید از شیرداغ سوخته اند و بدوغ سرد یف میکنند.

اگر در تقسیم اراضی و توزیع نتایج بهره برداری از زمین و سایر ذخائر و منابع تبعیض شود و عده ای بهر وسیله سهم دیگران را تصاحب کنند. حس انتقام و دفاع از منافع فردی مطرح میشود و بجای آنکه افکار و نیروها متوجه گردش کارها و تولید ثروت و بستگی و همبستگی و اشتراك منافع زیاده تر شود صرف کشمکش و منازعه بر سر موجودی میگردد. و در جامعه ای که تعادل نباشد یعنی يك دسته غنی و دسته دیگر فقیر فقیر باشند مانند کشتی که یکطرفش خیلی سنگین و یکطرف خیلی سبک

مدرسه و دانشگاه مفصل نشانه قدرت و رفاه و عامل توفیق و تفوق نیست. کار را تیغ نمیکند نه غلاف.

در آغاز کار در هر کشور در حال رشد توجه بحرکت عمومی چرخهای کشاورزی و ارتقاء همگام طبقات زحمتکش و سازنده لازم است. اگر خدای نخواست گروهی را متمتع و برخوردار و گروه دیگری را محروم و مهجور بداریم و با عناوین واصطلاحات والفاظ و عبارات بخواهیم با تکلم کلمه حلوا دهن شیرین کنیم و سازمانهای سرهم بندی و متظاهر بسازیم اشتباهایه را بجای ذات تصور میکنیم.

بنابراین وقتی سخن از ارتقاء عمومی می رود خواه و ناخواه دفتربار و کارمندان دفاتر و نظائری را که در عرض آنها قرار دارند در برمی گیرند، آنها هم کارگرند و کار میکنند با این تفاوت که کارگر ساده با دست و پا کار میکند یکی هم باقتضای امتیاز و امکانات خود با مغز و چشم! آیا هیچ فکر کرده اید که طبقاتی مانند کارمندان دفاتر وقتی دچار ضعف باصره و فرسودگی عمومی شدند هیچگونه تکیه گاهی و هیچ امید و پناهی ندارند و حالا هم که کاری کنند مانند خاچگان حرم سرا تماشاگر اراضی هستند که دست بدست میگردد و دوباره بدست سوداگران محترمی افتد ولی خودشان حتی از اراضی موقوفه و محبوسه یا زمین های مهار شده (یعنی با منع انتقال به غیر) سهمی نداشته و ندارند و نمیتوانند سرپناهی تهیه کنند و ناچار با توجه باینکه سه اسباب کشی مساویست با يك حریق نصف درآمد خود را برای اجاره مسکن میدهند و مانند توپ فوتبال پیش پای قمرخانها می غلطند.

این با کدام عدل و انصاف سازگار است که از یکطرف مقداری از اراضی بائر موقوفه را چند سال است به مردم ضعیف و نیازمند حوزه فرهنگی بعنوان

از شاهکارهای - نظامی گنجوی

نیایش شیرین بدرگاه خدا

خداوندا شبنم را روز گردان
 چو روزم بر جهان پیروز گردان
 شبی دارم سیاه از صبر نومید
 درینشب رو سپیدم کن چو خورشید
 ندارم طاقت این کوره تنک
 خلاصی ده مرا چون لعل ازین سنک
 توئی یاری رس فریاد هرکس
 بفریاد من فریاد خوان رس
 ندارم طاقت تیمار چندین
 اغثنی یا غیاث المستغیثین
 بآب دیده طفلان محروم
 بسوز سینه پیران مظلوم
 ببالین غریبان بر سر راه
 به تسلیم اسیران در بن چاه
 بداور داور فریاد خواهان
 بیارب یارب صاحب گناهان
 بدان حجت که دل در بند دارد
 بدان آیت که جان را زنده دارد
 بدامن پاکی دین پرورانت
 به صاحب سری پیغمبرانت
 بمحتاجان در بر خلق بسته
 بمجروحان خون بر خون نشسته
 بدور افتادگان از خان و مانها
 بوپس ماندگان از کاروانها
 بوردی کز نو آموزی برآید
 بآهی کز سر سوزی برآید
 بریحان نثار اشک ریزان
 بقرآن و چراغ صبح خیزان
 بنوری کز خلاق در حجابست
 بانعامی که بیرون از حسابست
 بتصدیقی که دارد راهب دیر
 بتوفیقی که بخشد واهب خیر
 بمقبولان خلوت برگزیده
 به معصومان آرایش ندیده
 بهر طاعت که نزدیکت صوابست
 بهر دعوت که پیشت مستجابست
 بدان آه پسین کز عرش پیشست
 بدان نام مهین کز عرش بیشست
 که رحمی بر دل پر خونم آور
 وزین غرقاب غم بیرونم آور

تامین مسکن اجاره داده‌ایم از طرف دیگر خودمان بعد از خارج از محدوده بودن از ساختن و آباد کردن جلوگیری میکنیم. ما در تامین نیازمندیهای شهری و تسهیل عمران و آبادی قصور و تقصیر داریم و آنها جریمه نارسائی و ناتوانی ما را در لفافه و عنوان اجاره میپردازند از طرفی آنها میخواهند بسازند و سکونت کنند از طرف دیگر ما با ایجاد انواع موانع جلوگیری میکنیم و درعین حال برای آبادی و مسکن سنک بسینه میزنیم و هر جا به مشکلی برمیخوریم علاج همه دردها را در قرص ضد حاملگی جستجو میکنیم.

ازران خود کباب کردن و مانند کودکی که از تنور مادرش نان می‌دزدید و در شیرینی که خودش میخورد آب میریخت لای چرخی که بایدانسان را بمقصد برساند چوب گذاشتن عاقلانه نیست. باید طرزی فکر و عمل کنیم که من و تو به «ما» تبدیل شود و آفتاب انقلاب ما به بزرگ و کوچک و پیرو جوان و کاخ و کلبه یکسان بتابد و همانطور که هدف و مقصود انقلاب ملی ماست باعماق و زوایای زندگانی عمومی نفوذ کند.

این مفاهیم و تعلیم در رفرندام سال ۱۳۴۲ به پیشنهاد شاهنشاه مورد تصویب ملت ایران قرار گرفته است و در اجرای مدلول این مقاصد وزارت آبادی و مسکن بوجود آمده تا تمشیت تقسیم عادلانه و تعدیل منصفانه اراضی انتزاعی و املاک عمومی را تصدی کند ولی کشیدن بار سنگینی که بدوش این واحد گذاشته شده بدون همکاری و صمیمیت سایر واحد های ذیربط مشکل و طاقت فرسا و در صورت کندی و کارشکنی آنها نیازمند شعبده یا معجزه خواهد بود.

هر کجا نقطه‌ای و دایره ایست قصه‌ای هم ز سیر پرگار است عافیت از طیب تنها نیست هم ز دارو هم از پرستار است



روزنامه نویس، همان بهتر که روزنامه اش را بنویسد

پرزیدنت تقسیم کنه ، مصرف کننده به مقصودش میرسه . ممکنه همچی چیزی باشه . اما چیزی رو که «خانه داری» تاییدکنه بهترینه. «ویلی می» تو کنفرانس مطبوعاتی گفت که آدم صمیمی ایه ، بنابراین دلیلی نداره که دیگران با عقیدهش مخالف باشن .

— کلارا ، اینو هم من میدونم و هم تو ، اما همیشه آدم شکاک و دو بهم زن پیدا میشه . مثلاً «ویلی می راجرز» به عنوان دفاع از مصرف کننده به سلامت کالاهای در بسته حمله کرد بعضی از اعضای کنگره هم حس کردن که اون داره طرف آگهی دهنده هارو میگیره .

کلارا : در حالیکه دوباره زیر گریه میزد ، گفت :

— نمیتونه همچی چیزی باشه . من با همین چشمهای خودم توتلوژیون دیدمش ، هیچ بهش نمی اومد که طرف بقیه در صفحه ۶۳

هیچ چیزی رو نمیخرم مگه اینکه مجله «خانه داری» اونو تأیید کنه .

— کلارا ، من نمیخوام ترو دلسر کنم . اما مجله «خانه داری» فقط چیز هائی رو تا حالا تأیید کرده که بهش آگهی دادن . اگه بهش آگهی ندن ، مهر تأیید پای جنشون نمیزنه .

— هیچ اشکالی نداره . مجله «خانه داری» تا به جنسی اطمینان نداشته باشه آگهی شو قبول نمیکنه .

— تو از کجا میدونی ؟

— چون «ویلی می» خودش گفت اگه آدم به مهر تأیید «خانه داری» معتقد نباشد پس به چی معتقد ؟

— کلارا ، جلو خودتو بگیر . «ویلی می» حتماً پست مشاور روابط مصرفی رو خوب میتونه اداره کنه ، اما چه میشه کرد ، عقاید مختلفه .

— میدونی ، اون کار خودشو در مجله «خانه داری» ول کرد . اما

بعضی از اعضای کنگره فکر کردن که اگر «ویلی» صداقتشو بین مجله و

به خانه یکی از رفقا رفته بودم . زنش در آشپزخانه داشت گریه میکرد . پرسیدم :

— کلارا ، موضوع چیه ؟
— نمیذارن «ویلی می راجرز» از مجله «خانه داری» مشاور روابط مصرفی رئیس جمهور بشه .

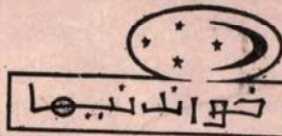
— منم با انتساب مخالفم . اما نمیدونستم تو اینقدر سخت میگیری .
— اگه این پست رو به اون ندن ،

کی از مصرف کننده دفاع میکنه ؟
— بالاخره پرزیدنت نیکسون یکی دیگه رو گیر میاره ، شاید از مجله «مک کال» یا «روزنامه زنان خانه دار» و یا مجله «سوتین» .

کلارا دماغش را بالا کشید و گفت :

— اینا مته اون نیستن . «ویلی می راجرز» به ما اعتقاد داره . من

قائم مقام مدیر و مدیر داخلی
فرید امیرانی



صاحب امتیاز و مدیر مسئول
وسر دبیر
علی اصغر امیرانی

هر هفته دو شماره روزهای شنبه و ۲شنبه منتشر میشود

شماره ۹۹ سال سی و یکم شماره مسلسل ۲۸۱۷

شنبه ۶ شهریورماه سال ۱۳۵۰ شاهنشاهی ایران (۱۳۵۰) شمسی

بها . در سراسر کشور ۱۵ ریال

تهران : اول خیابان فردوسی - تلفن دفتر : ۳۹۲۳۶۰ - ۳۱۶۴۵۱ - تلگرافی : خواندنیها - تلکس ۲۷۶۲

چاپخانه ۲۱۷۷۶ - تراورسازی ۲۱۵۷۶

تعطیلات من همیشه با BOAC آغاز میگردد



برای بعضی هاتنها يك خط هواپیمائی وجود دارد.

BOAC با نهایت اشتیاق ترتیب نور خصوصی شما را بهر نقطه از شبکه جهانی BOAC خواهد داد. و البته در مسیر پرواز از پذیرائی عالی BOAC لذت خواهید برد. با ما تماس بگیرید و آنوقت خواهید دید که ما چه خدماتی میتوانیم برای شما انجام دهیم.

BOAC
از شما مواظبت میکند

پیش از آنکه در باره تعطیلات خود تصمیم بگیرید، همیشه با BOAC تماس بگیرید. ما میتوانیم تسهیلات لازم را در اختیارتان بگذاریم تا بتوانید تعطیلات خود را با نرخ هائی که باهر بودجه ای سازگار است و در هر نقطه جهان که بخواهید بگذرانید.

دو هفته اقامت در انگلستان شامل کرایه هواپیما، هتل و اتومبیل کرایه از ۳۷۷۲ تومان به بالا. به ایالات متحده آمریکا یا خاور دور و یا جزایر دریای کارائیب سفر کنید و اگر همه این نقاط را دیده اید به آمریکای جنوبی یا جزایر اقیانوس آرام سفر کنید

فیلم برداری و ضبط صوت بر روی یک نوار

استفاده از ویدئوتیپ آکائی ، در همه جا و همه وقت ، بسیار آسانست .

دستگاه ویدئوتیپ قابل حمل آکائی مدل VT-100 این امکان را بشما میدهد که کار فیلم برداری و ضبط صدا را در یک زمان انجام دهید .

فیلم برداری با دوربین ویدئو که به لنز ۴۰ X ۱۰ میلی متری (زوم) مجهز است، حتی از فیلم برداری با دوربین ۸ میلی متری هم آسانتر است و شما در مورد شرایط نور و هماهنگی ضبط صدا با فیلم برداری، هیچگونه نگرانی نخواهید داشت. تنظیم ضبط صدا ، بطور خودکار صورت میگیرد



۲ - ضمن فیلم برداری ، صدایزیر روی نوار ضبط میشود .



۱ - این دستگاه مثل یک دوربین فیلم برداری ۸ میلی متری عمل میکند

پس از فیلمبرداری، نیازی به ظهور فیلم نیست و ضمن فیلمبرداری نیز میتوانید بر جریان آن نظارت کنید .

همچنانکه گفتیم نیازی به ظهور فیلم نیست با استفاده از تلویزیون ۱۳ اینچی مخصوص نظارت، میتوانید بلافاصله جریان ضبط صدا و فیلم برداری را بررسی کنید ، در حالیکه فیلم برداری با دوربین های معمولی ۸ میلی متری، مستلزم ظهور فیلم و استفاده از پرورکتور است .



۳ - آنگاه میتوانید فیلم را برای سرگرمی اعضای خانواده



۴ - بر روی هر دستگاه تلویزیون نشان دهید .

نمایش فیلم بر روی تلویزیون معمولی با استفاده از آداپتور RF آکائی ، میتوان ویدئوتیپ مدل VT - 100 را به هر تلویزیون معمولی وصل کرد و نوار و فیلمی را که تهیه شده برای سرگرمی اعضای خانواده و دوستان نشان داد .

هر وقت که مایل باشید میتوانید نوار را پاک کنید

یکی از بزرگترین مزایای ویدئوتیپ قابل حمل آکائی مدل VT - 100 اینست که هر وقت از تماشای نوار خسته شدید ، میتوانید آنرا پاک کنید و دوباره برای فیلم برداری از آن استفاده کنید .

ویدئو تیپ قابل حمل
آکائی VT - 100



سمعی و بصری

AKAI®

AKAI ELECTRIC CO., LTD.
Ohta-ku, Tokyo, Japan

VT-100